

ون

لغات العالم

شنبه ۲۲ سنبله ۱۳۵۹
۱۳ سپتامبر ۱۹۸۰

A-P
77-938031



15521/02-71 YOD

Ketabton.com





بیرک کارمل منشی عمو مسی کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دمو کرا تیک افغانستان مو قعیکه بیکهده از مردم ولسواک لای خاستم ولایت سمنگان مصافحه مینما یند.

اختصار وقایع مهمه

با ساس پیروی از فیصله های سومین پلینوم تاریخی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان عده زبیدی از همو طمان نجیب و زحمتکش ما که فریب دشمنان داخلی و بین المللی انقلاب شور را خو رده بودند روزتاروز اهداف والاو انسانی انقلاب را درک نموده و با حزب و دولت انقلابی خویش متحد و همبسته میشوند.

بهمین سلسله بیرک کارمل منشی عمو مسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان عصر ۱۹ سنبله عده از نمایندگان مردم زحمتکش ولسوالی خلم ولایت سمنگان را پذیرفته و با ایشان در فضای آزاد دموکراتیک صحبت کردند.

دافغانستان د خلك دموکراتیک گوند دمر کزی کمیته دعو مسی منشی دافغانستان دیمو کرا تیک جمهوریت د انقلابی شورا در رئیس

نوصد ر اعظم بیرک کارمل لخوا د افغانستان دخپلواکی دپیر به خیمو دیو شپیتمی تا لیزی له امله درینام دسو سیاستی جمهوریت دجمهور رئیس دمر ستیلا ندوین هو تو اودوینام دسو سیاستی جمهوریت دصدر اعظم فان وان دو ددمبارکی دتیمکرام مو نو په خواب کی دمنشی تیمکرام ددوی په نامه ها نوی ته مخا بره شویدی.

دافغانستان د خلك دموکراتیک گوند دمر کزی کمیته دعو مسی منشی دافغانستان دیمو کرا تیک جمهوریت د انقلابی شورا در رئیس اوصدر اعظم بیرک کارمل لخوا دافغانستان دخپلواکی دپیر به خیمو دیو شپیتمی تا لیزی له امله دکیمو چیا دژغو زنی له پاره دای متحیدی جیبی در رئیس اودکیمو چیا دخلکو دشورا در رئیس هنگه سامرین دمبارکی دتیمکرام په خواب کی دمنشی تیمکرام دده په نامه پنوم پن ته مخا بره شویدی.

از طرف بیرک کارمل منشی عمو مسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک

خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تیکرام تیر یکسه پنا سبت سیو ششمین سا لدر د انقلاب سو سیاستی بلغاریا عنوانی تودور ژیفکوف منشی اول کمیته مرکزی حزب لوی جمهوریت و رئیس شورای وزیران جمهوریت مردم بلغاریا و استانکو تو در زوف رئیس شورای وزیران جمهوریت مردم بلغاریا به صوفیه مخا بره گردیده است.

از طرف بیرک کارمل منشی عمو مسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تیکرام تیر یکسه پنا سبت سیو ششمین سا لدر د سیمین جمهوریت دموکراتیک مردم کوریا عنوانی کیم ال سو نک منشی عمو مسی کمیته مرکزی حزب کارگران کوریا و رئیس جمهوریت دموکراتیک مردم کوریا به پیا نکیا نکست مخا بره گردیده است.

دافغانستان د خلك دموکراتیک گوند دمر کزی کمیته دعو مسی

منشی دافغانستان دیمو کرا تیک جمهوریت د انقلابی شورا در رئیس اوصدر اعظم بیرک کارمل له خسترا دیولند دخلکو دکارگری متحد گوند دمر کزی کمیته دلو مری منشی په توگه دستا نیسلاو کا نیا دقاتل کیدو له امله وارسا ته د هغه په نامه ددمبارکی تیمکرام مخا بره شویدی.

دافغانستان د خلك دموکراتیک گوند دمر کزی کمیته دعو مسی منشی دافغانستان دیمو کرا تیک جمهوریت د انقلابی شورا در رئیس اوصدر اعظم بیرک کارمل دسنبله سی په (۱۶) نیته دسلا مخا سی په تالارکی دکا بل بنیازد روشنفکرا نو داستا زو په ستره غو ننه کی تپون وکړ او یوه اوږده وینا یی وکړه.

تحت ریاست بیرک کارمل منشی عمو مسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوریت د دموکراتیک افغانستان در ۲۹ امد جلسه شورای وزیران در مقر شورای انقلابی دا یرگردید.

شورای وزیران در ین جلسه در باره موضوعات شامل اجندا غور نموده تصامیم لازم اتخاذ کرد.

دربین شماره

حزب و دولت معتقدند که در شرایط کنونی وظیفه روشنفکران ملی و وطنپرست است تا در صفوف مقدم مبارزه بغاظر اعمار جا معه مرفه و سعادت مند قرار داشته باشند.

«ببرک کارمل»

شنبه ۲۲ سنبله ۱۳۵۹، ۱۳ سپتا مبر ۱۹۸۰

گردد هم آیی روشنفکران

به پیش به سوی نور، بسوی روشنی و دانش.

سلسله گفت و شنود های اختصاصی
ژوندون در میز گرد.

ریاکاران، منافقان و مدافعین کذاب اسلام
رسوا تر می شوند.

پوستر وسیله بی قوی و موثر.

خله روانی تمدد اعصاب.

ابوعلی سینای بلخی فیلسوفی که آثارش
در لابلای قرنهای جاویدان خواهد ماند.

سیلنی هنرمند آواره.

دعالم مرینه.

تحقیقی مختصر گونه در پیرامون حی بن
یقطان ابن سینای بلخی.

«یکروز در انتظار» یک داستان کوتاه.

کفتران زیارت.

روی جلد: فوتوی هما نطاق و آواز خوان
محبوب رادیو تلویزیون.

شد و مردم ستمدیده ما از تحسنت
استبداد طراز امینی رها یی یافتند
یکبار دیگر مردم ما نفس براحت
کشیدند و این امید بد لهار و -
شنفکران و عنا صر منور ما جوانه زد
که بعد از این میتوانند در جهت
آبادانی و شکوفانی کشور عزیز
خود وظیفه انسانی و رسالت تاریخی
شانرا ایفا نمایند. زیرا دیگر
روشنفکران و عنا صر آگاه ما
بخوبی درک کرده اند که دولت
مردمی ما زمینه هر گونه خدمت و
سهمگیری صادقانه روشنفکران
و وطنپرست و واقعی را فراهم نموده
است تا در یک جبهه ملی پدر وطن
بسمیج گردیده و در جهت نوسازی و
عمار یک جا معه رفاه و آسایش و
فارغ از هر گونه رنج و عذاب و تفتا
وت های اجتماعی مسوولیت تاریخی
و انسانی خود را انجام دهند.

پس به روشنفکران ما است که
در این مرحله حساس تاریخی که
دشمنان وطن و انقلاب با
تخریبات ویرانگری ها، ترور و
اختناق و انواع گوناگون توطئه ها و
دسایس سدر اه انقلاب میگردند
و جلو پیشرفت و ترقی کشور ما را
میگیرند بی تفاوت نبوده و تماشاکر
این همه وقایع و حوادث تراژیک
که امپریا لیزم و عمال مرتجع وابسته
به آن با لای مردم بیچاره و بی دفاع ما
روامیند رند باشند بلکه شرایط
حساس تاریخی کشور ما حکم میکند
که همه وطنپرستان آگاه و روشن-
فکران خبیر ما که آرزوی خدمت
به میهن و مردم خود را دارند بشور
حزب و دولت متسرقي خود جمع
شوند و تاحو کامل ضد انقلاب و
دشمنان وطن و مردم مبارزه نمایند.

نچه ببرک کارمل منشی عمو می
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان رئیس شو رای
انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو-
کراتیک افغانستان در بیانیه تال-
ریخی شان در جلسه بز رگست
روشنفکران چنین به موضوع اشاره
کردند: «... این اشتباه است که
ما ادعا کنیم این تنها و تنها حزب
دموکراتیک خلق افغانستان بوده و
هست و خواهد بود که می تواند
مردم کشور را از تحت پنجه های
خوینظلم و ستم فیو دالی و دشمنان
نجات دهنده یار ما و یار خوار داد
بلکه قلاوت اساسی، قدرت مردم
قدرت خلق است و بخصوص این
تمام روشنفکران انقلابی و وطنپرست
است که وظیفه عظیم تاریخی رهبری
ورهنمای خلق را از لحاظ تاریخی
بعهد داده اند».

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند شور
همه روشنفکران، باعشق وطن پر-
ستانه و قلب مالا مال از آرزوی خدمت
بمردم بادولت مردمی خود همکار
شده و در جهت تحقق آرمانهای وای
لای انقلاب سهم قابل ملاحظه ای
گرفتند مگر متاسفانه که امین این
نوکر وفا دار امپریا لیزم بادیدند
تنگ نظرانه و شیوه فاشیستی همکاری
و اشتراک مساوی عنا صر روشنی و
وطنپرستان ملی ما را تحمل نکرده و
هر کجا روشنفکری را دید سرکوب
کرد و هر کجا دانشمندی را بچنگ آورد
بزدان افکند و هر آنکسی را که
آرزوی خدمت صادقانه بشکورش
داشت سر به نیست و تار و مار کرد.
خوشبختانه بعد از پیروزی مردم-
حله نوین تکان ملی انقلاب شور که
انقلاب از شکست حتمی نجات داده

اگر تا ریخ تحولات و تغییرات
جوامع بشری را مطالعه کنیم و اگر
تا ریخ نهضت های رهای بخشش
جهان و مبارزات آنها را در جهت
بر انداختن ظلم و بی عدالتی و محو
استعمار و استثمار بررسی نماییم
اگر انکشاف و پیشرفت و ترقی و
تعالی ملتها را از زیا بی نماییم بو-
ضاحت در می یابیم که در یکن-
تغییرات و تحولات و انکشاف و پیش-
رفت جوامع بشری، روشنفکران نقش
خلاق داشته و حرکت چرخهای
تکان ملی تا ریخ را سرعت بخشیده
اند.

حقیقتا روشنفکران سر ما یسه
معنوی یک جا معه بوده و نقش آنها
در بیداری توده ها و رهبری افکار و
سوق آنها در جهت ترقی و تعالی
و تغییرات و تحولات اجتماعی انکار
ناپذیر است.

اگر ما نظری بنابر ریخ جنبش های
آزادیخواهی و مبارزات سیاسی
کشور عزیز خود با کنیم می بینیم که
در همه این حرکات، روشنفکران ما
اعم از دانشمندان، استادان، روحا-
نمون و وطنپرست، نویسندگان، شاعران
هنرمندان و غیره اقشار منور نقش
رهبری کننده را داشته و در جهت

تنویر و بیداری و بسیج توده های مردم
علیه همه مظالم عقب مانده گی،
بی عدالتی و ناسامانی های اجتماعی
و وظیفه انسانی و رسالت تاریخی
شانرا انجام داده اند و با کار و پیکار
و مبارزات خستگی ناپذیر همین
روشنفکران مترقی بود که زمینه سقوط
دولتهای پوشتالی سلطنتی در کشور
مامبیا گردیده و انقلاب شکوهمند
شوریه پیروزی رسا نیده شد. چنان-

آهنگ

بمناسبت مردم آبی روشنفکران:

«به پیش بسوی نور ، بسوی روشنی و دانش»

هشت ماه و چند روز از پیروزی خیزش
ظفرمند شش جدی ۵۸ می گذرد، يك نگاهي
گذرا به اين مدت كه با مقایسه بعمر ملت
ما بمقايه نظره ای در اوقيانوس طولانی و بزرگي
میباشد نشاندهنده آن است كه حزب
دموكراتيك خلق افغانستان (پیش آهنگ
طبقه كارگر و سایر زحمتكشان افغانستان)
فولت جمهوری دموكراتيك افغانستان منطبق
به خواست های مبرم مردم ما، خواست های
زمان ما، خواست های جامعه ما و بالاخره
مطابق به اهداف انقلاب ملی و دموكراتيك
نور در راه فلاح و رستگاری و خوشبختی مردم
ما قدم های فراخي برداشته است . درین
مرحله حساس تاریخ کشور ما مهم ترین
مسئله تأمین وحدت همه جانبه کلیه نیرو
های مرفی، ملی، دموكراتيك و وطن پرست
است و هكذا بسیج همه این نیرو در راه دفاع
راستین و همه جانبه از وطن انقلابی و دست
آورد های انقلاب می باشد .

مردم پلاكنیده ماکه قرون و حتی اعصار
متوالی در تحت شدید ترین نوع استبداد
و استثمار و ستم قسار داشتند و دشواریهای
متعددیكه نسبت موجودیت طبقات حاکم
مرتجع و سودپرست و مفت خوار و تجاوزات اجانب
سد راه خوشبختی و پیشرفت شان بود نمی
گذاشت كه حتی دمی هم آرام زند گسی
نمایند . بتاریخ دو صد سال اخیر افغانستان
نظر اندازی نمایم . مظالم شاهان و قودالان
یا بمثال شدن منافع مردم و وطن توسط امرای
دست نشانده چون شجاع الملك ، امیر یعقوب
خان ، عبدالرحمن سفاک ، نادر جلال و دیگران ...
ولی مردم افغانستان مانند مردمان سراسر
جهان در راه حقوق انسانی و مسلم خود در
طول تاریخ رزمیده اند و بالاخره در نتیجه
این رزم ها رستخیز نجات واقعی مردم ما
فرارسید . آری مردم ما تحت رهبری حزب
دموكراتيك خلق افغانستان كاخ ستم و
استبداد سلطنتی و قودالی را ویران ساختند
و آهنگ اعمار حیات نوین و مرفه گردند ،
بازهم هنوز مردم مستعبدۀ عاتق راحست
نكشیده بودند كه اهریمن دیگری باغصب
حکمرانی و قدرت یکباردیگر مردم ما را در
بدر ساخت ، آری امین این خائن بوطن
خائن به مردم و خائن به انقلاب سفاکتر از
شاهان سفاک ، مستبدتر از قودالان مستبد

و وطن فروش تر از حکمرانیان دست نشانده
سابق حیات مادی و معنوی مردم ما را برهم
زد . ولی یکبار دیگر مردم ما جنبیدند ،
شوریدند و رزمیدند و این آخرین بقایای
استبداد و ارتجاع یعنی امین و باند جنایتكار
و خائنی اش را به جزای اعمال ننگین شان
رسانیدند ، آری ششم جدی ۱۳۵۸ آغاز گر
حیات نوین و واقعی مردم ماست و از همان روز
تاحال هشت ماه و چندروز می گذرد یعنی
این ایام شامل اولین سال پیروزی خیزش
ظفرمند شش جدی است و زعامت انقلابی حزب
و دولت تا آخرین حد کوشش و تكاپو نموده
ومی نماید تا بتواند برزخیم عمیقی كه
سلطنت و امین سلطان مآب و جاموس بر
پیکر شان وارد نموده بودند مرحم گذاری
نماید . در زمره سایر اقدامات سازنده و
مردمی زعامت مرحله نوین و تكاملی انقلاب
ثوریكي هم تدویر و گشایش جلسه با شكوه
نمایندگان روشنفكران شهر كابل در تالار
سلام خانه ارگ می باشد كه با بیانی علمی
پر شور و انقلابی و همه جانبه بیرك كارمل
منشی عمومی کمیته مركزی حزب دموكراتيك
خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و
صدر اعظم جمهوری دموكراتيك افغانستان
این جلسه شكوهمند افتتاح گردید . بیرك
كارمل در بیانیۀ افتتاحیه شان فرمودند :
« کمیته مركزی حزب دموكراتيك خلق
افغانستان ، شورای انقلابی و حكومت جمهوری
دموكراتيك افغانستان تصمیم گرفتند همراه
با کمیته شهری حزبی كابل این جلسه با
شكوه روشنفكران را در مرحله حساس و پر
مسئولیت تاریخ مردم نجیب و زحمت کش
کشور در حالیکه نخستین سال پیروزی مرحله
نوین انقلاب نور ادامه دارد دعوت کنند .
وطن ، محبوب ما با رفع دشواری های بزرگ
باعزم و اراده تزلزل ناپذیر ، با متانت و اطمینان
و پایداری در راهی كه انتخاب نموده كس
بخواید یا نخواهد بسوی ترقی اجتماعی و
اقتصادی به پیش می رود و حتما به پیش می
رود ... »

آری وقتی خلق اراده كند هیچ ما نمی
ولو در ظاهر بزرگ و هولناك نمی تواند مانع
این آهنگ شود زیرا « اگر خلق با هم نفس
بكشند طوفانی بر پا خواهد شد و هرگاه

با هم یکجا پای بكوبند زلزله خواهد شد . »
مردم ما كه اینك در تحت جبهه وسیع بدر
وطن كه خودشان تحت رهبری گردان نجا تبغش
شان یعنی حزب دموكراتيك خلق افغانستان ،
تشکیل میدهند مصمصانه راهی راه پیروزی
و پیروستی و نجات كامل و همه جانبه خود
هستند لذا تلاش های مذبوحانه امپریالیزم
ارتجاع و عقب گرایان هرگز و هرگز نخواهد
توانست سد راه این سیل مردم ما را بگیرند .
حقایق فوق را تاریخ و قانون تكامل جوامع
بشری صحه می گذارد و تأیید می نماید .
انقلاب نور و بخصوص مرحله نوین و
تكاملی آن كه آغازگر تحولات بنیادی و اساسی
در حیات مردم ما میباشد نتیجه چیست ؟
چرا حزب و دولت و حكومت جمهوری
دموكراتيك افغانستان در پهلوی ما بر
اقدامات و كار های خود درین مرحله حساس
تاریخ کشور كه همه نیرو های اهریمنی
منطقه و جهان در يك جبهه سیاه و ضد انسانی
علیه وطن ، مردم و انقلاب مامی رزمند ، دست
به تشکیل جلسه بزرگ نمایندگان روشنفكران
کشور زد ؟

برای جواب گفتن به این سوال باز هم
تاریخ را ورق می زنیم و می بینیم كه
روشنفكران همیشه در صفوف مقدم نبرد
علیه تجاوز گران و استثمار چیان و علیه
مستبدین و مستكبران قسار داشته اند .
روشنفكران كه اغلب شان كارگران دهائی
نیز هستند (انجیسران ، داکتران ، معلمان ،
استادان نویسندگان ، پژوهش گران و غیره)
در آبادانی و تحول جوامع بشری منجمله
کشور عزیز و محبوب و باستانی ما نقش وسیع
و بزرگ داشتند ، دارند و خواهند داشت .
در مرحله کنونی تاریخ کشور كه از يكطرف
کشور ما از نظر اقتصادی و اجتماعی کشور
عقب مانده و كمترین رشد یافته می باشد
و از جانب دیگر جنگ اعلان نشده و ظالمانه ای
بر علیه آن از طرف کلیه نیرو های ارتجاعی
و امپریالیستی جریان دارد مردم افغانستان
و منجمله روشنفكران ملی ، وطن پرست و
تحول طلب رسالت تاریخی و خطیری را در راه
نجات وطن و جامعه ازین بلا های مهلك
و امپریالیستی جریان دارد مردم افغانستان
و منجمله روشنفكران ملی ، وطن پرست و
تحول طلب رسالت تاریخی و خطیری را در راه
نجات وطن و جامعه ازین بلا های مهلك
بر عهده دارند ، سادگی خواهد بود اگر
پنداشته شود كه تنی چند و یا گردان پیش
آهنگ زحمتكشان و وطن پرستان یعنی حزب
دموكراتيك خلق افغانستان به تنهایی می
تواند از عهده این همه كار های سنگین
و خطیر بدر آید .

آری این مردم ما و در جمله روشنفكران
رشته های مختلف است كه از يكطرف
علیه عقب ماندگی سالها و قرن های ناشی از
میراث شوم قودالیزم و سلطنت های مستبد
عیاش و دست نشانده باید رزمند و از جانب
دیگر علیه کلیه نیرو های ضد انقلاب و ضد
ترقی بی امان بكار نمایند . یعنی تا زمانیکه
همه مردم بایك وحدت آهنین و تزلزل ناپذیر
در يك صف واحد میان همت در راه نجات و
آبادانی کشور نبندند هیچ كاری از پیش
برده نخواهد شد . این يك اشتباه محض
است اگر چنین پنداشته شود . بیابید كه
برای محقق شدن ادعای فوق نظری به يك
بخش دیگری از بیانیۀ علمی ، تاریخی و انقلابی
بیرك كارمل منشی عمومی کمیته مركزی

حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئیس
شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری
دموكراتيك افغانستان خطاب به نمایندگان
روشنفكران شهر كابل ، باندازیم : « روشن
فكران محترم باید يك سو تفاهم بزرگ را
در این جلسه تاریخی در پیشگاه شما نه تنها
رفع بلکه آنرا رد كرد این اشتباه است كه
ما ادعا كنیم این تنها و تنها حزب دموكر-
اتيك خلق افغانستان بوده و هست و خواهد
بود كه می تواند مردم کشور را از تحت
بنجه های خو نین ظلم و ستم و دشمنان نجات
داده یا می دهد یا خواهد داد ، بلکه قدرت
اساسی قدرت مردم ، قدرت خلق است و
بخصوص این تمام روشنفكران انقلابی و
وطن پرست است كه و طبقه عظیم تاریخی
رهبری و رهنا یی خلق را از لحاظ تاریخی به
عهده دارد يك حزب به تنهایی ولو كه هر قدر
پر قدرت باشد در بحر عظیم خلق قطره ای
بیش نیست ... »

آوانیکه سلطه فئودالیزم و سلطنت مستبد
در کشور بیداد می كرد ، آوانیکه هر
صدایی در گلو خفه ساخته می شد ، آوانیکه
فضای حیات مردم ما را ابر های تیره ناامیدی
پوشانیده بود و بالاخره آوانیکه نیروی
خلاق و كوبنده مسردم بصورت مشت
و نا هم آهنگ بهر طرف پلید می رفت این
روشنفكران انقلابی و وطن پرست بودند كه دور
هم جمع شدند و پس از آنكه با اید یا لوزی
دوران ساز طبقه كارگر این برنده ترین
سلاح زحمتكشان خود را مجهز ساختند گردان
رزمنده و پیش آهنگ یعنی حزب دموكراتيك
خلق افغانستان را تا سیس كردند این حزب
بیکار جو و قهرمان كه مطابق به مرام خود
روز تا روز تعداد وسیع مردم اعم از كار-
گران ، دهقانان و دیگر زحمتكشان را در
صفوف خود جلب می نمود همیشه از پشتیبانی
وسیع مردم و منجمله روشنفكران برخوردار
بوده و است و خواهد بود . نكته پس مهم در
این جا این است كه روشنفكران با حفظ
سهمی كه در تحول جامعه دارند اگر از
نظر اید یا لوزی و روش سیاسی اولاً خود
با اید یا لوزی پیشرو عصر ما مجهز سازند
و ثانیاً در راه احقاق حقوق حقه زحمتكشان
برزمنند و خود را از حالت پلا تكلیفی بر-
هانند می توان آنان را روشنفكران انقلابی
نا مید .

در شرایط فعلی و مرحله حساس و خطیر
كنونی کشور ما كه ضد انقلاب بسیار نا
جوانمردانه و كینه تو زانه علیه وطن ، مردم
و انقلاب ما با استفاده از قبح ترین و سایل
و وسایط می جنگند نقش و سهم تنویری و
تسبیحی روشنفكران در بسیج مردم علیه آنان
خیلی ارزشمند و مهم است ، روشنفكران ما
با اطمینان خاطر باید بدانند كه زعامت
انقلابی در مرحله نوین انقلاب در همه حالات
به عو ضع و عو قف و حقوق آنها نه تنها
احترام می گذارد بلکه آنرا تأیید و مد
نظر دارد ، چنانچه در نشان دولتی جمهوری
دموكراتيك افغانستان موجودیت كتاب
مفتوح خود نما یا تگر این حقیقت است .
بقیه در صفحه ۵۰



سلسله گفت و شنود ها و نشست های انتصابی ژوندون در میزین

مسایل

سیاستی و اجتماعی ، فرهنگ و

هنر ، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یک بررسی همه جانبه از:

علل کمبود ادویه در بازار و مروری بر دشواری مردم در زمینه های بیماری و بیماری داری

خانواده ها

دختران ، پسران ، مادران ، پدران دست نگهدارید - ورق نزنید !
ژوندون یکبار دیگر غوغا بر انگیز قرین مسایل رابه جدل میا ورد .

گزارند .

طرح و بررسی این مسایل مو مو ع
جدل آینده ما در نور سخن ژوندون است و
ما از همین اکنون از همه شما خانواده ها
می خوا هیم گفتنی های خود را در این زمینه
به تیلن ۲۶۸۴۹ ژوندون یا ما در میان
گذارد و اگر خوا ستید خود را برای شرکت
در این جدل آمو زنده هم کاندید کنید .
تیلن ۲۶۸۴۹ همه روزه از ساعت ۸ صبح
تا ۵ عصر در خدمت خانواده ها ژوندون ،
تربیت خانوادگی خود را در اختیار همه
کسانی قرار مید هد که برای بهبود روابط
اعضای خانواده با هم سخنی برای گفتن
دارند

شما عروس ها

شما خشو ها

و شما جوانان و سالمدان

بما بگو یید :

انگیزه این همه تا ساز گاری خانوادگی
چيست ؟

آیا عروس ها در محیط خانواده عدالت نمایی
می کنند ؟

و یا خشو ها تا ساز گار میباشند ؟

آیا جوانان در روابط خانوادگی واجتماعی
خود بدون در نظر داشت شرایط و امکانات
راه افراط در پیش دارند ؟

و یا اینکه :

سالمدان نمی خواهند خود را با شرایط
زمان وفق دهند و خواست جوانان را احترام
دارند

این جدل با شرکت :

- ۱- دکتر سیدالف شاه غضنفر رئیس امور فارسی وزارت صحت عامه
- ۲- دکتر محمد آصف غروال رئیس طب معالجوی وزارت صحت عامه
- ۳- دکتر غلام رسول غیالی رئیس بررسی و قوانین صحت وزارت صحت عامه
- ۴- پوهاند دکتر احمد شاه رشاد روشن استاد پوهنتون کابل
- ۵- دکتر سبحان هاتفی سرپرست تعلیمات صحت و نشرات وزارت صحت عامه
- ۶- محمدزمان نیکرای معاون مجله ژوندون
- ۷- عزیزالله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون
- ۸- حفیظ رهجو سرکترمسوول روزنامه انیس
- ۹- ماری سعادت منگل مدیر خبرنگاران روزنامه هیواد
- ۱۰- لیلما حسینی نماینده رادیو تلویزیون
- ۱۱- عطا مراد ایماق نماینده روز نامه کابل نیو تایمز
- ۱۲- آمنه امان نماینده مجله قندهار
نایر شده بود .

راحله راسخ خرمی :

دوا خانه های نو ساز ممکن است چنین باشند ، اما بیشتر دوا خانه های کشورها برای دوا فروشی ساخته نشده اند که مسا یسل فسی در بود به نیر و حرارت و نگهداشت دوا در آن در نظر گرفته شده باشد بلکه غا لباً دکان های آفتاب رخی می باشند که می بینیم دواها در الماری های مقابل آفتاب چیده شده اند .

پوهاند روشن :

نور و حرارت بالای دوا تأثیری نا مطلوب دارد و متأسفانه حتی دواخانه های نوساز ما هم فاقد ارزش های تخیکی میباشد که مثال زنده آن در همین مورد دواخانه مکروریان است که از دوست آفتاب برآمد و آفتاب نشست ، رخ به آفتاب میباشد .

دکتر غروال :

متأسفانه این معضله وجود دارد و ما در ولا یات کشور شاهد شرایط نگهداری خراب تر از این هم میباشیم که البته باید برای اصلاح آن اهتمامی به وجود آید و اقداماتی صورت گیرد .

رووف راصع :

در زمینه مسایل مربوط به انویه و دشواری های مردم نکته های ضروری به بیان آمد و مشکلات بیماران تا حدی تحلیل شد اینک از شرکت کنندگان چند تقاضا دارم در صورتی که سخنی تازه برای گفتن نداشته باشند نظرات خود را پیرامون چگونگی راه های حل این معضله هنگامی به بیان آورند و در این نظر دهی که خواهش میشود مشخص و فشرده باشد شرایط عینی جامعه وامکانات فنی و اقتصادی شعب مسؤول را نیز به یاد داشته باشند ، در واقع ما به دنبال طرز العمل هایی میباشیم که تا تمر دهی پروژه های دراز مدت که حجم مشکلات را به صورت اساسی کوچک می سازد ، بتوانیم اصلاحاتی را در توری دوا ، توزیع دوا ، تولید دوا و کنترل قیمت های دوا و جلوگیری از قا یابی دوا در بازار به وجود آوریم .

دکتر حبیبی :

به نظر من یگانگی راه حل معضله های مربوط به دوا همکاری صمیمانه و بی آلا یش تجار و مردم با وزارت صحت عامه است . تجار باید در توری دوا انویه چتریک سهم بگیرند و ملی بودن خود را ثابت سازند و امور قا رمسی هم با ارائه پیشنهادات مشخص به ریاست تصدی های وزارت ما لیه و ارائه دلایل مستند میتواند قیمت برخی از اقلام دوا ی توری دوا خود را که گرانتر از نرخ اصلی به فروش میرسد پائین آورد .

لطفاً ورق بزنید

یکی از دلایل کمبود برخی از اقلام دوا در بازار هم همین است که ما انویه یی را که باید در شرایط سرد نگهداری شود در به انویه فروشی های که یخچال ندارند توزیع نمیکنیم .

و نکته دیگر در مورد سوال شما این است که حرارت تأثیر دوا را کم میکند اما هیچ وقت دوا را به زهر هم تبدیل نمی کند .

راصع :

به قول شما حد اعظم در چه حرارت در نگهداری تمام اشکال دوا نباید از بیست و پنج درجه سانتی گراد تجاوز کند ، در حالیکه در این فصل سال و در ساعات چاشت حرارت داخل هر دوا خانه آفتاب به بیش از سی درجه سانتی گراد اندازه شده میتواند .

در این صورت درست است که بیمار به جای دوا زهر نه خرد اما آنچه که برای خریدش پول میپردازد دوا هم نمیباشد و تا نیری چندان در معالجه اش ندارد . برای رفع این پرابلم شعبه مسؤول چه تجاویزی گرفته اند تا حد اقل اگر مصرف کننده دوا را چند برابر گرانتر از نرخ واقعی آن خریداری میکند ایمن اطمینان را هم نداشته باشد که دوا ی خرید شده در بهیودی اوتائیری مثبت دارد چه در شرایط فقر اقتصادی حاکم در جامعه ما بیشتر مردم در واقع پول نان خود و کودک گرسنه خود را صرف خرید دوا می کنند و حیف است که این پول هدر رود و یا اینکه از آن حد اکثر استفاده در تداوی به عمل نیاید .

دکتر غضنفر :

تفاوت در چه حرارت در شب و روز مانع میگردد که گرمای دوا به حدی برسد که موجب تخریب آن گردد ، یعنی در درجه پائین گرمای شب دوا در حدی سرد می شود که گرمای نیم روز تا بستان در چه حرارت را از ۲۵ درجه افزون نمائند .

راحله راسخ خرمی :

بیشتر دوا خانه های ما آفتاب رخ است و در گرمای تابستان بیشتر از سی درجه حرارت دارد ، و دوا های شب های تابستان هم سرد نمیشد که در چه حرارت را به آن گو ییم که شما تلفی می کنید پائین آورد ، درین صورت بدون شک هر دوا مقداری از تأثیر خود را از دست میدهد .

دکتر غضنفر :

ما ختمان دوا خانه ها طوری است که از همه جهات خود آفتاب نمیگیرد .

شان مخصوصاً آنی یو نیک ضد میکروب و بی ها را همه روزه بدون اجازه دکتر مصرف و استعمال می کنند که همین موضوع مو جب شده است بیشتر مصرف کنند ها در مقابل دوا های آنی یو نیک مقاوم بیابند و در موقع ضرورت دستور مجبور شود استعمال ضد میکروبی ها را به پیمانه وسیع و حتی بیشتر از دوزج های اعظمی مو صیه کند و باز هم نتیجه مطلوب را نگیرد ، برای رفع این دشواری واقعاً بزرگ از نظر صحت عامه باید تجاویزی بها و به موقع گرفته شود و به عمل پیاده گردد و اگر نه حجم دشواری وسیع تر خواهد شد و صحت عامه در شرایطی قرار خواهد گرفت که راه حل معضله را نیابد .

رووف راصع :

با تشکر از دکتر هاتفی که موضوع تازه یی را به طرح آوردند و یاد آوری این نکته که آگاهی دهی به مردم در زمینه استفاده نکردن سر به خود از انویه و مسایل دیگر مربوط به صحت در شمار وظایف اولی دیپارتمنت نشرات و تعلیمات صحت ریاست طب و قا یوی میباشد که خود شان هم در راس آن قرار دارند موضوع دیگری را به طرح میاوریم که ارتباط میگرد به چگونگی شرایط نگهداری و عرضه دوا از نظر فنی ، مادر لیبل بیشتر دواها و خلاصه دوا های مایع و میروپ و یا اشکال دیگر مانند آمپول می خوانیم که : : لفظاً دوا را در جای سرد نگهداری کنید .

با توجه به این نکته که متأسفانه تا کنون ما نه گدام ها و دیو های مجهز داریم و نه استاک های وزارت صحت عامه دارای و مسایل سرد کننده میباشند و از سویی هم بیشتر دوا خانه های ما آفتاب رخ بوده و در ساعات نیم روز فصل گرما حرارت داخلی شان تا بیشتر از سی درجه سانتی گراد بلند میروند می خواهیم سوال کنیم آیا این شکل نگهداری انویه از میزان مو ثرت آن نمی کاهد ؟

آیا دوا فا سد نمیشود و آیا استعمال آن عوارض دیگری را بر بیماری قبلی می رض نمی افزاید ؟

دکتر غضنفر :

شرایط خراب نگهداشت روی دوا تأثیرات نامطلوب دارد مخصوصاً آنی یو نیک ها و هورمون ها را زود خراب می سازد و به همین دلیل در آفتاب قرار دادن آن ها ملامت است . در فارماکو پیا حد اعظمی در چه حرارت را برای نگهداشت دوا ، البته به استثنای دوا هایی که باید در یخچال نگهداری شوند ۲۵ درجه سانتی گراد قرار داده اند .

راحله راسخ خرمی :

سوال من بیشتر متوجه این نکته است و برای جلوگیری از توری دوا انویه به صورت قا چاقی شعبه مسؤول وزارت صحت عامه به عنوان رهنما چه کمکی به شعبه انسداد قا چاق کرده اند و اصولاً در این مورد چه توافق ها و تفاهات هم وجود دارد ؟

عزیزالله هرموز :

من فکر میکنم چون روسای محترم وزارت صحت عامه وارد شدن دوا را به صورت قا چاق در کشور انکار می کنند لزومی هم برای ادامه بحث در این مورد خاص نمیباشد .

دکتر غروال :

دیار تمت مربوط به پرسشی و قوانین وزارت صحت عامه نه تنها در مرکز بلکه در تمام ولایات کشور به کمک شعب امنیتی و انسداد قا چاق میگو شد از توری دوا ی غیر قانونی جلوگیری کند .

اینکه دوا به صورت قا چاق در بازار کشور ما توری دوا میگرد یا غیر سخنی است واقعی و انکار ناپذیر که خود زاده شرایط نا هنجار گذشته است ، اما تنها اعتراف به این موضوع دردی را دوا نمیکند تا اینکه راه حل معضله جستجو نکردند من فکر میکنم برای جلوگیری از قا چاق دوا صرف یک راه وجود دارد و آنهم تشریک مساعی تمام ارگان ها ، سازمان ها ، موسسات و نوایر دولتی و سهم گیری فعال تمام مردم است که باید در یک مساعی و وسیع به وجود آید و عملی گردد و اگر نه فعالیت های گاه گاه و پراکنده دوا بر مسؤول مشکل را حل نمیکند .

ماندر گذشته بیاد داریم که نه تنها انویه عادی بلکه مواد مخدر هم به پیمانه وسیع وارد کشور می شد و جوانان ما معاد ساخته می شدند که معضله یی به نهایت وسیع تر از قا چاق انویه محسوب میگردید ، اما اینک این شرایط تما نده است و معضله مخدره حل شده و بدون شک ما له دوا هم با تلاشی که در این راه مبذول میگرد راه حل مییابد .

دکتر هاتفی :

به ارتباط مسایل مربوط به دوا موضوع دیگری را به طرح میاوریم که در شرایط کنونی یک پرابلم عمده صحت عامه به شمار آمده و تمام لایا توار های مربوط را به خود اختصاص داده است و آن استفاده سربه خود دوا و بدون مشوره با داکتر است .

ما دیده ایم و می بینیم که مردم ما به خاطر با لیب بودن سطح آگاهی مردم ما

عزیز الله مرموز :

تجار هیچ وقت برای کاری که نفع مادی برای شان متصور نباشد به دولت مراجعه نمی کنند ، این دولت است که باید زمینه های مساعد را فراهم آورد و تاجران ملی را تشویق به سرمایه گذاری های مفید کند . البته پرابلم هایی که مادر امور اجتماعی خود با آن روبرو هستیم در پرابلم های کهنه یی میباشند که از شرایط نا هنجار گذشته برای ما به میراث مانده اند و ما باید باحد اکثر استفاده از حد اقل شرایط

وامکانات خود بکوشیم یک، یکی دشواری ها را از میان برداریم و خدمات اجتماعی خود را با نواهی کمتر به مردم ارائه دهیم . ما باید به جای پنهان داشتن نارسایی ها شهادت

تعلیفات و سیع ، گسترده و همه جا نه و دوامدار صورت گیرد ، و مشکلات در یک فضای صمیمانه به طرح آید و راه حل آن کاوش گردد . باید تماس هایی با عمده فروشی های ادویه برقرار گردد و مشکلات آنها تحلیل گردد و با از میان برداشتن آن زمینه همکاری شان با وزارت صحت عامه در یک سطح وسیع فراهم آید .

دکتر هانفی :

ما اشتباه می کنیم اگر با نگاریم که مشکلات صحتی و طبی مردم در کمبود مواد و یا داکتر خلاصه میگردند مشکل واقعی عدم آگاهی صحتی مردم و موجود بودن زمینه های تبلیغات صحتی گسترده و افغانی است . شمول برای مردم است ، اگر ما چنین

پشت بیرون بکنیم تا تمام نسخه های خود را جتريک بنویسند به این صورت بدون شک جلو گیری از قاچاق مواد نیز ممکن پذیر میگردد چراکه دواي جتريک به حدی ارزان است که نوریذ غیر قانونی آن برای قاچاقچران سود چوی نفعی ندارد و طبیب پروژه جنر یک نیز از به مصرف هیچ نوع ادویه پشت را نمیدهد .

لیلما حسین :

به نظر من نه تنها راه حل معضله دوا بلکه راه رفع تمام مشکلات و معضلات در سطح ملی در یگانگی عمل وحدت عقیده و تفاهم و توافق درایسن اصل است که هر فرد از مقداری منافع خود به خاطر مدفع عمومی چشم ببوشد و مسایل ملی واجتماعی را مقدم بر منافع خود قرار دهد ، که برای

یاد آور میگردد که هدف ژوندون این مجله تمامی خانواده های کشور از راه اندازی این جلد ها به بیان آوردن مشکلات مردم از زبان مردم است و در جریان گذاشتن ارگان های مسئول به خواست های مردم و نیاز مندی های مردم ، مادر واقع فکطمی نمایا نیسم ، نشان میدهم و میگویم تا فاصله ها را از میان برداریم و زمینه های مساعد را برای حل مشکلات به کوشش گیریم نه آنکه گفته های ماجنبه شخصی داشته باشند و یا در افشاء گیری های خود ذهنی گرا باشیم ، ما با یقین رسالت اجتماعی و مطبوعاتی خود این را و جبهه خود میدانیم که دشواری های همگان را مردم را به طرح آوریم بدون شک این گفتن ها سازمان ها و ارگان های رسمی و غیر رسمی



نمایی از میز گرد ژوندون که پیرامون مشکل کمبود ادویه در شهر دایر گردید

اعتراف را در خود پیر و رانیم و مشکلات را با مردم در میان گذاریم و کمک آنها را جلب کنیم و از سوی دیگر همکاری و توافق و هم آهنگی را در میان ارگان های دولتی به وجود آوریم و سر نه فقط با گفتن ها هم هیچ مشکلی راه حل نییابد .

دکتر غروال :

دولت میکوشد طلبا بت رادر کشور ملی بسازد و این راه حل قطعی پرابلم های مربوط به بیماران است برای از میان برداشتن دشواری های دوا باید پروژه جنریک مو رد حمایت دکتوران ، کارکنان صحت عامه و همه مردم قرار گیرد برای آگاهی دهی به مردم در زمینه مفیدیت های پروژه جنریک بساید

تبلیغاتی داشته باشیم و اگر ساحه تعلیمات صحتی را پنهان دهیم بدون شک با بلند رفتن سطح آگاهی و فهم مردم در مسائل صحتی مشکلات حل میگردند من اقدام وزیر نامه ژوندون را در راه اندازی این جلد و تقعا می ستایم و معتقدیم که همه مو سمات نشراتی ما باید از چنین مشی پیروزی کنند ، باید پیام های صحتی با استفاده تمام وسایل ارتباط جمعی به مردم رسانیده شود . این راه حل اساسی موضوع است .

رهجو سکرتر مسوول روزنامه انیس :

یگانه راه حل دشواری تطبیق کامل پروژه جنریک است ، ما باید دکتوران خود را از زیر تاثیر زرق و برق های اغوا گر ادویه

وجود آوری چنین شرایطی بساید از تمام امکانات استفاده برد و باید نشراتی بر محتوا متداول و گسترده را پراه انداخت . مطبوعات ، رادیو و تلویزیون از نظر نقش عظیم برای برآمدن چنین مامولی دارند .

راحله راسخ خرمی :

بسیار ظهار سیاسی از فرد اعضای شرکت کننده این جلد ، صحبت امروز را با این آرزو که آنچه در دور این میز به گفت و شنود آمد تأییدی مثبت در بیان حقایق و رساندن خواست های مردم به مسوولان امور مربوط به صحت داشته باشد پایان میدهم ، بار دیگر

جریان خواست های مردم و مشکلات مردم قرار میدهد و این اولین گام به سوی رفع مشکلات است .

امید وارم آنچه در باره دوا و مشکلات مردم از این نا جبهه گفته شد در همین جا خاتمه نیابد بلکه این آغازی باشد برای نشست های دیگر و تبادل افکار دیگر در جهت بهبودی امور و در چوکات وزارت صحت عامه

وظیفه خود میدانم از روحیه انتقاد پذیری روسای محترم وزارت صحت عامه در این نشست قدر ثانی گتم .

پیروزی همه راددراه ایفای وجایب و وظایف ملی آرزو دارم

پایان

ابن سینای بلخی

دانشمند پر نبوغیکه

روزگاری سرآمدو

پیشتاز فلاسفه و دانشوران

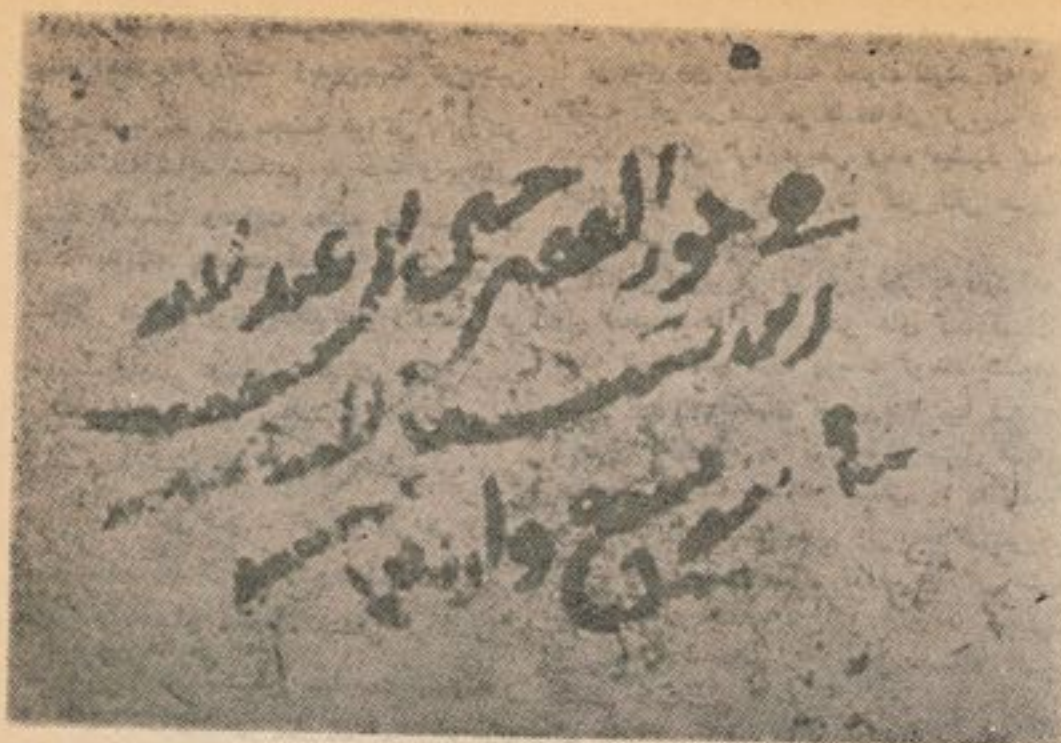
جهان شد

در بخارا کتابخانه ایالتی آنجا با سم «ابو علی ابن سینا» مسمی میبشد که محتوای آن به ذخیره دایره شرقی کتابخانه عمومی دولتی از پاکستان افزوده و آنرا بسیار غنی تر ساخته است چنانچه در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷ شمسی) ضمن منا فرت رسمی ری از آنجا دیدن کرده ام. درین کتابخانه گرانبها ترین گنجینه های فرهنگ جهانی نگهداری میشود که در آن زمره اثر خطی «قانون طب» ابن سینا نیز شامل است. در ارتباط با هزارمین سالگرد ابن سینا، در اوایل سال ۱۹۸۰ از طرف مقامات فرهنگی از پاکستان تصمیم گرفته شد تا دو مجسمه یا بیکره او ساخته شود. چنانچه در نتیجه این تصمیم و پایان کار بیکره سازان یک

مجسمه شیخ رئیس در برابر بنای تحصیلی انستیتوت طبی تا شکند و دیگری در زادگاه او (روستای افشانه) واقع ایالت بخارا نصب گردید. قبل از این کار، هیات داوری مسابقه هفده طرح را بررسی کرده بود که با اثر آن از میان طرح های مر تب، دو طرح برنده جایزه شد. یکی عملیه طراحی حکیم حسین الدین خواجه یف بیکر تراش تا شکند و دیگری کار مطروحه رفیق تخته گاروف معمار ازبکی که مجسمه های مذکور نخست در مجتمع مجسمه سازی تا شکند تهیه و تکمیل گردید و سپس در مواضع معینه نصب و تعیه شد. همچنان الهام جباروف که در مسابقه اختصا صی برای ایجاد مجسمه های ابن سینا



عبارت بالا چنین است: «کتاب الفاضل فی فقهنا لیس فی فرق الطب المتعلمین نقل لای زید حنین بن اسحق المتطبیب» که ترجمه آن چنین است: «کتاب الفاضل فی فقهنا لیس فی فرق الطب المتعلمین که توسط ابو زید حنین بن اسحق طبیب نقل گردیده است. در گوشه راست که یادآور شده است عبارت زیر بچشم میخورد: فی حوزا لفقییر حسین بن عبدالله ابن سینا المتطبیب فی سنه سبع و اربع مائه (۴۰۷ هجری) (گزیده از شماره صد و دوم سال ۱۳۵۲ مجله هنر و مردم)



خط ابن سینا که کمی بزرگتر تهیه شده است عبارت آن «فی حوزا لفقییر حسین بن عبدالله ابن سینا المتطبیب فی سنه سبع و اربع مائه» خوانده شده است. (منتخب از شماره صد و دوم سال ۱۳۵۲ مجله هنر و مردم).

الخوارزمی و الفارابی شرکت ورزیده بود، بیهمه کارهایش جوایز تشویقی تعلق گرفت که در آن زمره بیکره ابن سینا نیز از توجه همیزان و حکمان بدور نماند. علاوئه برقرار گزارش مطبوعات از پاکستان برای نخستین بار سیمای ابن سینا روی مدالهای مختص مربوط به لگندوی منش و منعکس گردیده و بروی دیسکی بقطر ۱۵۰ ملیمتر پور تریت رچسته ابن سینا قرار گرفته که بدوران نام او و سالهای «۱۹۸۰-۹۸» نقش شده و پشاه منبع رسم چهره وی از پور تره او که متنا سب با ستخوان چیمچه وی تهیه شده، استفاده گردیده است.

چشواره هایی در مقدم ابن سینا:

بعقیده اندیشمندان صائب نظر جهان فضل و دانش، ابن سینا این دانشمند کبیر بلغ و شرق و علامه سترگ آسیای میانه با آثار بربو غ خود گرانبها ترین و دیهمنادر رشد فرهنگ جهانی نهاده و بهترین یاد بود او همانا علاقه واحترام تزلزل نا پذیر اخلاص نسبت بوی تلقی و تشخیص میتواند شد.

برای نخستین بار در سال ۱۳۳۱ شمسی بود که یک جشن یاد بود وی در برخی کشور های جهان، به شمول افغانستان بر گزار شد و در مطبوعات افغانی بیرامون شرح حال و آثار پور سینای بلخی مقالات تحقیقی و مطالب علمی حاوی اطلاعات دقیقی توسط فضلا و محققان این دیار دانش پروران بطبع رسید. همچنان هنگام با چنین بزرگداشتی از ابن سینا در ایران که روزگاری ری و اصفهان و همدان محل کارها و مشاغل زندگی علمی و همدان مدفن ابدی او ست یکتعداد آثار ارزنده وی بطرز شایسته در تهران نیز طبع شدو در جهت معرفی بیشترش کتابهای متعددی منتشر گردید. در این مراسم که مشاهیر دانشمندان شرق و غرب شرکت داشتند، کلیه آثار دریاش از طرف انجمن آثار ملی انتشار یافت. البته تجلیل از مقام علمی ابن سینا طری پنجمین دوره اجلاس به یونسکو منعقد در قزو رانی ایالتا نیز درین میان از خاطره های فرا موش نا شدنی زمان و مکان خرد

بقیه در صفحه ۴۸

قرن بیشتر سکه های مر بوط به یفتلی ها ویا هم پتگی هابست میا وریم نه گوپناه ها. باید گفت که از قرن چهارم تا قرن ششم یفتلی ها و بقایای آنها در حوزه کابل - غور بند - غر نه و قلمرو زا بلستان - کاپیماه و ننگر هار مسلط بوده و از آن زمان تاکنون هنر گو پناه ها با تو جه و گسترش دین بودائی انا مه داشت و واقعا مخالف آن هستیم که یفتلی عادیسن بسو دایی را بدیر فته با شند بلکه دو سگ تگی و تثلیث

مر بوط به دوره کوشانی ها مطالع شده در حالیکه از قرن پنجم به بعد استیلای یفتلی عارا با هنر و تاثیرات کلتوری شان در کشور بوضوح ملاحظه میشود البته در اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم روز بروز با آمدن طایفه ترک های شمالی و استیلای شاهان کابل مر بوط به سامنه دیوا ها و تگین شاهان نفوذ یفتلی ها رو به ضعف گذاشته و ازین میروود.

در سالهای ۱۹۳۷ وقتی هنر یا تی توسط

های خورد و ریزه است به مشا هده میرسد. مو های وی راندو فینه احتواء نموده که دو گوشه آن در عقب مو ها نمایان گردیده در دست راستی کره عریض دیده میشود که بعد از این کره به صورت کلو لگی های پهلوی هم در آمده است.

(... زنی ابور در این مورد نظر به دارد که این مجسمه ها نقاشی های فند قستان تحت تاثیر هنر دوره پوست گوپناه بوده و مر بوط به فکتیهای ما نیز می باشد. و روش هنری اش را مر بوط به ستیل هنری توشوگ مقایسه میکند نظریه دانشمند مو صوف را تأیید میکنیم ولی مخالف نظریه دانشمند دیگر فرانسوی ژوزف ها کی می با شیم که ایشان در این آثار تا تیراتی هنر مکتب ساسانی را ذیدخل میسازد فکر میکنیم با داشتن دو حمیل مهره های گردن که در اکثر آثار ساسانی و بخصوص دو پرند که در آثار نقاشی بامیان دیده شده است داشتن حمیل نه تنها در آثار ساسانی است بلکه در سکه های یفتلی و کیداریت ها حتی به موازنه دو قطار به وجود آمده است دیده شده چنانچه سکه های قرن چهارم و پنجم بتکاری اول سوات توسط پروفیسور گو بل مطالعه شده است.

(۱۹) و از کلیه ممیزات و خصوصیات مظاهر مذهبی یونانی اطلاع کافی داشته و بدین جهت طرح چنین صحنه ها با نمایش مجسمه هراکل، اردکتو و نیمه تنه شاید سکندر به حیث واجراپانی توسط آرتیست و هدایت دهنده یونانی زاده است یا اینکه به قواعد مذهبی یونانی و شناخت خدایان یونانی اطلاع کامل داشت در هر صورت از قرون دوم - سوم میلادی یعنی قریب به ختم دوره زمامداری شاه سوم خانواده کوشانی ها واسود یو ای دوم این ما مول صورت گرفته ولی در اواخر قرن مذکور بعد از بین رفتن سلسله کوشانی ها و بوجود آمدن شاهان مختلطی کوشان

ساسانی (در سطح سیاست و اداره) و شاهان بعدی و اسود یو این قواعد از میان میروود ولی تاثیرات تازه ستیل هنری یا بوجود آمدن گو پناه ها و تمرکز یفتلی ها در شمال غرب هندوستان نره های کابل به این هنر بقای بیشتر داده مطا هر و بدیده های این دو دودمان نیز در شرق و شمال کابل و حوزه های بعید کابل تا حصص

بیوسته بگذاشته

غزیزی

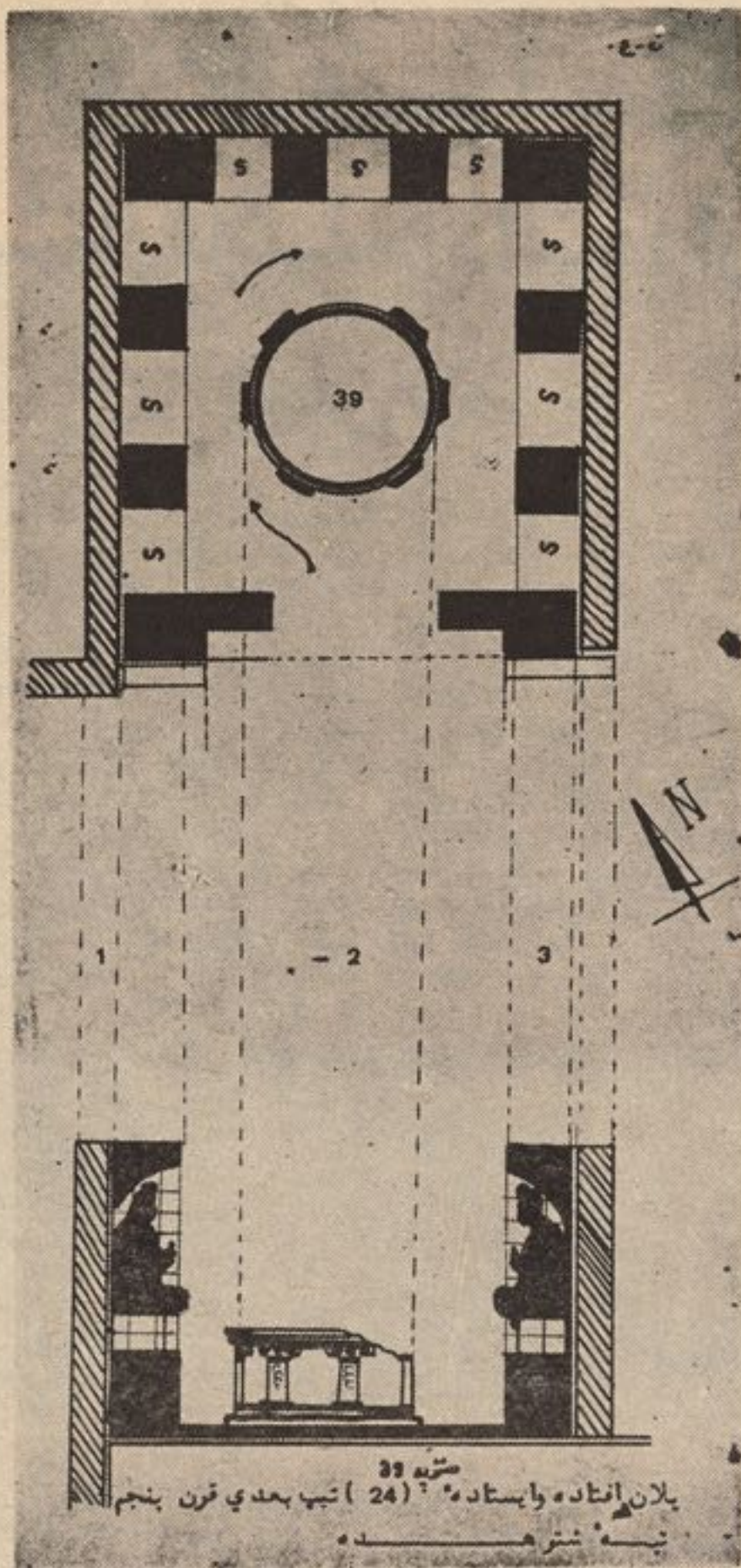
نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

داشتن مو های چو نی شده که در آثار دیواری با میان و آثار تازه کشف شده دلبز زین تبه توسط هیات با ستا نشناسی اتحاد شوروی که به نظر من آثار مر بوطه به دوره اتاترک و یفتلی است و از سوی دیگر تاج ترینی سر شاخه یی و بعضا با هلال در سکه های یفتلی این نوع تاج هانمیشی - گر شاهان یفتلی بوده که در قرن ششم و هفتم فند قستان و بعضا در با میان به صراحت به ملاحظه میرسد چنانچه مجسمه قرن ششم مخصوصا مجسمه وب النوع آفتاب (سوریا) مو تید ادعای عامت ولی شاید سوالی پیدا شود که چطور تاثیراتی آثار گوپناه و آنها بعد از این دوران فند قستان یا با میان که به صورت مستقیم استیلای گوپناه ها وجود نداشته تا تیراتی هنری آنها درین ساحات موثر گردیده است.

برای وجود آوردن چنین تا تیراتی در هنر مجسمه سازی بامیان یا فند قستان و هما نظیر قرن پنجم و ششم هده که یفتلی هابعد از بازگشت هند و ستان به گند هارا و اقامت شان در آنجا با خود این هنر هندی و شیوه کاری دوره گو پناه را انتقال میدهد همچنان ما از فند قستان و هده درین

غزنه و زا بلستان تو سعه می یابد چنانچه مجسمه نشسته بودا ستوا در رواق (دی) فند قستان تحت تاثیر هنر پوست گوپناه قرن ششم و هفتم در آمده ولی در آن ممیزاتی خاص شاهان یفتلی بوضوح مشاهد می شود.

مجسمه رواق (دی) فند قستان که در یک حالت قائلت قرار دارد باور یا نت یکی از مود را ها که معنی دعوت و همبستگی را افاده میکند طوری ملاحظه میشود که از نظر انا تو می یکره نست ها و بازو ها با هم تناسب نداشته کمر خیلی باریک و قسمت چپ بغل برآمدگی دارد. و با کتا لگی شال بالای دست چپ بصورت اسکاء وصل گردیده است بدون سنگا تی بوده صرفی لنگ چسبیده به تن داشته دارای چنین و پرک بوده و توسط الوان متنوع رنگ آمیزی شده است. در گردن وی امیل دو قطاره موجود است و در انتها یا انجام امیل دو می ترینی چند پر که که شکل قریباً تپان را داراست به مشاهده میرسد. مو ها چو تی شده و دو چو تی مو ها در دو طرف شاهای مجسمه افتاده تمثیل گردیده و تا جی با چهار ترین گل ها و دیادیم که استاد تاج را نشان میدهد و مزین با گل



زان کرل در ساحه فند قستان مر بوط به غور بند در نا حتی کشمیر بطرف چپ صورت میگیرد اتفاقی مر بع نی پایک ستو به مرکزی در آن که شاید چیتیا بوده باشد رو نما گردید وی متذکر شده بود که علاوه از ستوبه، دیوار های آن دارای مجسمه های زنگا میزی شده یا پولی کروم میباشد همان تپ معابدی کوچکی است.

(ناتمام)

نیز در عهد یفتلی ها به خوبی مشا هده میشود.

آثار نقاشی قرن پنجم و ششم مغاره (ای) تبه اشتر هده و همچنان مو جودیت تا تیراتی ایندوره در ساحات شمال خود فر هنگ و تمدن دو قر نه یفتلی ها را به خصوص در جنوب هندوکش به وضاحت نما یند گمی میکند - آثار زیادی مر بوط به ایندوره داریم که متاسفانه تا کنون

ریا کاران، منافقان و مدافعین کاذب اسلام رسوا تر می شوند

قیام نظر مند ششم جلدی پنجای هفت همان طوریکه انقلاب شک و همت نور را از پیراه و قبا های به صراحت المستقیم رهنمون گردید مردم افغانستان و آرزو ها و آمل و تمنیات روحی و معنوی شانرا نیز از قبا های نجات بخشید . از همین رو این قیام را می توان مر حله نجات مردم و انقلاب نامید . بعد از آنکه قیام به پیروزی رسید در اولین خطابه تاریخی و ملی بزرگ کابل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان و پیام های رتبه شورای انقلابی به خلق های مسلمان افغانستان و جهان بالای خواست معنوی و مذهبی مردم ما تا کید شده بود در بیانیه تاریخی شش جلدی به موضوع موقیذاعت جدید دولت در قبال دین و عقیدتی مردم چنین اشاره شده است : احترام به اصول مقدس اسلام، آزادی و جیدان ، عقیده و مراسم مذهبی ... هم چنان در بخشی از پیام شورای انقلابی چ، د، ا عنوانی مسلمانان جهان و افغانستان چنین گفته شده است :

... با پیروزی مر حله نوین انقلاب خلق های مسلمان و برادر افغانستان ، ایران و پاکستان در یک صف واحد بر علیه دشمن مشترک و غدار قرار دارند . امیر پاکستان انقلاب افغانستان و انقلاب ایران و نهفت پاکستان را تهدید به خفه ساختن می نمایند و در کوشش هستند این سه کشور آزاد و مسلمان را از جهان اسلام و کشور های رو به انکشاف تجرید نمایند ... هم چنان در اصول اساسی جمهوری دمو کراتیک افغانستان که حیثیت قانون اساسی موقت دولت را دارد توجه ، احترام و رعایت دین مبین اسلام مو کدا تذکر رفته است نهاده پنجم این اصول اساسی می خهائیم که : «در جمهوری دمو کراتیک افغانستان احترام رعایت و حفظ دین مبین اسلام تا مین می شود و آزادی اجرای مراسم دینی و مذهبی برای تمام مسلمانان تضمین می گردد ... هیچیک از اتباع حق ندارد از دین به مقصد تبلیغات ضد ملی و ضد مردمی و وسیله ارتکاب سایر اعمال خلاف منافع جمهوری دمو کراتیک افغانستان و خلق افغانستان

استفاده کند . دولت به فعالیت های وطن پرستانه رو حا نیون و علمای دینی در اجرای وظایف و مکلفیت ها یشان کمک و مساعدت می کند .»

یادکر مرا تب فوق و هم چنان در روشنی موقف صادقانه و وطن پرستانه حزب و دولت انقلابی در قبال مردم ، منافع مردم و معتقدات مردم همه شبه ها و تصورات غلط ناشی از تبلیغات سوء مر تجمین وامیریا لیستیا از بین می رود و هکذا چنانچه بند دوم ماده پنجم اصول اساسی جمهوری دمو کراتیک افغانستان حکم می کند این امکان که بتوان از دین و معتقدات مردم سو استفاده شود و بر علیه منافع مردم و دولت مردمی از آن استفاده نمود کما ملا و جور ندارد و چون مو جود بودن این امکان منافع آژمندانه و جینی مسلمانانما ها وولی نعمتان شانرا موجود نمی سازند لذا با مردم مسلمان افغانستان و انقلاب مردم می آنها و دولت قانونی شان به جنگ بر خاسته اند و درین جنگ ظالمانه و تجاوز کارانه تیکه دار نامدار و مدافع دین اسلام ! یعنی امیر- یالیزم و در راس امیریالیزم مریکسایار و یاور تجاوز کاران و آدم کشان است ودر زیر نام پوشالی دفاع از دین و آزادی ، بر علیه دین ، آزادی و حقوق انسانی مردمان سر زمین ما می جنگند ، سوالی پیش میاید که در حالیکه دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان در عمل و به صورت صادقانه دفاع و احترام به اعتقادات مقدس مردم را تضمین می نماید چرا امیر یا لیزم و مرتجعین وابسته به آن مسائل خود ساخته از قبیل مسئله افغانستان ، تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان ، در خطر بودن دین مقدس اسلام و غیره را پیش کشیده اند . برای این که این موضوعات راهبه چانه آزیایی نماییم و به آنها روشنی با نیازیم اینک متن بیانیه صادقانه ، انقلابی و تاریخی بزرگ کابل

منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان خطاب به کنفرانس بسزگت علما و روحانیون جمهوری دمو کراتیک افغانستان را از نظر گذشته ودر بر تو آن که غلبی همه جا نه و عالمانه بر موضوعات فوق در آن روشنی انداخته شده است ، حقایق و واقعیت ها را بر رسی می نماییم . ایشان در بخشی از این بیانیه می فرمایند : دولت جمهوری

دمو کراتیک افغانستان بعد از قیام نظر آفرین ششم جلدی . احترام بدین مبین اسلام و توسط دولت و تمام اقباع جمهوری دمو کراتیک افغانستان بعد از این قانونی ساخته است قدر دانی از فعالیت خیر خوا هانه و وطن دوستانه ی علما و روحانیون شرافت مند کشور را مطابق قول حضرت محمد مصطفی رسول خدا که می فرمایند هدین خیر خواهی است شکل قانونی داده ، دولت را مکلف به تعمیل این قدر دانی و انجام کمک و مساعدت به آنان یعنی به جامع روحانیت به علما و روحانیون شرافتمند افغانستان مکلف ساخته است .»

علما و روحانیون شریف کشور ما بچشم سر می بینند و بر گوشت و پوست خود احساس می کند که دولت و حزب انقلابی افغانستان سر بلند و آزاد همه امکانات را برای آزادی روحی و مادی مردمان کشور از جمله خود شان یعنی علمای کرام دین مهیا ساخته و می سازد ولی با وجود آن خود شان می بینند که کدام نیرو ها و عناصر علیه چنین دولت مردمی و با چه نوع اعمالی مو ضع گیری خصمانه اتخاذ کرده اند ، این عنا صر دست پرورده و قریبه شده از جانب کدام محافل و نیرو های اهر یعنی انسان دشمن هستند ؟ آنها حتی در برابر جامعای روحانیت و عباد نگاه های مسلمانان یعنی مساجد و تکیه خانه ها و خا تقاها هم از عمل خصمانه و ویرانگرانه کار می گیرند . این عناصر بر اطفال معصوم ، زنان و سیهان و مر یضان رحم نمی کنند و آنها را بر حمامه قتل می رسانند ، آنها شب هنگام چون دزدان و رزقان خنجر به دست و غافلگرا نه همو طنان بیگناه ما را

تهدید و ترس و بالاخره از پشت سرخنجر می زنند . این عنا صر مخرب و صائد شده از خارج بنام اسلام و اسلامیت دلبه تروغین مسلمان و بیروان دین مبین را به قتل می رسانند از این اعمال این عناصر معلوم الحال چنین بر میاید که اگر دولت ها در افغانستان خدمتگذار مردم مسلمان باشد و حیایت و خدمت به آنها را وجیه خود بداند ، آنها با چنین دولت ها مخالفت می کنند اگر چنین نیست پس چرا آنها بنام اسلام و اسلام خواهی و به اصطلاح «مجا هدین» علیه دولت

جمهوری دمو کراتیک افغانستان که خدمت به مردم مستضعف مسلمان را هدف و وظیفه خود دانسته است ، دست به ترس و توطئه و دسیسه می زنند ؟ واضح است که آنها برای اسلام و مسلمانان مجا هده نمی کنند بلکه یکصدی آنان که سا لها دلباه رو انگیز و دیگر استعمار گران بودند و هستند برای اعاده مفت خوری و جاه و جلال از دست رفته مجاهده می نمایند و عده دیگر آنها که از ظلم و استبداد سلطنت های ظالم و بخصوص

امیر حفیظ الله خان جلاک و جاسوس خانه و کاشانه خود را ترک گفته بودند از طرف همان عناصر معلوم الحال و معاشی خواران استعمار و امیریالیزم و صهیونیزم اغفال و گمراه شده اند . عناصر معلوم الحال که منجبت وظیفه و معاشی که از با داران استعمار گر خود در یافت می دارند دست به اعمال جنا یتکارانه و خرا بکارانه می زنند ولی عنا صر فریب خورده و اغوا شده چون حقیقت امر را نمی دانند نا آگاه دست با چانیان و قطاع الطریقان یکی می کند . درینجاست که وظایف علمای کرام و روحانیون وطن پرست شروع می شود یعنی علمای محترم دینی ما باید برای روشن شدن افهان هم وطنان ما که ایمان راسخ و پاک به خداوند (ج) و دین مبین اسلام دارند ولی دستخوش فریب دشمنان واقع می گردند اصل حقایق را تو ضیح دارند . علمای کرام منجبت وظیفه ایمانی و وجدانی شان باید به همه مسلمانان و همو طنان شریف ما حقایق را درین مورد گوشزد نمایند آنها باید به همه تقسیم کنند بقیه در صفحه ۴۴

پوستر

وسيله ئى قوی و مؤثر

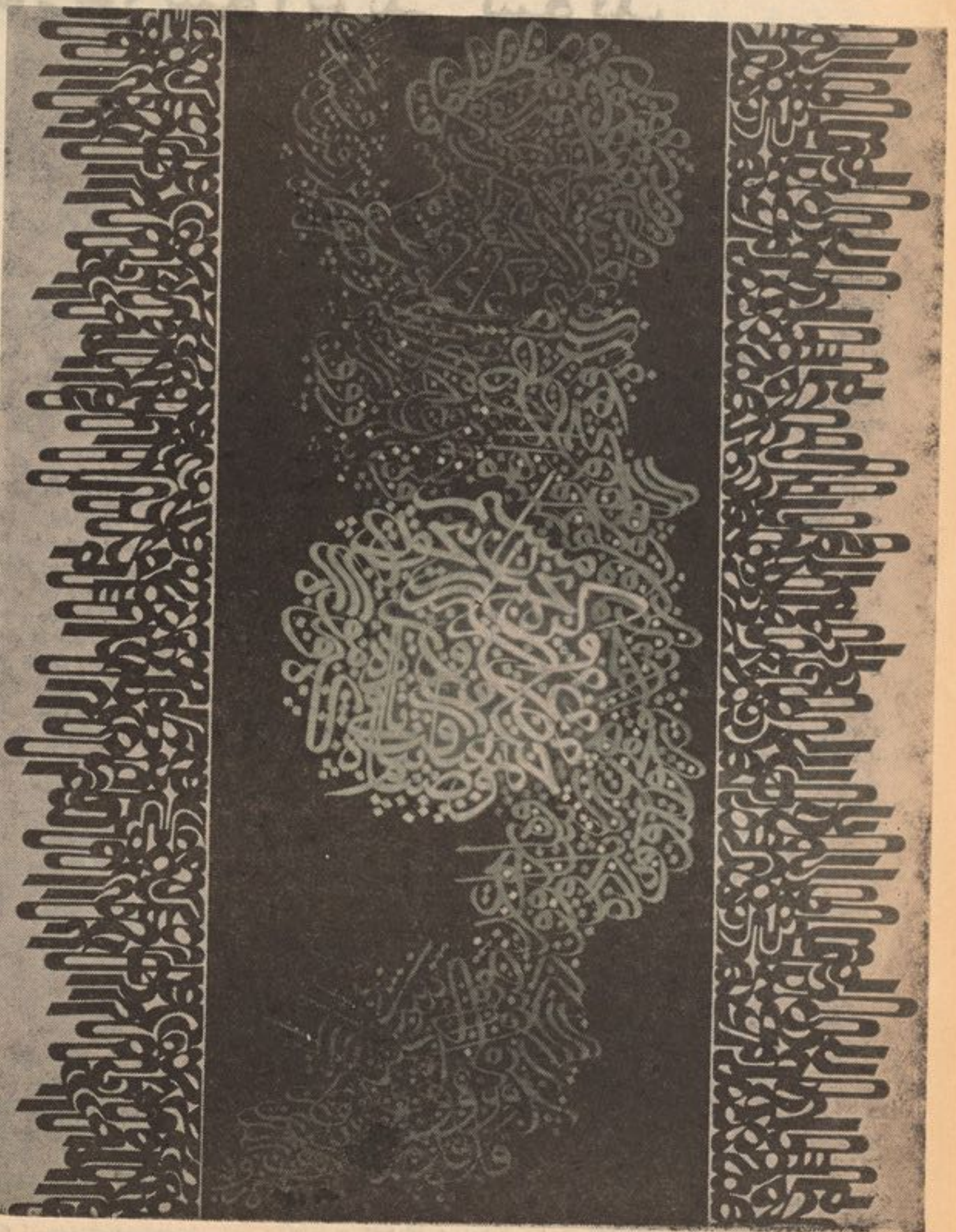
پوستر به مفهوم معا سر آن بیشتر از يك قرن عمر ندارد ، ولی با حفظ عمر كو تاه خود یکی از جهانی ترین و عا لمگیر ترین پدیده های هنری و تبلیغی به شمار میرود . هرچند سر زمین مادی و گهواره پوستر سر زمین اروپا محسوب میگردند اما در شرایط امروزی در سرتا سر جهان جهت بر آوردن مقاصد گوناگون و بر آورده ساختن اهداف و نیاز های مختلفی مورد بهره برداری و استفاده قرار میگیرد .

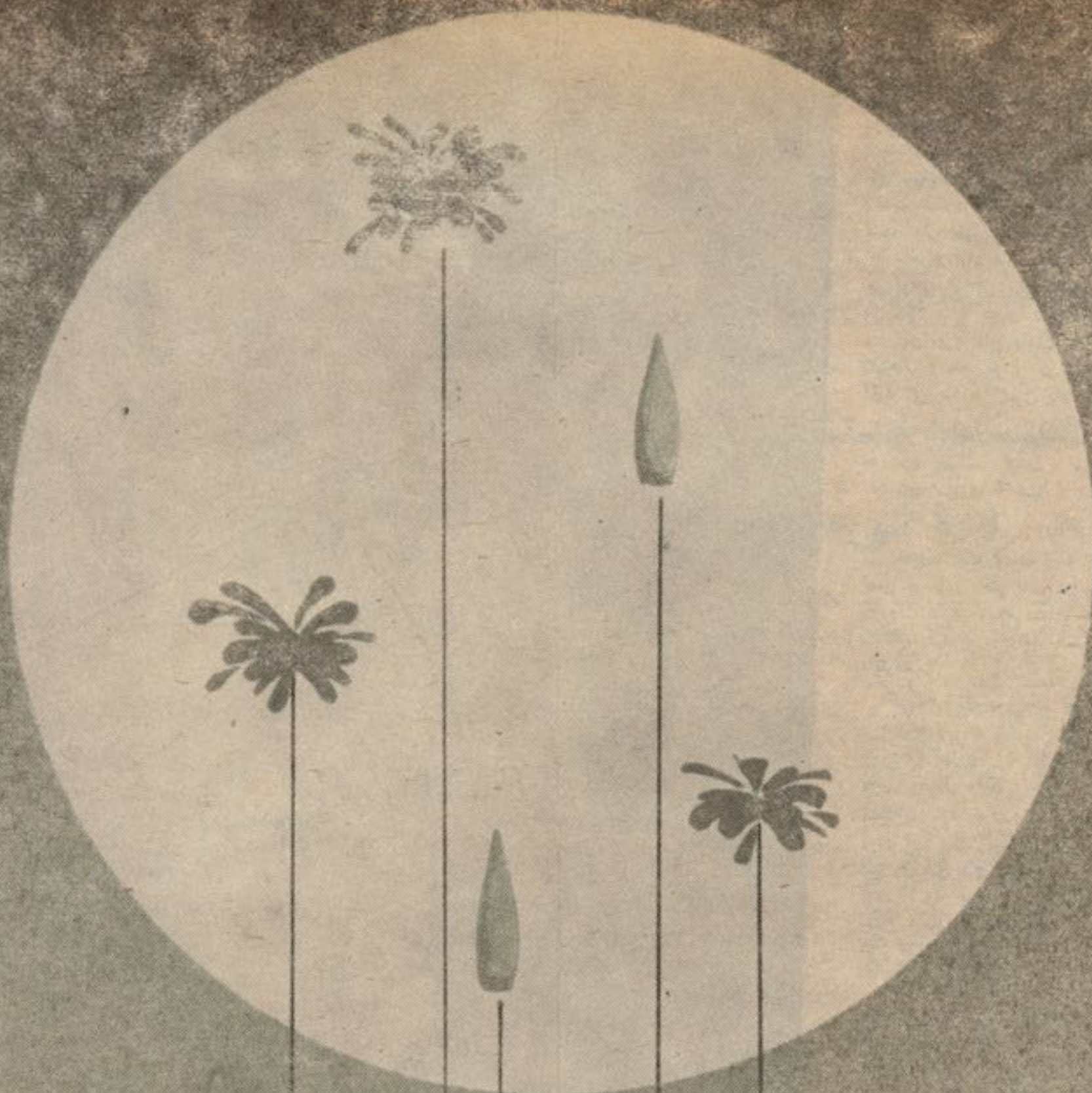
اساساً پوستر بیشتر از همه به تو لید بزرگ (تو لید صنعتی ، تو لید ما شینی ، تو لید کالایی ، تو لید به منظور مبا دله) بستگی دارد، اقتصاد و سرمایه داری با تولید کالایی اش به تبلیغات و سیع و جها نی نیازمند است و پوستر دوا ین مورد و سیله ایست قوی و مؤ ثر . در کشور های غیر صنعتی و عقب نگذاشته شده که غا لباً بر زمینه فلا حتی و زرا عتی زیست دارند ، پوستر های تجار تی همراه با فر آورده های صنعتی از غرب وارد گردیده و اینجا و آنجا به چشم میخورد ، بخصوص که پوستر رسانه ایست که اکثراً به سواد کمتر محتاج بوده پیام آن از طریق چشم مستقیماً به مغز انتقال مینماید . این امتیاز با حفظ تفاوتی شامل کلیه هنر های تصویری و تر سیمی میگردد (از نقاشی مرقه تا طراحی و مجسمه سازی و سینما) . زیرا در این نوع هنر ها تقدم بصری رکن عمده و اساس آفرینش را تشکیل میدهد .

چشم انسان به دماغ از قیاس مستقیم دارد برای اشخاص دارای صحت جسمی وسیله اولی کسب دانش در باره محیط و اربابا انسان با محیط است . دید ، گو تاه ترین اربابا را با دماغ فرا هم میسازد و برای ادراك تما ویر ، تر جمه آنها ضرورت نمی افتد .. طور مثال در فلم صدا دارای اهمیت در جه دوم است (درست مثل نوشته در پوستر) چون محتوای آن از طریق گوش به صورت علامت ها و کلمات به دماغ میرسد دماغ برای ادراك آنها نا گزیر است آنها را تر جمه کند ، از این گذشته ، انسان کلمات را زود تر فرا موش میکند . چشم بخاطر می سپارد و گوش فرا موش میکند .

در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست هنر گرا فیک بیش از پیش در حوزه پوستر سازی راه خودش را باز نمود . نقاشان و طراحان بزرگ هم نوا با نیاز زمان و خواست مردم به هنری شدن و گرافیک ساختن پوستر همت گما شتند . مردم از تبلیغات تجار تی صرف خسته شده بودند . باورود طراحی و نقاشی در حیطه پوستر - آفرینی ، پوستر از انحصار تجارت و صنعت خارج شده و به خانواده پر جمعیت هنر ها پیوست .

امروز پوستر انواع و اقسام گوناگون دارد : پوستر های سیاسی ، اجتماعی ، هنری ، تجار تی ، آمو زشی ، تعلیمی ، تربیتی ... که در کلیه موارد عا مل بنیادی تبلیغ یا پیام می باشد . یعنی هر پوستری دارای پیام بوده و چیزی را تبلیغ مینماید . تبلیغ و یا انتقال پیام منحصر به تجارت و صنعت نیست هر گو شه هستی آدمی چیزی از بقیه در صفاحه ۴۴





در گذشته های دور که طبیعت با تمام قدرت بر انسانها حکومت می راند مشکلات زندگی به پای سر توشت گذاشته می شدند

و هرکس خود را ملزم به تحمل آنها می دانست ، اما از روزی که بشر دست اندر کار مستحکم ساختن مو قف خود گردید با واقعیت شگفت انگیزی مواجه شد که اصلا تصور آنها هم نمیکرد . و واقعیت این بود که دید در ازاء هر مشکلی که به حل آن می پردازد لا اقل یک مشکل جدید مواجه می شود ، به عنوان مثال اگر تکنالوژی مدرن و چرخ های صنعت روز به روز همه گیر تر و سریع تر می شود انسان به آلودگی هوا درگیری پیدا می کند . این

جا بود که دیگر نه میتوانست مشکلات خود ها را به پای سر توشت و طبیعت بگذارد . انسان امروزی نه تنها به مشکلات محیط

زیست ، رفاه اجتماعی ، آلودگی های محیطی می اندیشد بلکه قسمت زیاد از وقت اوصری تعقیق در نا را حتی های درونی اش مشغول محرومیت ها ، ملالت ها ، اضطرابات ، مشکلات ازدواج ، روابط جنسی و کمبود ها میگردد .

اگر محیط زیست انسان محدود به خود او و خانواده اش می بود و در یک منطقه ی دور افتاده زندگی میکرد شاید میتوانست جواب بعضی مسائل مغلق را پیدا کند و به رفع مشکلات خود بپردازد . اما روابط اجتماعی مردم آن چنان گسترش یافته است که دشواری های هیچ کس جدا از مسائل دیگران نیست . و در نتیجه راه حل آن به قدری پیچیده و پفرنج درآمده است که گره گشای آن افراد متحر اند و پس .

جریان زندگی پر سر و صدای امروزی که برای روان ما آزار دهنده است ، بیماری های را بمیان میاورد که این ها را میتوان بیماری های نو امروزی گفت بعبارة دیگر این ها بیماری های تمدنی اند . گویانکه دانشمندان حتم دارند که اگر بیماری های روانی چون نیروزس (خستگی اعصاب) مهار نشوند ، انسان در وضع ، روحی قرار خواهد گرفت . گروه های زیادی از اطرافیان ما شاید تلاطم بیمار گو نه این بیماری ها را بروز بد هند . خوش بختانه طب نو به یاری این چنین افراد شتافته است .

البته این امراض بوسیله روش های گونه گون مداوا و درمان می شوند که هر شیوه تلازمی به خصوص دارد . برای درمان هیجانات ، بیدار خوابی ها و درگیری های روحی به شیوه مداوای خود وصل باید کوشید و این افراد محسوس است که باید نا آرا می ها و روان پریشی ها را از خود دور کنند تا اینکه دیگران به کمک ایشان بشناسند اما این کار خیلی دیر است .

امروز بدن ما انباری از دوا های کیمیایی شده است . بناء انواع قرص ها همه معلول های بدن ما را اشباع کرده است ، حلقه های طبی با در نظر داشت این مسائل می خوا هند مداوای دور از مواد کیمیایی به گمارند و با پیاده کردن شیوه های خود وصل و استفاده از مشوره های روانی و روانکاوی به گروهی از بیماری ها دست رد بگذارند ضمن آزما یشتات زیاد به یقین ثابت شده است که استفاده از مواد کیمیایی و حتی



تنظیم و ترجمه از : دکتر نصیراوی

از سپوتیک :

- برای شما برگزیده ایم

تمدداعصاب

...

آیا زیاده خواهی ها اعصاب ما را به آزار می کشند؟

- چگونه میتوان ویروس نا امید و هرج و مرج روحی راسر کوب کرد؟

...

- با استفاده از روش های خودآفرینی بجنگ تشویش و نگرانی

بر آید .

...

- هر روز با خود بگوئید امروزم بهتر است از دیروزم .

...

چرا همیشه از خستگی های جسمی

و روحی می نالیم؟

غذا های آماده (کنسرو) دیر مانده آنها را خیلی خسته و نا توان ساخته است . تأثیر این مواد ، خواب آلودگی ، بی موازنگی حرکتی و کاهش فرکانس العمل های معاوضه موادی (متابولزم) را بیار می آورد ، فقط می توان با عمل کرد خود و صل و شناخت هیجانات به آنها نه گفت میتوان در زمینه یوگا را مثال زد این عملیات انرژی به تحلیل رفته روانی را روستازی می کند و عملیه های بعدی به آن اساس می گذارد ، و آنرا به یخگی میرساند . با شروع تمرینات یاد شده مبتدیان به حالت استراحت خای عضلی دست می یابند بگو شید به آسانی عضلات بدن تان را شل و سست نمائید ، در زیر از سلسله تمریناتی ذکر می شود که اجرای آن برای تمدد اعصاب خیلی سازنده و مفید است :

تمرین اول :

به پشت خوابیده و چشمان تانرا ببندید دستان تان را به امتداد بدن روی زمین فسمیکه کف دست تان بر زمین باشد دواز کتید پا ها را روی زمین اندکی دور از هم دراز کنید ، انبساط را از عضلات دست راست شروع نمائید ترمسید این کار خو صله می خواهد و تمرین بکار دارد . اگر چه دست امتدید این عمل را از دست چپ تان شروع کنید دست و بازوی تانرا به بدن محکم فشارید و بعد بازوی قانرا شل نمائید اگر دیوتر به این احساس میرسید نا راحت نشوید .

تمرین دوم :

حمام آب سرد خستگی های جسمی شما را رفع می کند درون حمام قرار گیرید و آب سرد را آهسته جریان دهید با سرازیر شدن بتدریج آب يك احساس سنگینی در دست ها و پا ها یتان حس خواهید کرد .

تمرین سوم

پیش از شروع تمرین ، عضلات بدن را استرخا و نرمش بدهید به پشت بیفتید و دستان تانرا در زیر سر تان حلقه داده و به آن کشش بد هید این عمل برای اجرا کننده يك احساس دوست داشتنی مید هد و آهسته آهسته او را به خواب سبك می اندازد این

حس با فازه ها دانه می یابد ، از منع فازه بهره یزید بگو شید درین اثنا از یاد آوری موضوعات نا را حث کننده دوری کنید . اگر بطور عادی يك احساس سنگینی مناسب احساس کردید به تمرین تنفسی رو کنید . داد و ستد هوا بوسیله انبساط کافای عضلات صدر با یستی شروع شود . و اگر چنین کردید در کار تان مو فقی استید . زیرا تمرین تنفسی با استرخای عضلی شما رادریك سطح خوب فزیولوژی قرار میدهد . با تمرین دوم تمام رگ های خون منبسط می شوند و يك احساس گرمی در سر تان سر بدن محسوس میگردد . تمرین سو و شما گرفت هوا را بطرز مناسب آن فرا مید هد . تمرین چهارم باعث انبساط رگ های خون اعضای داخلی تان میشود .

با تمرین پنجم قلب تان مطمئن تر از دیروز خواهد تپید و در نهایت با تمرین ششم قدمی آرام تر به سود خود خواهید نهاد این تمرین در کنترل و بررسی واکنش ها در مغز و انقباض رگ های مر بو طه خدمت می کند برای رسیدن به این هدف اجرا کننده يك تجدید قوای روانی یابد دست یابد . و این وقتی است که او احساسی در خود بیافریند که در واقع به مانند يك نسیم سرد سرا پای او را لمس یکنند عبارت زیر را که مهربه تمرین خودی است با مرا عات توقف بمدت ربع ساعت انجام دهید .

تمرین خودی :

تمرین اول

۱- تن من به مو قعیت آرا می است ، آزاد ، آرام و با نرمش میل دارم تمام اندازک احساس و عوا ظم به اراده ام باشد ، جسم و روانم تحت کنترل کامل من اند .

۲- من يك خط ذهنی ، فرضی به مانند يك دیوار به اطرافم کشیده ام و همه نا همگونی ها را بدور ریخته ام و دريك حالت استراحت مطلق قرار دارم ، میتوانم بسادگی نا همگونی های روانی جسمی ام را مهار بکنم تمامی عقاید منحرف کننده را که یاد آوری آن آزارم مید هد رد می کنم :

سرا پا آرامم ، در بحر خودی غرق هستم و خودم ، خودم هستم ، عقاید ذهنی و روند

فرا گرفته این حرارت به دستان و سر

انگشتا نم رخنه می زند (توقف کوتاه) که بوسیله یادداشت ۷ و ۸ تعقیب میگردد .

تمرین چهارم :

این تمرین در فزونی انبساط رگ های خون اعضای داخلی رول مهمی راپازی میکند درین صورت یادداشت تمرین سوم به تنصیل تکرار شده و بعداء چنین خوانده می شود . دست راستم را روی شکم می گذارم ، بسادگی در کف دستم گرمی احساس می کنم . با يك چنین افزایش گرما در کف دست راست آنرا روی شکم خود انتقال می دهم گرمی محسوس است .

روحاً میتوانم این گرمی را در همه تن خویش به احساس بگیرم در روی سینه و شکم گرمی دارم ، این گرمی شفا بخش همه بد نم را بخود می گیرد . (توقف کوتاه)

تمرین پنجم :

این تمرین یا انبساط شریان ، قلب شما را فعال ساخته و حرکات آنرا به اختیار می آورد حتی درد های قلبی را دور میسازد .

این تمرین ساختهی از تمرین های گذشته است که همه استواری به حرارت دهنی دست و بازوی چپ دارد .

تمرین ششم :

تقلا و خواسته دونی اجرا کننده این خواهد بود تا با بخند مت گیری روش ها برای دهایی از سر ندی ها ، و میگرد ، رگ های خون رو و مغز را پاریک تر بسازد میخوا هم هوای سرد را به شش هایم بفرستم این عمل چشمان و بینی مرا سراسر سرد میسازد احساس می کنم این هوا از میان يك فلتز برقی به چهره ام میخورد و روی مرا سرد میسازد .

يك نسیم سرد بینی و چشم مرا به سردی می گیرد و این نسیم سرد از جلد پیشانیم داخل می شود .

پیشانی من سرد است

سرد

(يك دقیقه توقف)

همه تمرین ، ازین ها ۵۰ جلسه را بکار دارو این مر بو طه به اجرا کننده است که از تمرین تا چه حدودی استفاده میکند این تمرینات درد سینه ، ترس دلهره و طیش قلب را جلو گیری می کند و بر خستگی های روحی و جسمی چیره می شود

به امید صحت ، سلامتی و شادکامی شما .

های فزینی بدنم با هم جور بوده و جوش خورده اند . این طرز فکر سراسری سلول های بدنم را فرا گرفته و همه آنها به سر می با این احساس لطیف خودی جواب می گویند .

۳- حال حواسم را متوجه چه چهره ام می سازم استرخاء و کنترل عضلات پیشانی ، گونه ها و لب هایم را کلمی به اختیار دارم در پلك هایم احساس سنگینی می کنم و فکر میکنم تما می عکس العمل ها روند و عملیات مغزی ام در پیش دما غم ، با اراده به تکا مل میرسد .

دندان هایم حالت عادی داشته و انجم زبانم به قاعده دندان بالائی ام قرار گرفته است . چهره ام چون بحر طوفان گذشته آرام است .

۴- عضلات گرم دنم فعال و استرخا می اند و به خوبی تحمل و زن سرم را دارد ، همه عضلات بدنم نرم اند .

۵- میخوا هم تنفسم آرام و بی صدا باشد تنفسم آرام و بی صدا است ، با هر یارتنفسی سر سینه و جسم من به پیش رانده می شود ۶- حالا مصرا نه میخوا هم آن احساس سنگینی درد دست راستم احساس کنم آری میخوا هم دست راستم را سنگین حس کنم ، آری دست را ستم را سنگین . برای اینکه بدانم آیا بددرستی دست راستم سنگین شده ... سنگین شده ... سنگین میخوا هم دست چپم را نیز به این کار دعوت کنم بی علاقه نیستم که دست چپم نیز احساس سنگینی بکنند . حالا يك سنگینی موثر و دوست داشتنی در دستان خود حس می کنم (توقف کوتاه) .

۷- استرخا ، حالت جسمی خو بی برای استراحت بمن بخشیده و مرا از در گیری ها دور میسازد ، خیلی راحتیم به من آرامشی اعتماد ، قدرت و قوا نا تی می بخشد ، من در هر مو قعیتی سالم سر حال و فعالم .

۸- حالا میدانم که تنفسم عمیق شده است باید در خود يك کشش عضلی و جسمی خوش آیندی را پلور سازم . این حالت بمن تازه گی میبخشد اوه ! خیلی فعالم ، این حس مرا فرد کا ملا تازه گی ساخته است .

تمرین دوم :

دوین تمرین و تمرین های که بعداً می آید پنج یاد داشت اولی به تکرار میاید تغییر در عبارت را در تمرین ششم به دقت ملاحظه کنید .

تمرین سوم :

يك سنگینی دلخواسته بازوی راست مرا فرا گرفته و دست چپ من آنرا دنبال کرده است به پا هایم نیز باید برسم ، يك سنگینی

گرم و پایدار هر دو پای مرا استیلا کرده است این گرمی همه بدنم را دستخوش حرارتش میسازد ، کا ملا را حتم خیلی مایلیم که این احساس گرمی را به دست راستم بد هم ، به بازوی چپم .. باید گرمی بدهم (توقف کوتاه) يك گرمی دلپذیر بازوانم را



مجسمه ابو علی سینا بلخی در بخارا که
سا ختمان آن از سال ۹۸۰ الی ۱۰۳۷ انجام
یا فت

ابو علی سینای بلخی

فیلسوفی که آثارش در لابلای قرن‌ها جاویدان خواهد ماند



پورتريت ابن سینای بلخی

از : مجله آسیا ، افریقا
تر جمه و نگارش احسان

• .. امیر ، ابو علی سینا را فرا خواند و برایش گفت : جایزه یی به پادشاهی کارت
انتخاب کن او گفت : مرا اجازه دهید تا از کتا بخانه در بار امپرا توری طلب فیض
کنم ...

• این سینا اثر مشهور خود را بنام (پرنده) به رشته تحریر در آورد و این اثر سینای
یک جا معه تخیلی را متصور میسازد که گویا تصویری از بهشت ایده آل است ...

• این سینا ۳۰۰ اثر گرانبها ویر ادش به میراث گذاشت و بنیان گذار شعر در
قالب رباعی بود ...

چهار لیبی امیدواری و مو فیت را در قلبش
زنده می کرد .

در سال (۱۰۱۷) به همدان راهی سفر شد .
دوینجا ملکه ری اطلاع یافت که او یک

فیلسوف و طبیب توانایی است بناء مکتوبی
برای شمس الولی حکمران همدان فر ستاد
که از ابو علی سینا دعوت نماید تا به دربار
ملکه حاضر شود . ابو علی سینا دعوت
مذکور را پذیرفت ، و به زودی از نزدیکترین
مشاورین ملکه گردید .

ولی ابو علی سینا بر ضد فساد دستگاه
تولنی ، و باج های کمر شکن که به نوشی

مردم گذاشته شده بود بمبارزه پرداخت
و دهقانان را به مبارزه علیه اربابان و
منا سبات غیر عادلانه متشکل نمود . و همواره
در بین عوام الناس تبلیغ نا صحاحه می نمود

این موضوع گیری انسانی بوعلی سینا با-
عت قهر و نا رضا یتی شمس الولی حکمران

همدان گشت . و بدین ترتیب بعد از گذشت
مدت کوتاهی ابو علی سینای بلخی را

زندانی ساختند . او در زندان نیز در زمینه
طبابت ، اجتماعیات و تکوین عالم به

مطالعه پرداخت و با وجود شرایط المناک
زندان چندین اثر خود را به رشته تحریر

در آورد . و تسلیم دشمن مردم ، جهالت و
فیوئالیزم نگردید و کتابی بنام «کمدی غیب

گویان» را نوشت . بعداً او آثار چلویدان
خود را بنام «شفا» و «کانون طب» به رشته

تحریر آورد . درین آثار وی پدیده ها و
حقایق طبیعت ، جامعه ، جیو لو جی ، جیو

فزیک ، فزیک ، نور ، کیمیا ، حیوان شناسی
و قوانین اساسی ریاضی عمیقاً بر رسی و

تحلیل گردیده است . ابو علی سینا رساله
های موسیقی نیز نوشته است و در تنظیم
افاده ها و پارچه های موسیقی از اعداد
ریاضی استفاده نموده است .
بقیه در صفحه ۴۷

بو علی سینا نیز طعمه آتش جهالت و وحشت
گردید . در این زمان ابو علی سینا بیست

سال داشت و شرایط دشوار ضیق زندگانی
وی را مجبور ساخت تا بخارا یعنی شهر

ایند یال خود را ترک گوید . او به زودی
به شهر گینج یا تخت خوارزم مهاجرت

نمود خو شبخا نه که وی توسط مامون شاه
این مامون پادشاه آنوقت خوارزم که یک

حکمران روشنفکر و هنر دوست بود . مورد
استقبال گرمی قرار گرفت . در خوارزم دو

باره ابو علی سینا به تحقیق و مطالعه
پرداخت و آثار زیادی را به رشته تحریر

در آورد . او می گفت «کار برای من همه
چیز است ، بیکلری و لمیدن کنار بستر

صرف زنده ماندن است و بحدود هیچ چیزی
نمی خورد »

بو علی سینا در این شهر ازدواج نمود
و صاحب فرزندی شد .

درین هنگام نام ابو علی سینا بلخی نه
تنها چلچراغ نور افروز مشرق زمین گشت

بلکه در اروپا نیز شهرت بمزایی بدست
آورد .

سلطان نیرو مند محمود غزنوی که امپرا-
توری بزرگش از شمال هندوستان الی

سواحل بحیره کمپین امتداد داشت به
خوارزم حمله برد و بعد از مدتی شاه خوارزم

را به زانو در آورد . چنین گفته می شود
که سلطان محمود غزنوی از شهرت ابو-
علی سینا آگاهی یافت ، به تعداد چهل

فوتوی وی را به حکمرانان شهر های بزرگ
آنوقت فرستاد تا ابو علی سینای بلخی را

بیا بند و بد در بارش بیاورند . ولی این
سینا مخفیانه زندگی می نمود و از شهری

شهرت وی سراسر قلمرو امپرا توری را
احتوا نموده بود . امپرا دستور داد تا ابوعلی

سینا را بند بار حاضر سازند . بوعلی سینا
به زودی علت بیماری امپرا را دانست ، و

ادویه یی برای وی تهیه نمود ، که در مدت
کوتاهی امپرا بکلی شفا یافت . امپرا

بو علی سینا را فرا خواند و برایش گفت
که خودش بد لغوا خود هر جایزه یی را که

می خواهد باز گوید . ولی جواب ابو علی
سینا امپرا را به حیرت انداخت ، او گفت ،

جایزه من اگر این باشد که بمن اجازه داده
شود تا در کتا بخانه در بار امپرا توری مطالعه

نمایم خشنود خواهم شد . امپرا موافقت نمود
و بدین ترتیب برای ابو علی سینای جوان

زمینه خو بتری فرا هم گردید تا به تحقیق
و مطالعه طب و دیگر علوم مورد علاقه اش

پردازد . او شب و روز در همان کتا بخانه
به مطالعه می پرداخت و بدون کوی چکترین

خستگی به تجربیات مختلف می پرداخت . ولی
بعد از چندی فضای مساعده و گوارای زندگی

ابو علی حسین ابن سینا در سال (۹۸۰)
عیسوی در یکی از دهکده های دور دست

بخارا بنام افشان بد نیا آمد . پدرش عبدالله
نام داشت و شغلش جمع نمودن مالیات دولت

آنوقت بود ، بخارا در آنزمان پسا یتخت
سلسله مقتدر ساسانیان در بین سده های

نهم دهم بوده که امپرا طوری ساسانیان
نواحی آسیای میانه ، حصص شمال شرق

ایران و قسمت های شمالی کشور عزیز ما را
در بر داشت .

حسین از آوان کوی خود استعداد سر
شار و فکر کنجکوی داشت و در فرا گرفتن

موضوعات و مسائل دارای ذکاوت غیر
عادی بود او در هنگام طفلی نیز علاقه زیادی

به طبابت داشت ، و این علاقه وی در وجود
حسین کوی چک وقتی زبانه می کشید که

بیماران علیل و ضعیف را در بسا زار
ها و کوی چه های بخارای آنزمان مشا هده

می نمود . او آرزو داشت روزی بتواند
منحیث یک طبیب شهرت یافته تبارز نماید
که بیماران را شفا بدهد .
بالاخره وقتی فرا رسید که امپرا زمان
را بیماری مزمنی نصیب شد . و برای مدت
زیادی در بستر بیماری افتید . اطبای دربار
هیچکدام قادر نشدند تا امپرا را از این بیماری
نا را حث کنند شفا دهند . درین هنگام
ابوعلی سینا در عنوان جوانی بود و دامنه

هنر و مردم

به سلسله معرفی چهره های هنری

م ۲۰

سلینی هنرمند آواره...!

در سال ۱۵۳۸ اتهام زنده و ناگو - ماجراهایی برپا کرد و از محبس گر - اری به سلینی وارد شد. سلینی به یخت ولی سال بعد برای دو مین بار تهمت اختفای جواهرات پاپ به زندان کاخ سنت آنژ افتاد. در زندان بقیه در صفحه ۴۶



بنوا نوتو سلینی هنرمند نا بغه، نقاش پیکره ساز زر گر معروف جواهر ساز در بار فرانسه در کتابی بنام (ویتا) به نقل رویدادها و تحولات زندگی خود پرداخته و ماجرای زندگی پر آشوب خود را به تفصیل شرح داده است.

او روز سوم نوامبر هزار و پنجاه و در شهر فلورانس ایتالیا بدنیا آمد. پدرش مصروف کار ساختمان بود سلینی پیوسته ذوق و علاقه ای به هنر و گرایش عمیق به موسیقی از خود نشان میداد.

سلینی کار آموزی هنری را در کارگاه های معروف جواهر سازان و زرگران چیره دست آغاز کرد خیلی سریع پیشرفت نموده اما روحیه ستیزه جو و خلق و خوی نا سازگارش مصایب و بلاهای زیادی را بسر او آورد و سلینی نتوانست حتی تا پایان عمر این صفات و روحیات را ترک گوید.

سلینی همیشه نا آرام بود و ناگاه و ناگاه جنگالی برپا میکرد. بنابراین اعتراضات خودش سا لهای جوانی را تحت تاثیر این روحیه سپری نمود چون ولگردان و خا نه بدو شان از شهری به شهر دیگر میرفت و در تشویش و نگرانی بسر میبرد.

در فلورانس نزاع میکرد و منته نزاع بالامیگرفت، گروهی مجروح میشدند و مسبب اصلی این نزاعها جز سلینی کسی نبود برای فرار از مجازات پا به گریز مینهاد. شهر بولونی برای سلینی خوش آیند بود و درین شهر نیز هنوز چند

صباحی آرام نگرفته بود که باردیگر طبع تندو نا آرامش به بیقراری میپرداخت، نزاعی برپا میکرد و باز بشهر دیگری میگریخت و با این ترتیب بود که سلینی نقاش معروف و زرگر بی همتهای قرن پانزدهم هرگز در یک شهر آرام نگرفت. باز گشت سلینی به فلورانس، باصرار دوستان و هوا داران هنر، صورت گرفت در سال ۱۵۲۳ زدو خوردی خونین درین شهر که به قتلها منجر شد باز دیگر سلینی را از این شهر راند. او به روم گریخت و در این شهر با نقاشانی که در زمان حیات رافائل با وی همکاری داشتند آشنا شد و در محفل آنها، رموزی را فرا گرفت.

استعداد شگرف سلینی در ایجاد اشیاء ظریفه و ریزه کاریهای اعجاز آور، توجه شدیدی کلمان هفتم پاپ ایتالیا را جلب کرد، سلینی به دربار پاپ احضار شد و فرمان مخصوص در باره وی صادر شد و دست به کار ایجاد آثار هنری ظریف شد.

سلینی در واقع تار یخی سال ۱۵۲۷ در گروه مدافعین کاخ «سنت آنژ» جای گرفت و پس از فروکش کردن غوغا، نظیر سایر هنرمندان ناچار به ترک روم شد... باز هم دوران سرگردانی و آوارگی... و بار دیگر شهرهای مختلف ایتالیا زیر پای سلینی قرار گرفتند. سلینی درین قسمت از زندگی خود بارها دستگیر شد ولی هر بار با نفوذ دوستان و هوا داران بی شمارش از مجازاتها نجات پیدا مییافت.

دشوروی دستر لیکوال - ماکسیم گورکی لیکنه

ژباړونکی: احسان آرينزی

د معلم مړينه

دهر چا په وجدان کې یو داغ شته، زما وجدان هم دغسی یو داغ لري. ځینی کسان پدې پر څه کې یې تفاوته دی او دغه داغونه دخپل ځان دسپکو جا مو په شان له ځانه سره وړي، پداسې حال کې چې زه دا جا می نه اغو ندم... او دوجدا ن دداغ وړن زما له پاره ډیر درو نند ښکاري او لنډه داچې غواړم په خپله گناه اعتراف وکړم. خو دا اعتراف ددی له پاره نه دی چې زه دوخت تیرو لو او تفریح له پاره ترې پرته بله لازمه لرم او یا ځان خلکو ته ورپه یادوم، خپلې ښکېلې هم نه یادوم، په... لنډه دا: هغه عوامل چې نور خلک اعتراف ته اړ باسي پر مایې کو مه اغیزه نه ده کړې زه ځکه پخپله گناه اعتراف کوم چې وخت یې رارسیدلی دی!

او س قلم را اخلم او هغه تور داغ چې له ډیرې مودې را عیسی یې رما زړه خوړولی دی، له خپلې اروا څخه پاکوم.

ګرانه وه. زه هم پدغه دوولس کلنه جلی ګران وم. زه هغه وخت درې پنځو س کلن وم. لیزو چکا، چې ورو - ورو یې او - ښکې تویولی، خواب را کړ: - بیا یې را ته ویلی چې مقله ولیکه.

مقا له؟ عجب... دو مړه یې خوا شینې کړې یې چې تر لیکلو دمخه ژاړې؟

ورو یې وخنډل او وی ویل: - ته ښه خوشا له یې... تا هیڅ څوک نه مجبور وی چې مقله ولیکي. - ارمان ارمان «لیزو چکا»

موږ هم مجبور یرو خو زموږ او ستاسو تر مینځ یو تفاوت شته تاسې معلم مجبوروی او موږه دژوند شرايط. زه دا نه وایم چې کوم مجبور - ریت ډیر سخت دی، خو خیر ته مه خپه کیږه زه به مقله در تسمه ولیکم.... د مقلې مو ضوع څه ده؟

- «اوبه او په انساني ژوندانه او طبیعت کې د هغې ونډه! لیکي یې؟؟

..... دا سې یوه مقله به را ته لیکي چې پنځه نمرې واخلي اهه...

دمی دمیاشتنی په یوه ښا ده ورځ کې په خپله کوڅه کې ګرزیږم، هلته له یوې زده کوونکې ګاو نه یې جلی سره مخامخ شوم، هغه «لیزو چکا» نومیده. دی دگل په شان سوز - ښکلی او نازک مخ نیولی و. ددی ښکاریده «لیزو چکا» به دی - ښکلی الو تو نکی به شان تیزه او نرمه تله خو هغه ورځ یې خپلې دواړه پښې زړه نا زړه په ځان پسې کښولې. ما ورته وو یل:

- لیزو چکا، سلام! نا نخکس دی څنگه دی؟

آه دا خبره می هیږه شوی وه چې هغه په خووم ټولګې وه؟ «لیزو چکا» څلورم ټولګې ته تله او ډیرې ښکلی ناخکس یې در لودی. کله نا کله به می زړه غوښتل چې له «لیزو چکا» سره دنا نخکسې لو بی وېرم. لیزو چکا وو یل: - سلام!...

پوه شوم چې هغه ورو، وروژاړی پوښتنه می وکړه:

- ولې ژاړې، لور کې؟ اعتراف کوم چې لیزو چکا راباندې

- هڅه به وکړم چې ښه شی ولیکم... تر مقلې وروسته را څه چې له ناخکو سره لوبې وکړو! ښه ده، که مقله خلاصه شوه، رابه شم - خدای پا مان، ته څو مړه ښه سپړی یې! ... «لیزو چکا» ولاړه.

ما ځکه «لیزو چکا» ته د مقالې د لیکلو وعده ور کړه چې ځانته می یوڅه ویل. یو وخت می دپنځم ټولګې دیوې جلی له پاره مقله لیکلې وه چې دوه نمرې یې ور کړې وې. د همدې ټولګې یوې بلې جلی ته می مور او پلار ته ددرناوې دگټو او زیاتونو په هکله یوه مقاله ولیکله چې یوه نمره یې وېږي وه... له همدې امله پدې کار ښه پوهیږم. غو ښتل می چې دخپلې دغې «ښکلی لور» لپاره داسې مقله ولیکم چې هرو مرو پنځه نمرې وگټي.

د مقالې له لیکلو څخه دمخه می باید فکر کړې وای چې زه لوی سپړی نه بلکه کو چنی دوولس کلن سور مخی زده کوونکی یم. دامې اوریدلې و چې معلم مقلې د موضوع په هکله زده کوونکي عمو می معلومات، ساپو - هغه، د لیکلو سبک او بالاخره دده

شخصي اندودود ټول په پام کې نیسي نوزده باید دیوه لس، دوولس کلن ماشوم پیښی وکړم.... هه... هو ډیر ښه!

په کور کې پر کټ وغزیدم، سره لدې چې نه می غو ښتل ویده شم. خوب راغی او ویده شوم. یو ملګری می دکتني له پاره راغلی وو، هغې له خوبه راوینس کړم. دغه سپړی پس له څوکا له زموږ کور ته راغلی وو،

ډیره موده سره کیناستو او وغزیدو له اور او اوبو - مخکې او آسمان نه مو خبرې وکړې دهغه سپړی تر تګ وروسته د مقالې په فکر کې ډوب شوم. دمیز شا ته کینا ستم او مقله می ولیکله. یوځلې می ولو سته پری پوه نه شوم له همدې امله می فکر وکړ چې دیو ماشوم په سویه به می لیکلې وي او معلم به یې څومره ښه... مقاله می، «لیزو چکا»، ته وروسپار له... «لیزو چکا»، ډیره خوشا له شوه او وی ویل:

سواه واه.... ودی لیکله... هه... هه... څو مړه ښه.... پنځه نمرې به واخلي؟ هو هرو مرو... ځکه چې ته لیکوال یې!... او س به نا نخکس را - واخلو... که څنگه؟

ډیر ځنډ د ناخکو په لوبو بوخت شوو، وروسته بیا کور ته ولاړم او ویده شوم. دیکشنې په ورځ د «لیزو چکا» کورته ولاړم، مور یې زما مخی ته راووتله او وی ویل: - ته یې؟ ښا غلې... ته یې؟ - هو فکر کوم چې زه یم. - ټو کی کوی؟

تاسو لیکوال... تاسو لیکوال... تاسو ورځپاڼه لیکو نکی... مه؟ زما خبرې اوري؟ - هو اورم یې - ته پوهیږی چې لور می دی په څه بلاخته کړیده؟ - زه به لږ فکر وکړم چې څه شوی! - راځه کینه! - خونې ته ور ننوتم.... «لیزو - وچکا» پرته وه او په زوره زوره یې ژپل.

ماوو یل: - «لیزو چکا»! ... چینی یې کړې: - آه... موری... دوره سا تونکي «ماتو» ته ووايه چې دغه سپړی په لرګي، چا په، تیر یا کوم بل شی وو - ژنی... داسې وژنی. زه اریان شوم او وی ویل: - څه شوی ګرانې، ولس ژاړې؟ هیڅ یې ونه ویل، مور ته می یې وو یل:

- څه خبره ده، ولې «لیزو چکا» ژاړې، ووايه؟ - خپله دغه کرغېر نه مقله - واخله، ټولو زده کوونکو زما پر لور خندلې او معلم ضرور کړی. مقله می واخیسته او کور ته ستون شوم، مقله می په جیب کې وه او مافکر کاوه چې یو لوی سمندر می په جیب کې پټ کړیدی. په کور کې می بیا له سره ولوسته:

«اوبه... په انساني ژوند او طبیعت کې د هغې ونډه» «اوبه یوه سیاله ماده ده، او په دنیا کې څو زره کا له پخوا پیدا شوی دی پخوا په دنیا کې او به لږ وی څو وروسته دخدای په امر یو لوی طوفان وشو او دنیا ډیرې وچې او بولاندې کړې. او س او س او په دنیا په ټیټو سیمو، ویا لو، سیندو نو اوسمندر نو کی را ټولی شو یدی. اوبه ما یع دی او په لوړو سیمو کې نه شی تم کیدای. که دغره په سړ او به واچوو دسترگو په رب کی دغره لمشي ته را ټیټیږي، له همدې امله ډیرو چیتو، ویا لو سیندو نو او

سمندر و نو اوبه له غرونو څخه سر-
چینه اخلی.
که دیوه نارنج په سر اوبه واچوو
وبه وینو چی او به هلته نه در پری او
توییری مخکه هم دنارنج په څیر
گرده ده خو اوبه یی لاندی نه
توییری.

ټول سیندو نه منځ کښته پپیږی..
اوبه معمولاً له لوړو سیمو څخه سر-
چینه اخلی. او به که په آوا ره سطحه
توی شی بیا هم د سطحی نسبتاً ټیټی
خواته پپیږی.

او به له غوړ یو څخه ژر پیمړندل
کیږی. مثلاً او به په دوبي کی نه کنگل
کیږی پداسی حال چی غوړ پ ی که
په ساړه ځای کی کیښودل شی په
دوبي کی هم کنگل کیږی. دزیتون
غوړی او بو ته ور ته دی. د ژورو سیمو
ډنډی او ولاړی اوبه ناو لیبی اود
سمندر ونو اوبه تروی دی. له همدی
امله دڅښلو وړ نه دی. دسندو نو
اوبه پا کی دی. که تل نه وی دا اوبه
هم څښل کیدای شی.

داوږو څښاک څه گټه نلری. د
سړی سا په کیږی. دچایو، قهوی او
خوړو شرا بوڅښل ډیره گټه لری. له
اوبو څخه دوړلو، را وړ لو اوسودا-
گری په چارو کی هم کار اخیستل
کیدای شی. دهغو هیوادو سوداگری
چی ډیری او به لری ښه پراختیامو.
ندلی ده مثلاً بخوانی فنیقیان او یو-
نانیان او او سنی انگلیسان. او به
مایع دی او څوک پیاده نه شی پری
تلاي. دغه شان لاروی ډو پیږی. په
طبیعت کی او به دباران په بڼه له
آسمانه را وری. ددغه وړښت له امله
په مخکه کی خټی پیدا کیږی.

باران لو مری پرېا مو نو را وری او
دناوو له لاری دکو چنیو ویا لو
په څیر په مخکه پپیږی. دباران په
وخت کی مشران چتری را اخلی او
پلا سټیکي بوټو نه اغو ندی خوړا-
شومان په کوروکی کینی او زړه یی
په تنک کیږی.

ژمی مهال باران په واوره بد لیږی
اوسا په ډیر پری. صا بون په اوبو
کی څک کوی که صا بون او اوبه
گډ سره وښوروی. داوږو په سر سپین
څک پیدا کیږی: که څوک د خو لو په
وخت کی او به وڅښی ناروغه کیږی.
ځینی هغه کسان چی لامبو وهی په
او بو کی ډو پیږی. پدی تو گه لیدل
کیږی چی او به په انسانی ژوند
اوطبیعت کی ستره ونډه لری لیزو
چکا.

چکا، ته لیکلی وه. دمقالی تر لو-
ستلو ورو سته په خپل کار راضی
شوم. ځکه چی هغه دڅلو رم ټو لکی
دیوه زده کوو نکي په سو په لیکل
شوی وه. زده ما شو ما نو په سا-
پوهنه لږ پوهیدم. یوی دو ولس
کلنی جلی ته دصا بون څکک تر-
فنیقیانو ډیر ارزښت لری له همدی
امله می تمدن ته د او بو د خدمت
پرځای دصا بون دسپین څکک
یادونه ښه وبلله.

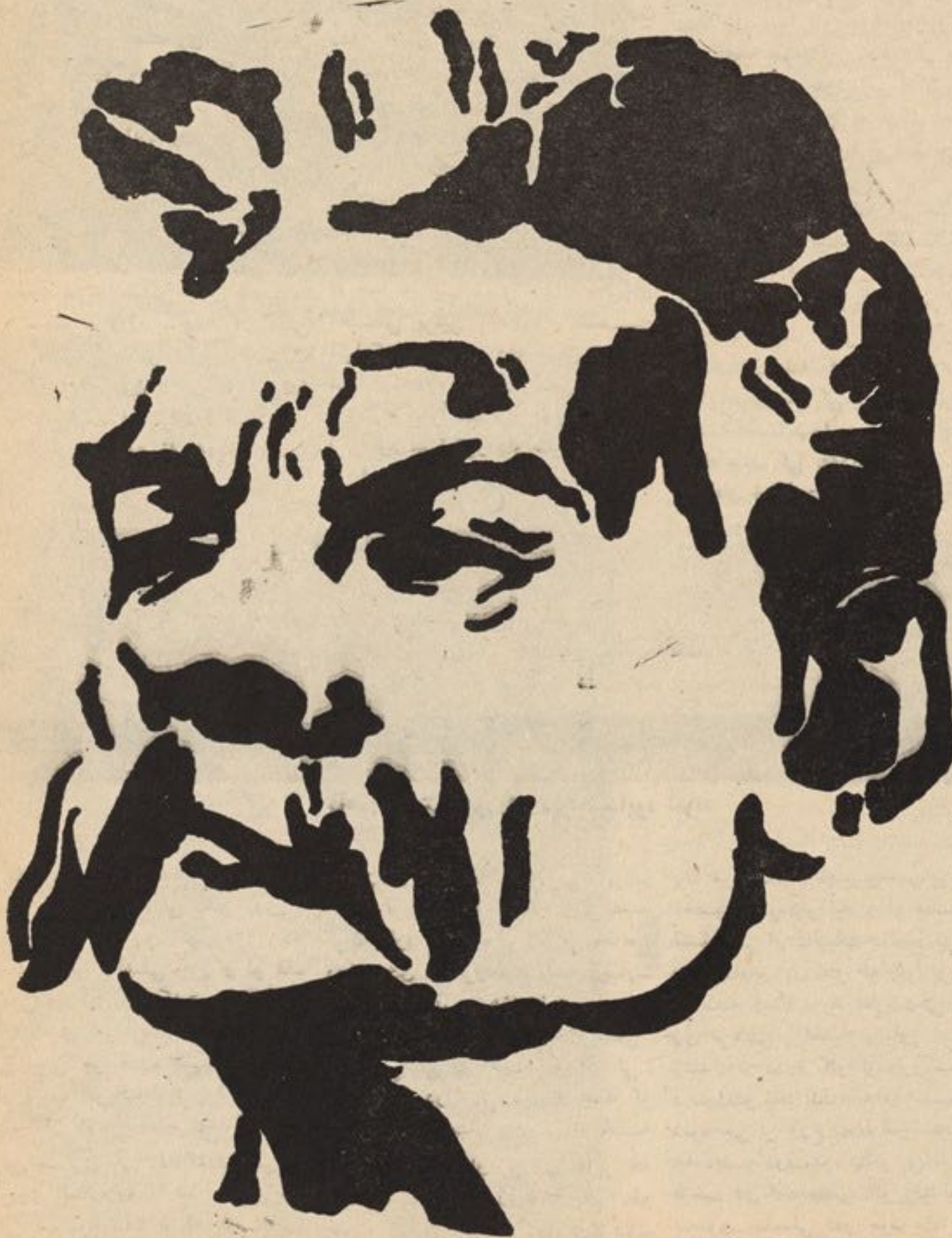
ما دا خبره هم یاد ولای شوای
چی شرا بتر او بونه ښه دی، خودا
کار می ونه کړ. ما په خپله مقاله کی
هغه څه نه ویا د کړی چی دڅلور م

ټولگی یوزده کوو نکي نه پری پوهیږی.
خوپه هغوشیانو چی ما لیکلی وود
څلورم ټولگی یوزده کوونکی ورو مرو
پوهیږی نه پوهیدم چی له دغه معلم سره څه
وکړم؟! ماویل چی دغه معلم با ید په
خپله ددغه مو صوغ په هکله دیوه
دوولسی گڼ ماشوم په سو یسه
مقاله ولیکی. دغه معلم ولی زما لور ته
صفرور کړی دی؟ ډیر خواشینی
شوم او فکر می وکړ، چی دغه معلم
ماته په سپکه ستر گه کتلی دی. ځکه
نود معلم کتنی نه وړ روان شوم.
معلم ډنگر سړی و چی اوږ دمخ
او جکه ونه یی در لوده. ما ور ته
وویل:

معلم صا حب... زه. داو بو او
به انسا نی ژوندانه او طبیعت کی د
هغی دوندی دمقالی لیکوال یم چی
لیزو چکا تا سو ته سپار لی وه.
معلم عصبی شو:
خجا لت وپاسه چی پدی کار
اعتراف کوی!

ښښنه غواړم، زه ددی له پاره نه
یم را غلی چی دځان په باب له تاسو
سره خبری وکړم، زه با ید پوه شم
چی تاسو ولی،، لیزو چکا، ته صفر
ورکړیدی؟
معلم ډیر ډاډه وویل:

پاتی په ۵۰ مخ کی



زنجبیلی های رنگارنگ و پیاوردی

د کبنتی جوړولو د صنعت پیاوردی

د (اډوف وړ کی) د کبنتی جوړولو فابریکه چې په سینتر سیمې کې موقعیت لري پدې وروستیو وختونو کې د سمندري مسافرو وړونکو کبنتیو په برخه کې یو لږ نوی تجربې ترلاسه کړي او د نوي او عصري ډیزاین لرونکو کبنتیو په جوړولو کې یې لاس پورې کړی دی. د دغو کبنتیو د جوړولو په لسمت کې مختلف ډولونه شامل دي چې په دغو کبنتیو کې د ساینس څېړنو، نومساله هم په نظر کې نیول شوي ده. او په مجموعي ډول به دغه راز کبنتی د ساینس پوهاوی او نور کارونه کولو ته په ګډون د یو سلو لږ تر لږه دوو لوظرفیت او توان ولري او پنځلس لږ تر لږه توارونه به پکې موجود وي.

کبنتیو یو بل خصوصیت دا دی چې سفرې موټرونه لري او د خپلو سوانو ته پنځوس تنو مسافرو د وړولو توان لري. دغه راز دوی کبنتی د پخوا رامنځته کېدو داسې حال کې د یو لینډ بیرغ لاندې سر ریمپري چلېږي او یو بله بېلګه دا ده چې د جوړېدو په حال کې ده. یوه بله نوی او عجیبه کبنتی د ۱۹۸۰ کال دې په میاشت کې جوړه شوې ده. دغه مسافر وړونکي بیړۍ د ده جی د شونډو روي اتچمنډ له خوا تر تیب شوي اود تا پلنډ او هلستګي پرلین باندې په خدمت لګیا کېدو ته د دغه بیړۍ چې د مسافرو دوه سوه دوو لږ تر لږه لری زرو تنو مسافرو د وړلو ظرفیت لري اود مسافرو د اوسیدو دوه سوه دوو لږ تر لږه لری.



داهم دکشتی جوړولو دپراختیا یوه نمونه

د دغه راز کبنتیو د جملې څخه تر اوسه پورې نه په داسې د شونډو روي اتحاد له پاره جوړې شوي دي. د سینتر سیمې د کبنتی جوړولو فابریکې د یو بل ډول کبنتی ډیزاین هم تر کار لاندې نیولی دی دغه باروړونکي کبنتی چې دوه سوه پنځه څلو یښت تنو ګنجايش لري دوینا کولو تالار او یو شمیر ځایګري کورنۍ هم لري چې دغه کبنتی هم د شوروي اتحاد، روسیا، بلغاریا او دملې کبنتیو څښتنانو له پاره جوړېږي. د سینتر سیمې د فابریکې د

نن ورځ په دغه هکله چې واورېم او ګاز توربین یا په څه ډول په ښه توګه کار وکړي یو لږ زیاتې مطالعې روانې دي او تر وروسته به زیاتره ایستل کېږي چې دغه نوی سیستم سره به حرکت راوړي. داو سنی عصر څېړنې په دغه هکله روانې دي چې څه ډول د لږ زیاتو او امتکا که ستونزې له منځه یوسي او څه ډول د تودوخې او انرژۍ په برخه کې د هستوي انرژۍ څخه به پراخه پیمانه ګټه واخلي او پدې ډول دلا- یز وړانګو به مرسته د دستګاه به

دغه نوی سیستم د انجنیرۍ د مرستو د محصولاتو د تولیدو له پلوه د ښه ټولګی او دالیک دزمیچ نو مې د بخار د اوبو د ژړندۍ له خوا ورسره مرسته کېدل. په دغه وخت کې نوموړې مرستې پراختیا او پیاوړتیا ومنل او ددرو کلو نو وروسته د دغویو ډلو یخا نیک په مو سیمه بدله شوه چې نن ورځ دغه مو سیمه کې څه دپاسه دوه سوه پنځو ستنه په کار بوخت دي اود محصولاتو د تولیدو غټو سلسلې دمو جودیت په اساس اود انرژۍ د تولیدو ن سلسلې

ته د جدي یا ملر نی را او ښتلو له مخې داسله را منځ ته شوه چې زموږ یوازې ستونزه داده چې زموږ محصولات باید د اډول وی لکه پنځه ویشته کاله پخوا چې وه. پداسې حال کې چې نن ورځ دا عیله اوجدي غوښتنه منځته راغلې ده چې موږ به یو لږ پرځو کې باید تر یوواله رکیټ ولرو اودرا تلو نکی زمانې به تیره بیا دنن ورځې غوښتنو ته باید ملر نه وکړو او تر وروسته وروسته زیات وپاسو چې هغه ستونزې لیرې کړو کوم چې نن ورځ زموږ دیزاینران د محصولاتو د تولیدو له پلوه په هکله ورسره مخامخ دي.

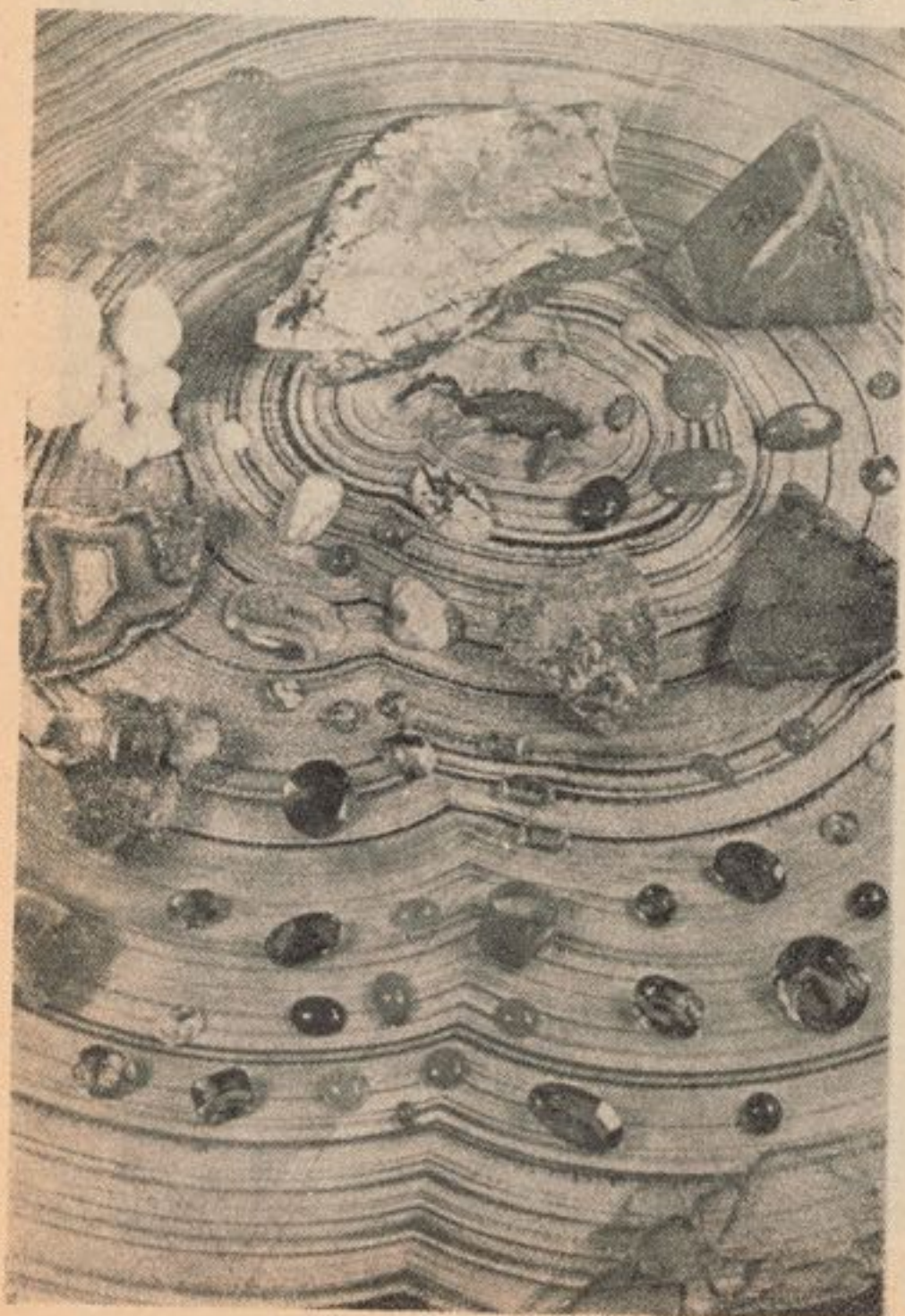
کله چې د ګډې نکس سیمه ددو همې نړیوالې جګړې وروسته بیا په پوښتو کې راوړل شول او په جګړې سره یې انکشاف وموند. او دغه سیمه کې د کبنتیو جوړېدو په لټو نه د نوي سره را ژوندۍ شول اود تکرار دیزاینرانو او انجنیرانو په مرسته یې زیاته پیاوړتیا وموندل. اود دغویو ډلو دمو سیمې کار کوونکو په ډیره ښه وروسته اود خپلو سیمایسې زده کړو په مرسته د کبنتی جوړولو صنعت په برخه کې دمر بوټلو ستونزو په حلولو لوباندې پورته پر- یالیتوب ترلاسه کړ. ددې مو سیمې اتو څلنگو د جملې څخه یو هم د کبنتی جوړولو نکلولا برا توار دی دمو سیمې په دې لټه کې شول چې نور پر تیرو اختراعاتو یا نډې ثابتې شي او څخه وکړي چې د نويو اختراعاتو په رامنځته کولو سره نوره وده او پرمختیا وکړي چې رښتیا هم ددغو هڅو او نه ستړې کیدونکو تلاشوونو په نتیجه کې یې وکړای شوای چې داسې کبنتی تولید کړي چې هم د ډیزاین او څېړنې له مخې تر پخوا ښکلی وي او هم د باروړلو زیات توان ولري او چټکتیا یې هم ډیره زیاته وي.

د هنر ژباړه

رو یانندن جواهرات در جعبه های شیشه یی



جواهرات مختلف بداخل و خارج جعبه های شیشه یی



چند نمونه از جواهرات مختلف که توسط عملیه (رو یانندن) ساخته شده

تصور نماید .)

محققین (جیا لو جست ها - فزیک دانان - جیو شیمیست ها - برقی ها - انجیران تولید) مشترکاً تمام تکنالوجی انکشاف (پارویانندن) جواهرات را از طبیعت به عاریت گرفتند . تیم مذکور ثابت کردند که انکشاف جوانه ها و دیگر کرسطل های گرانبها توسط گذاشتن آنها بالای خط تولید می تواند تحت کنترل قرار گیرد . این اختراع شوروی در اضلاع متحده امریکا - فرانسه - آلمان فدرال - جاپان - بریتانیا - و چند کشور دیگر ثبت شده است .

چگونه عمل آورد یا ساخت طبیعی این سنگریزه های گرانبها در شعبات جعبه شکل شیشه یی ارتقاء و پیشرفت می کند ! کار مایه کردن توسط مونو کرسطل های کوارتز که با محلول های دارای حرارت بلند

تغذیه می گردد ، اجرا می شود . کوارتز رنگدار معمولی توسط یک ترکیب مخصوص نرم و منحل می گردد بکمقدار کم مواد (جوهر) مخصوص به محلول مذکور علاوه می گردد تماماً در یک ظرف (مجرای) که دارای دو بخش است تحت فشار حرارت داده می شود ظرف شش الی هشت ماه جواهر آماده یاخته می شوند . البته این یک شرح طرح وار ساده عملیه است . مرحله ساده و ابتدایی پیدا کردن مواد اساسی و اولیه یعنی کوارتزمی باشد که شصت فیصد قشر زمین را شامل می گردد .

یک مترال ساده شیرینی رنگت بایک کرسطل درخشان هم رنگت با آن چه وجه مشترکی دارند ! در خلقت آنها طبیعت عین مواد را حتی عین طریقه (حرارت) رابطه کار برده است ، امیتیسیرها - سترین ها - راکتو پاژها کوارتزهای همسانی اند که از عین محلول های نمک گذاخته که از عمق زمین بالا می آیند تشکیل یافته اند چرایسانها با کرسطل های ینفس کم رنگت زرد طلایی یا دودی روشن تغییر شکل میدهند

راز طبیعت با استخدام و بکار برد همه وسایل مدرن تجزیه های

هزاران ویا میلیونها سال را در بر خواهد گرفت که در طبیعت یک کرسطل زیبا تولید گردد در حالیکه در انستیتوت عمومی ترکیب مترال های اتحاد شوروی این عملیه فقط چندماه را در بر میگیرد . در ین انستیتوت اولین تکنیک جهانی ر تکنالوجی تولید صنعتی جواهرات طبیعی و سنگهای گران قیمت اختراع گردیده است .

چنین سنگهای قیمتی (جواهرات) در بخشهای دستگاههای آزمایشی انستیتوت مانند سبزیجات بداخل «گلاس هوس ها» یا جعبه های شیشه یی روینده

من (گزارش گر این معلومات) محل تولید این سنگهای قیمتی را هنگام خرم برداری (حاصل گرفتن) مشاهده کردم : جوانه ها یاخته (رسیده) شده بودند . (میوه) های مختلف النوع سیاه رنگ مانند خوشه

های انگور از میله ها طور معلق آویزان شده بودند در جوار آنها کرسطل های سبزیجات (نیمه رس) که درجه زردی رنگ شان بین طلا و مس تیره بود دیده می شد . سنگهای بدور هنگامیکه از جعبه ها شیشه یی کشیده می شوند به

دستگاه های حجاری انتقال داده میشوند که در آنجا اشخاص فنی جواهرات ، کار تراش کاری را بالای این (معجزات طبیعت) تکمیل می نمایند توت های صاف و روشن و رنگه این جواهرات مانند بارچه های بزرگ طلا کیاب می باشند .

بروی مخمل سیاه جواهرات در خشش و تلالو می گردند . انا تولی شیشنیکوف مدیر انستیتوت مذکور به حیث یک جیالو جست ورزیده هنگامیکه جعبه جواهرات را باز میکرد برایم پیشنهاد کرد که آیا می توانم کدام فرقی را بین جواهرات مصنوعی مذکور و جواهرات طبیعی تشخیص بدهم مگر من واقعا تفاوتی را بین جواهر مصنوعی و طبیعی دیده نتوانستم .

انا تولی افزود : (درین مورد تعجب نکنید . ما جوانه های خود را مطابق به شیوه طبیعی زمین به وجود آوردیم پس چرا کسی این سنگ های قیمتی ما را ترکیبی مصنوعی

بقیه در صفحه ۵۰

غم مه گو غم

او میگوید :

برخی از مردم در کوچه و بازار مورد تمسخر قرار میدهند و عده‌ای هم تشو یقم می‌کنند ولی از هیچ‌کس در این مورد گله‌ی ندارم
دلم می‌خواهد هم محصل آگاه باشم و هم ممکنی پیروز و میگو شمدراین
راه مو فق باشم .



آشناشویم

رابعه احمدی که بانام مستعار (هما) در راز خوانی شهرت دارد تاکنون شانزده آهنگ رادیوی و چند آهنگ تلویزیونی رابه اجرا آورده و بانکه آواز خوانی است جوان و تازه کار از شهرت بی نصیب نمانده و آواز غمزده و در دآلود او هوا خواهانی فراوان دارد وی که اکنون بیست سال دارد و نخستین سال از تحصیلات دانشگاهی خود را میگذراند رشد و شکوفایی هنری اش را در واقع مدیون بر نا هسه های هنری دوره ایسه میباشد .

اوزیاده از آواز خوانی در رادیو و تلویزیون در برخی از بارچه های تمثیلی نیز شرکت می جو ید و گاهی هم در نقش گوینده تلویزیون دیالوگ های قلم های کار تو نی و هنری را گویندگی میکند (هما) آرزو دارد که روزی در پناه تلاش و پشتکار خود اساسات موسیقی کلا سسیك هندرا فرا گیرد و در شماره خوانندهای توانا و آگاه به رموز موسیقی در آید .

ساکت و آرام است و کم سخن میگوید - چهره اش حالتی غمزده دارد و در نگاهش تلاطمی از اندوه به چشم می‌خورد ، لبخند نیم بندی که تقریبا همیشه روی لبانش باشیده است بیشتر از آنکه شاد باشد نمایی از تا ثرات درد زده درونی او را در چشم بیننده می زند - وقتی آواز می خواند گویی می خواهد همه این تا ثرات را و همه بار عاطفی خود را در زیر و بم ساز جای دهد و مفاهیم کلمات شع رو تصنیفی را که زمزمه میکند بهتر و گویا تر در احساس هایشاناند .

ساده لباس میپوشد و سادگی را برای زن برازندگی میداند و خود دوست دارد از هرگونه آرا یش و پیرایش به دور باشد وقتی در مقابل قرار می‌گیرد و به عنوان نخستین پرسش از او می پرسیم گرا یش به مسایل هنری و پرداخت به آن ها تع برنامه های درسی اش در محیط پوهنتون نمیگردد ، پاسخ میگوید که :

* من به هنر موسیقی و به فرا گیری دانش عشق دارم و با تلاش و پویندگی و پشتکار میگو شمدر هر دو مورد پیروز و کامکار باشم و به همین دلیل و قتم تقسیم شده است در وقت درس به سان يك محصل ساعی درس می خوانم و چون فرصتی باشد به کار هسای هنری ام میپردازم ، اما هیچ وقت نمی خواهم یکی از این دو مورد ، فدای دیگری گردد .

به او میگویم :

** برخی از آواز خوانان جوان و نوجوانانی که به آواز خوانی رو میاورند همین که یکی دوبار چه آواز شان به لب آمد و نزد عده یی به عنوان خواننده رادیو و تلویزیون



من گمان میکنم که مردم می‌خواهند با آواز خوانا نی که می‌شناسند و دوست دارند شوخی کنند و اما...



من مو سیقی را دوست دارم نه بخاطر آنکه شهرت می بخشد - بلکه این هنر وسیله یی است که میداندم با آن احساسم را برهنه‌تر و گویا تر به بیان بیاورم .



من به هنر تمثيل علاقه زياد دارم و از همين سبب در برخي از پارچه هاي تمثيلي راديو و تلويزيون حصه ميگيرم .

آورد - دوست دارم هنر را به خاطر خود هنر ارزش بگذارم و نه به خاطر آنچه که ممکن است به هنر منسب بدهد .

* تو غالبا غمزه و محزون به نظر میایی و آهنگ‌هایی را که هم به اجرا میآوری شاد نیستند - چرا چنین - چه دردی داری و از چه رنج میبری ؟

* روانشناس نیستم که علت‌ها را در این زمینه درک کنم اما بدو شک هیچ چیز بی سبب نیست - مرا آهنگ‌هایی از آن مانند که به آن اشاره می‌کنی خوشم می‌آید و به تجربه خودم آنرا بهتر هم به اجرا می‌آورم - شاید سبب آن هم همین انگیزه باشد و شاید هم چیز دیگر .

اما این را خوب میدانم که آهنگ‌های حزین روی عاطفه من زیاد اثر می‌گذارد و گاه هم اشک در چشم من می‌نشانند - همین نحوه فکری و عاطفی سببی است که آگاهانه و یا ناآگاه در انتخاب پارچه‌هایی که می‌خوانم به سوی محتوی‌های غمزه بیشتر متغیر می‌گردد .

* برخي از روندگان راه هنر و بیشتر آنانی که به وسیله تلويزيون به شناخت مردم آمده‌اند گاه از نحوه برخورد مردم در کوچه و بازار با خود شکایت می‌دارند تو در این مورد چه سخن‌هایی برای گفتن داری ؟

* برخي تشويق می‌کنند و عده‌ی هم مورد تمسخر قرار میدهند گاهی وقتی مرا می‌بینند آهنگ (اوستمکره) که من آنرا خوانده‌ام به گونه‌ی زمزمه می‌کنند که بشنومش و اگر روزی غمگین و افسرده به نظر آیم آهنگ (غم‌مه کوه غم) را به زمزمه می‌کشند - اما من به هیچ وجه آزردۀ خاطر نمی‌گردم و زیر تأثیر قرار نمی‌گیرم - چه باید کرد مردم دوست دارند با آواز خوانانی که می‌شناسند شوخی کنند - و بالاخر هر که پر طاووس خواهد باید رنج سفر هندوستان کشد .

* در محیط پوهنتون چطور - آیا همسانت و هم‌درسانت هم‌باتو چنین شوخی‌هایی دارند ؟

* شوخی همه جاذب میان جوانان وجود دارد - اما این شوخی‌ها نباید موجب وسبب آزردگی‌ها گردد - من عمیقاً هم صنفی‌هایم را دوست دارم و به آنها احترام می‌گذارم چون فکر می‌کنم همین هاند که در شادی‌ها و ناشادی‌های زندگی بادوست یکجا اند .

* بلی در يك پارچه تمثيلي نقشی را در کابل ننداری عهده دار بودم . چرا دوا مش ندادی و نخواستی روزی مثل خوب و آگاه شوی ؟

* من به هنر تمثيل علاقه زياد دارم و به همين سبب در برخي از پارچه هاي تمثيلي راديو و تلويزيون حصه ميگيرم - اما در يکوقت نمی‌شود در چند موسسه به کار پرداخت یعنی وقت و فرصت اجازه این کار را نمیدهد و گرنه مثل بودن را هم کمتر از محصل بودن دوست ندارم .

خانواده‌ها

صاحبان عقیده و رهبر و انرا ترقی و پیشرفت مانند تمام عناصر واقع بین معتقد اند که خانواده ها، سبیل لهای او لین جا معه بوده و همانطور یک از اجتماع تأثیر پذیر است بر اجتماع نیز نقش و اثر دارد. بنابراین با کیره نگه داشتن و نیکو نگه داشتن خانواده ها منوط به فرهنگ آن نیز باید بود.

قبل از اینکه به بحث در باره پرداخته آید لازم و ضروریست تا فرهنگ، معنی و مفهوم آنرا در یافته پرو سنیان، مطالب دیگر را به ارتباط فرهنگ خانواده ها بررسی نمود.

علماء دانشمندان را عقیده بر این است که فرهنگ عبارت است از: مجموعه ای ارزش های ما دی و معنوی جا معه بشری که در جریان فعالیت اجتماعی و تاریخی ایجاد شده است. فرهنگ فعالیت حلق انسانها را برای بوجود آوردن ارزش ها و نحوه کسب و انتقال آن نیز دربر میگیرد.

پس فرهنگ را می توان دو جا تبیین پیوسته است: فرهنگ مادی و معنوی. فرهنگ مادی عبارت است از: مجموعه وسیله ها و ابزار تولید و ارزش های مادی که يك جامعه در هر مرحله از تکامل تاریخی خود در اختیار دارد.

فرهنگ معنوی مجموعه عه ای دستاوردهای جا معه را در همه زمینه های علم و هنر و اخلاق و فلسفه تشکیل میدهد.

اما آنچه فرهنگ خانواده ها را تشکیل میدهد با اینکه با فرهنگ اجتماع که مختصرا در باره صحبت شد ارتباط نا گسستگی دارد عبارت است از: مجموعه عقاید، عادات، روش ها، آرمان ها و مقرراتی که در امور حیاتی خانواده ها در هر-

بخش ارتباط داشته و تمام فعالیت های اجتماعی به شکلی از اشکال به آن پیوسته بوده و قو یا گره خورده است.

فرهنگ خانواده ها نظر به شرایط محیطی و سطح زندگی سخت از هم فرق داشته و منوط و مربوط است به زندگی اجتماعی و مناسبات اقتصادی خانواده ها.

از آنجائیکه اعضای خانواده ها در محیط اجتماعی فعالیت های مختلف مصروف اند، از محل کار و ارتباطات روز مره بر داشت های دارند که خواه نا خواه این ایستاده ها و نظریات بیرون از منزل در طرز تفکر شان اثر نموده و باعث میشود که فرهنگ خانواده دچار دگرگونی گردد. وزمانی این تغییر به تدریج خانواده ها می تواند و باید و این عناصر چیز فهم نظریات خویش را نظریه شرا یط خانواده گوی و طبق داده و باعث برآیند گشتن شود.

در اینجا بینش درست، تدبیر علمی و انعطاف پذیری توأم با قاطعیت، خانواده را از سرگردانی حفاظت مینماید.

گذشته از این ریشه ای از فرهنگ خانواده را سنت تشکیل میدهد. سنت بخشی فرهنگی است که بوسیله اجداد و گذشتگان و نسل های گذشته شکل گرفته و سخت به روحیه خانواده ها تا ثیر دارد. در لابلای سنت های گذشتگان نظریه شرایط محیطی و اجتماعی عقاید خرافی نیز جای گرفته که به مشاغل های هرزه، نقش منفی در امور خانواده دارد. همچنان سنت های گرا نیسپایی از گذشتگان باقی مانده که حفظ و نگهداشتن آن در جهت ترقی ضروری و حتمی است.

لذا فرهنگ خانواده ها نیز به رشد و نمو ضرورت داشته و برای اینکه زنده و پویا باشد در غنای و زنده نگه داشتن آن وظیفه و رسالت اعضای خانواده ها شرط است. باید

با روشن بینی و روش علمی هر يك بگویند تا فرهنگ خانواده ها زنده و جا ندا و همچنان نیرومند حفظ گردد و سنت از زنده آن محافظت شود.

درین جا لازم است تا برای ارزش مندی هر چه پیشتر ی سنت های خانواده گوی و حفظ روحیه متشکل هما هنگی بین اعضای خانواده ایجاد گردد تا مقابل حوادث و مشکلات درای توان و پساینداری منطقی باشند.

درین مسیر خانواده های موفق اند که مرز و حدود مسوولیت ها و حقوق یکدیگرشان بر روزگار روشن شده باشد که هر يك بدانچه بکشد که افتخار خانواده شان دو چند شود وجه کاری را نکند که باعث نامیدی خانواده اش نشود.

مثلا دختران خانواده همیشه باید متوجه آنچه در خانواده و بیرون از آن مرز بوط شان است باشند تا با برخوردن ها و رو شهای نامطلوب شان حیثیت خانواده پایین نیاید و برهم نخورد.

بچه ها یا پسر ها نیز با صفا و صمیمیت در مقابل اعضای خانواده بادر نظر داشت حقوق خود و خواهران ششان بر سر خود خوب داشته باشند کاری نکنند که احساس نا برابری در محیط خانواده در ریشه بگیرد.

پدر و مادر نیز با واقع بینی در اوضاع و احوال قرار داشته و باید در قضاوت شان جا نندا ری دیده نشود.

وقتی این مسائل در پیش چشمان اعضای خانواده بصورت يك اصل خدشه ناپذیر قابل قبول باشد رشته هایی مودت و همکاری، دوستی و صمیمیت از زشمندی فرهنگ خانواده را بازور نموده و شکوفائی استعداد ها ساسا حه رشد پیدا نموده و خانواده در اجتماع بر جستگی کسب مینماید.

آنچه درین جا بیشتر اهمیت دارد از خود گذری و فدا کاری در مقابل اعضای خانواده است و آنها بیکه در طول حیات توأ نه باشند با فدا کاری و صمیمیت روزگار بگذرانند. به یقین جاو مقام افتخار آمیزی در خانواده داشته هم در زمان حیات تشش احترام و تجلیل میشود و هم بعد از آنکه از جهان گذشت مثال خوبی ها، در خانواده بوده نامش در فرهنگ

خانواده جا ویدان مینماید. پس باید این نظر یه و عقیده را همیشه در نظر داشته باشیم.

بادر نظر داشت آنچه گفته آمد. مساله انضباط از آن جهت ضروریست که اعضای خوب و نیک يك خانواده با فر هنگ بوده و حتمی است که در روا بط روز مره رشته های مر بوط عمیقا درك شود.

انضباط از آن جهت ضروریست که اعضای خانواده حدود صلاحیت و محل کار استفا ده خو یشترا بدرستی بفهمند و بروا لدین است تا کودکان را از همان ایام طقو لیت طوری بر ورش دهند که ایشان بدانند و وقتی صبح از خواب بیدار میشوند چه باید بکنند و در اوقات روز چه اعمالی را انجام بدهند و بالاخره باز هم شبدر کجا بخوابند و جای خواب

هر کدام معین باشد به این ترتیب دیده میشود که انضباط در خانواده نقش خود را بازی میکند.

همینگونه دموکراسی زما نی مفید بوده میتواند که والدین بگذارند اطفال و دیگر اعضای خانواده عقاید و نظریات خود را درجهت بهبود خانواده آزا دا نه ابراز نمایند و در صورتی که نظر شان مفید بود هم تشویق می شود و هم استعداد شان رشد مینماید و اگر نادرست بود با برخورد مثبت و شیوه منطقی برای شان فهمانده میشود که راه ایکه انتخاب نموده بخطا رفته است. در جمع آوری بحث در باره دموکراسی و انضباط در خانواده به این نتیجه میرسیم که نظم رشد خانواده باید در پروگرام والدین جای اصلی و مقام و لای را حایز باشد.

هما نظور یکه انضباط نظم خانواده گوی را با بر جاو مستحکم نگه میدارد دموکراسی نیز باعث انکشاف می گردد. برای رشد منطقی خانواده باید ارزش های مفید و مثبت عمیقا درك شود.

آنچه بصورت گذرادر باره فرهنگ خانواده خواندید به بررسی عمیق و همه جا ننه ای نیاز دارد. ولی برای آگاهی و مقدمات در باره فرهنگ خانواده ضروریست. تا در همین چوکات نیز توجه داشته باشید. با ذکر این مطلب که گفته های فوق را بمثا به یاد آوری تلقی نموده در باره مطالعه مینمایم که البته در صحبت های بعدی بادر نظر داشت امکان بصورت همه جانبه در باره تحقیق خوا هد شد.

زن ایده آل

کیست؟

جوانی که آرزو دارد دختری را به هم سری گیرد در قدم اول در اندیشه آنست تا دختر مورد نظر دارای صفات آتی باشد.

۱- درمسایل جدی زندگی جدی و مصممانه برخورد کند یعنی رویایی و در خواب و خیال نباشد زیرا واقع بینی بیشتر از آنچه تصورش را می کند در زندگی مفید است.

۲- باید بلا حظه کار باشد البته تا حدی که ناپسند بوده و با محیط وفق داشته باشد.

۳- از نظر حافظه صبر و تحمل، دانایی و آگاهی داشته به حد تکامل رسیده باشد.

۴- موقع حرف زدن رعایت طرف مقابل را در نظر داشته باشد و سخن از زبان سخنگو نلزد.

۵- اگر مخاطب است باید شنونده خوبی بوده ولی نباید در تمام طول مدت فقط به حرف یک نفر گوش بدهد بلکه این حسن و شیوه را برای همه بکاربرد.

۶- باید خوش سلیقه، تمیز و خوشرو باشد.

۷- در موضوعات مختلف که به او مربوط نیست نباید مداخله کند بلکه به طور منطقی حق را به دارنده موضوع بدهد.

۸- سن زندگی را بر خود و فامیلش سخت نگیرد زیرا قدریکه زندگی را سخت گیریم زندگی نیز بر او سخت می گردد.

۹- از اقتصاد خانواده اطلاع کافی داشته و داخل و خرج را عمیقاً ارزیابی نماید زیرا اگر چنین نشود شالوده اقتصاد فامیل خیلی زود از هم می پاشد.

۱۰- حدود و زود رنج نباشد زیرا این خصایل شخصیت زن را در انظار خرد و شکسته جلوه میدهد.

یاد آرزو

مهربان من

زندگی با همه مراثت باز برای من فرصت داد که ترا زیاده بینم و مدتی آرام با شمم و درین آرامش از تلخی ها بیکه ثوری تو در کام تشنه من پدید آورده بود انتقام گیرم آرزو ها و شب های امید بخش را که با تو گذراندم هرگز از یاد نخواهم برد در نخستین روز تو برای من غزل مثنوی بخش شدی، ترانه دلپذیری شدی، آنگاه که چشمان سیاهت اثری از مثنوی آشعار را در خود می میرد، آنگاه که نگاه مست مست قرمیشد من از جام زندگی شراب عشق و شادی مینو شیدم و ترا میدیدم.

در آن صبح دل انگیز بهار، در زیر آن آسمان صاف به غرضی که ترا میخواهد آن توان را ندی که در سایه مهر تو آرام کند و از نزدیک ترا ببیند.

معلوم نیست تو در آن ساعات که مثل لحظات سرعت داشت تلاش چشمان مرا که

عشق ریختی تا از سایه سکوت و رنج وارهم و در سایه روشن مهر با نسی های تو هستی برای تو بود، برای عشق تو بود.

اکنون که برای آن روز شادی دارم اکنون که یادی آرزو در آسمان زندگی ام

پرتو شادی می اندازد و هر لحظه در وازه های شادی را برویم باز می کند این کلمات

را برای تو می نویسم، برای تو که عشق منی رویای منی جانی منی.

بدانکه حالا یادت بین تازیانه نمی زند و فریاد مهربانی تو هنوز در بیکرم صدا می کند.

عشق ریختی تا از سایه سکوت و رنج وارهم و در سایه روشن مهر با نسی های تو هستی برای تو بود، برای عشق تو بود.

اکنون که برای آن روز شادی دارم اکنون که یادی آرزو در آسمان زندگی ام

پرتو شادی می اندازد و هر لحظه در وازه های شادی را برویم باز می کند این کلمات

را برای تو می نویسم، برای تو که عشق منی رویای منی جانی منی.

بدانکه حالا یادت بین تازیانه نمی زند و فریاد مهربانی تو هنوز در بیکرم صدا می کند.



جداست اگر به ایشا فرزندان رنج و محنت لقب داده میشد

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

روشنی

احساس می کنم ،
خاطرم آسوده است ،
چون
می بینم ،
و می شنوم ،
در هر کنار خویش ،
از هر کنار خویش
واژه آزادی را

چپه مرغان ،
نور آفتاب ،
در خنای جوان ،
هر کسی را ،
نهاد می سازد .

جنگل خاموش ،
جنگل تاریک ،
جنگل تشنه ،
یاد تلخی از گذشته هاست .

پیوند

من بی خبر به راه سفر پا گذاشتم
آگاهی از نیاز عزیزان ندا شتم
در کوره را ههای نمی می شناختم
چون سو معمار هست به دنبال آفتاب
در زیر پنجه های نرم ، رنگبای خشک
فریاد می زدند که ما تشنه ایم ، آب !
- شرمند می گزاشتم و آبی نداشتم

در زیر روشنایی لیمو بی غروب
از خواب نیمروزی ، بیدار می شدم
از گوشوار نقره ای ماه می پرید
برق ستاره ای
مرغا بیان وحشی فریاد می زدند :
سبب آن ستاره کو ؟
- من جز نگاه خویش جوابی نداشتم

در شهر نا شناخته ای پرسه می زدم
دیوار های شهر مرا می شناختند
اما ز آشنایی خود دم نمی زدند
گویی نقاب ترس به رخساره داشتند
- من جز سکوت خویش ، نقابی نداشتم

ای رنگبای تشنه خورشید سوخته !
این بار اگر به سوی شما رخت بپوشم
از چشمه های آب روان مزده می دهم
ای کاروان وحشی مرغا بیان شب !
این بار اگر نگاه به سوی شما کنم
از کوب سینه دمان مزده می دهم
ای قامت خمیده دیوار های شهر !
این بار اگر به خلوت راز شما رسم
از روزگار امن و امان مزده می دهم
من با امید مهر شما زنده ام هنوز
پیوند آشنایی ما نا گسسته باد
گر فارغ از خیال شما زندگی کنم
چشم بر آفتاب و بر آفاق ، بسته باد !

نادر نادر پور

خراب آباد

چو کار های جهانست جمله بی بنیاد
حکیم دروی نهاد کار ها بنیاد
مشو مقیم در آبادی خراب جهان
چو کس مقیم نماند درین خراب آباد
مهر ز باد غرور از بلند یی داری
که خس بلند شد از باد لیک باز افتاد
چو هست بنده خلق آدمی ز بهر طمع
خوشا کسی که ازین بندگی بود آزاد
چنان بزی که نمیری اگر توانی زیست
چو هر که هست به عالم برای مردن زاد
از آن خویش مدان خسروا که عاریت است
منا عمر که دادند باز خوا هستی داد
امیر خسرو بلخی

دنگار یادگار

ستا یاد تو می زده کی و مساوه
دیده از هو س می جام و تخاوه
لاخیره می خنخیر به شرنکاراوست
به مسکا دی را ته ورو خلاصوه
سودا گر و مه دمینی پردرگاه ستا
به بدل دزپه می عشق طلبا وه
مپنه نا کی دوی بیای لی دی شپهلا
سترگی
به خیل تل کی یی زما تن لاهو کاوه
به ملیح آواز دی کورته ویشلم
دالفت لمبو دی اوررالکاوه

سری جا می دی دور پشموی به
تن کی
خیل محبوب دی به سره حسن
سو خاوه
گلد سنتی دآرزو می ، عطر باش
کرل
نور دستر گو می دارمزو خلا وه
دجیارخ دی دزلفو به لای بست کی
دسینی به گل دی خان مشغولا وه
دیوالو نه د زمان می تو له لوب
کرل
ستا بشکلا را شخه سندو کو چاوه
طلا رنگه خیل دفتر می درته یرانست

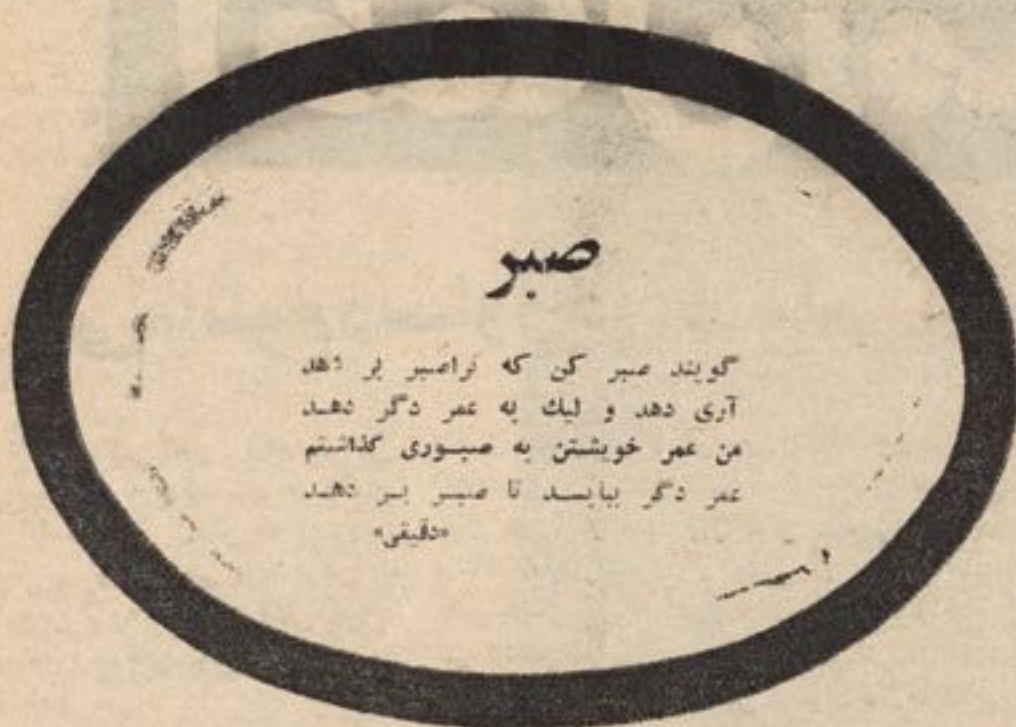
به تپو س تپو س دی منجراوازه
ماوی : نقش کپه مصوره یادگار
خیل !
به خندا دی نسترن ورسما وه
ها ، قلم د مقلز پر سر نوشت و
چی بر لوح دزپه زما دی خر خاوه
چی یی کبر و به سر او به صورت
کی
نن هغه مر سل خزان ور زاوه
خور ژون یی د فلک به توان کی نسته
هغه گل چی می نگار و غو اوه
نجیب افغان

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

هیچکس

هیچکس جز تو نخواهد دید ،
که چگونه در میان صخره های سرخ قلبم ،
یک درخت عشق می روید .
و فراز شاخه های رنگداری درخت عشق ،
هیچکس جز تو نخواهد دید
که چگونه نور می ریزد .
هیچکس جز تو نخواهد دید
که چگونه در نگاه تشنه ام خورشید می روید
(رضا براهنی)



گویند صبر کن که تو صبر بر دهد
آری دهد و ایک به عمر دگر دهد
من عمر خوشتن به صبوری گذاشتم
عمر دگر بیاسد تا صبر بر دهد
«دقیقی»

لیونی از مانونه

ارما نونه می چور تو کی لیو نی شول
دزپ کی نه زمالا په سا را نی شول
پسه ز خمو زما دزپه دوری مالکی
خه غمونه بیگا نی خه سبا نی شول
حیا ناک آهونه را شه زما گوره
ستا په مجر کی د خلکو خند نی شول
چی دی گل لاره مو نده کپ له اور بل ته
پری خبه می امید ونه بیستن نی شول
ستا کا ته دو مره خوا زه دی د زپه سره
چی خیا لو نه به خیالو کی طو فا نی شول
ده به ستر گو گلا لی بنکلو وهلی
ترینه خکه هو سو نه سپیلنی شول
نور دی پوه شوم د خو ری مینی به زور اوس
چی تا زه زما زخمو نه بخوا نی شول
یم خوشحاله ستا د زلفو په خنکل کی
را په بر خه منز لو نه غر نی شول
دخوا نی دمیتوب په وی منزل کی
دژوندون واپه خو ندو نه قر با نی شول
د(زپه سواند) فکرو نه او سس بختور بو له
چی له تا سره بیا کرا نی زندا نی شول
زپه سواند

حفظ آبرو

فقر را از حفظ آبرو توانگر میکنم
نان خشک خود با ب زندگی تر میکنم
تشنه ساحل نیم چون کشتی بی پادبان
هر کجا امید طو فا نی است لنگر می کنم
چند در خامی سر آید روزگارم سوختم
عود خام خویش را در کار مجمر میکنم
باسکدستان سخاوت سرخ روی برده
هر چه سازم جمع چون مینا بساغر میکنم
دانه من بازمین خا کسار آشناسست
میکنم نشو و نما چون خاک بر سر میکنم
تا توانی برده چشم حسودان میشود
عیشهای فر به از بهلوی لاغر میکنم
بر فقیران پیش دستی کردن از انصاف نیست
میوه چون در شهر شده بسیار نو بر میکنم
خوار میگردند دنیا دوستان در چشم من
چون نظر صایب به دنیای محقر میکنم
صایب

آن خانه...

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید
معشوق همین جاست بیاید بیاید
معشوق تو همسایه دیوار بدیوار
در بادیه سرگشته شما در چه هوا اید
گر صورت بی صورت معشوق ببینید
هم خواجه و هم بنده و هم قبله شما اید
صد بار از این راه بدان خانه برفتید
یکبار از این خانه بدان بام برآید
آن خانه لطیف است نشانهاش بگفتید
از صاحب آن خانه نشانی بنمایید
با این همه گی رنج شما گنج شما باد
افسوس که بر رنج شما پر ده شما اید
رو بند گشاید ز سر پرده اسرار
پس خویش بدانید که سلطان نه گداید

(مولانا جلال الدین بلخی)

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

خوځ د خپل استعداد په اندازه کار کوي او خپل نیاز او ضرورت په اندازه سره معاش اخلي.

څرنگه چې وویل شوه شوروی اتحاد کې د ماشوم د تربيې او روزنې په برخه کې نهایت توجه شوی او د پلان سره سم د ماشومانو د ذهن او فکر دروښانو ته اوښتوي افکارو په برخه کې په راديو، ټلويزيون، کتابونو، ورځپاڼو، جرايدو او نورو ښايي د ماشومانو د سالمې روزنې د پاره ښه تيارونه دواړو

اقداماتو لاس پورې کوي او ويل کيږي چې د دغو مسائلو د تحقق د پاره په شوروی اتحاد کې له لسو زرونه ډير کتابونه چاپ شويدي، او په همدغه اساس سره نور د ماشومانو د روزنې او پالنې د پاره ځايونه جوړ کړي دي او په هغه کې د ماشومانو ټول هغه وسايل چې د دوی د تفريح او سرگړنې د پاره ضروري ورته تېره او آماده کړي دي چې دا وضع

د شوروی اتحاد په ټولو برخو کې جريان لري او د دوی د صحت په برخه کې زياته توجه شوی او کيږي او دا وضع د خپل ذات کې داسې امر دی چې ماشومان له هر ټول مادي او معنوي امتياز څخه بهر وې او د پراخه دې اوډير قسوي بڼه، مترقي، زحمت کش ځوانان او ځوانان يې و ټولني ته تقدیر شوی چې هر يوی د خپل راتلونکي او د خپل هيواد د وسایلي د پاره بيلابيل خدمتونه کوي او

پاتې په ۴۹ مخ کې



اطفال امروز

بريالي ماشوم د سبا ورځې د ټولنې پياوړی غړی



ماشوم د موجود چې د نورو ا ولاړ هر ټول کومک او استعانت ته اړتيا لري او د انسان د ژوند په گلستان کې زړونو ته ښادي او خوښي وربخښي نوښايي چې د دغه موجود په جسمي او روحي تربيې کې هغه وېش چې په هغه اندازه د سبا ورځې ټولنې ته ښه پياوړتيا ورکوي.

په حقيقت کې ماشوم د ټولنې اساس حجره او په هغه کې اساسي هسته تشکیلوي او دوی ټولنې ترقي او پرمختګ د هغې ټولنې د کورنۍ په سالمې او غیر سالمې تربيې پورې اړه لري هر کله چې ماشوم د نيافته راځي له هر ډول فکري او ذهني خواصو څخه خلاص وي چې پدې هغه څخه ماشوم د نورو او ولاړ د مشيت او ګټورو فکرونو څخه اوډکوري د محیط ا ترافو د ځوځي او ښوونځيو څخه پرانست کوي او خپل شخصيت او کرکتر جوړوي، البته ويلای شو چې لومړنی مکتب د ماشوم د پاره د مور غيږ دی چې د مور غیر ماشوم ته ښه روزنه ورکوي او مطلوب شخصيت کسوي، هر کله چې د مکتب د نيافته قدم پدې بيا هم معنوي تربيې او روزنې ته اړتيا لري چې همدغه استازان او مربيون دي چې ماشوم ته د دندې کوي ټول په يوه نظره او د ماشوم سالم او او علمي جهان ښیي ته راپولي او زمينه ورته مساعدوي، په همدې ټول دي چې هر کله چې د انسان فکر د فيلسوف، ليکوال، شاعرانو او نورو عالمانو آثار جلبوي او هغه عالمان چې د ماشوم روحي او جسمي برخه مطالعه کوي ټول په يوه نظره او د ماشوم سالم او خلاصه تربيې د نورو او ولاړ او د هغه د مسووليت او د ګټورو پورې مربوط دي، توصيه کوي.

څرنگه چې د شوروی اتحاد نامتو او انقلابي ليکوال د خپل ژوند ډيره برخه يې د روحياتو او اخلاقي مسائلو چې په ماشومانو پورې اړه پيدا کوي وقف کړی دی او همدارنگه ماکسيم ګورکي د شوروی اتحاد بل مشهور روزنې څخه وی په زړه پورې اقدام شويدي

اطفال در سالهای قبل از مکتب چگونه پرورش یابند

هانه انجام دهند .
 رهنمایی اصولی و مداوم با اطفال و عادت دادن آنها به عادات چون نظافت داشتن و نظم و ترتیب بصحت آنها مفید میباشد و آنها را توان میبخشد که اطفال با کفایت ، با انضباط و با اعتماد بار آیند .

اطفال خوردن تر از سن هفت رزق تحت تاثیر عادات بیرون خانه قرار میگیرند و مایلند از دیگران پیروی کنند . گفتار و کردار دیگران آنها را تا آنجا که آنها تأثیر میافزیند . خصایص که گفته آمد ناشی از خصوصیات همین مرحله سن آنها است . از آنرو مثالها ، نما یشت و رهنمایهای پیکر در فعالیت های روزانه آنها فوق العاده حائز اهمیت است .

تربیت معنوی و دماغی دو حقیقت جدا ناست . اما در این امر و عادت ها و عادات برای انکشاف دماغی انتخاب میشود البته مطابق به اهداف تربیتی است که ما آنها را دنبال میکنیم . در اینجا ملتفت باید شد که ما خواسته ها و اهداف شخصی خود را بر اطفال خوردن تر از سن هفت اعمال نمیکشیم و بیجا خودد بود که آنها را به آموختن مسائل مشکل و بالاتر از توان دماغی شان وادار کنیم . اما ایضا نیز فراموش نباید کرد که آنها با انکشاف دماغی و وسعت نظر نیاز دارند تا بکمک ما بتوانند قوه تفکر و بیان قوه فکر کردن ، قوه حافظه ، قوه تخیل و حدسیات ، قوه مشاهده و تصمیم گرفتن ، قوه آموزش و دانشطلبی و دیگر خصایل پستندیده که لازم و ضروری است انکشاف دهند . درین امر و وظیفه تربیت دهنده است که نظر طفل را محیط و جهان لیکه او در آن زیست دارد معطوف گرداند ، او را ترغیب و وظیفه و نقش در کار و بازی هر بسط و رهنمایی کنند و با قرائت مضامین و بیان ناسخا های آنها را تعلیم و تربیت دهند . اطفال از برادر و خواهر بزرگتر خود تقلید نموده مکتب رفتن و درس خواندن را تمایل میکنند . مثلا کتاب مصور خود را برداشته میگویند : میخوام مکتب بروم . در این بازی او باید هر چه بیشتر تشویق گردد و «رفیق مکتب» باید بجهت یک فعل حقیقتاً خوشی آور تلقین گردد تا طفل این شوق را در ذهن پرورش داده برای رفتن بمکتب آمادگی پیدا کند .

تماس مستقیم طفل بمحیط طبیعی انکشاف دماغی او را فوق العاده کمک میکند . از آنرو در سن قریب بمکتب ، طفل تشویق گردد تا محیط طبیعی اش را مطالعه کند . بطور مثال از نباتات و حیوانات خانگی هوشداری کند در باغ و یا در زمین سبز یکبارگی کار کند ، بزرگسالان را مشاهده کند که چگونه آلات و ادوات زراعتی را استعمال میکنند و امثال چنین فعالیتهای دایره فهم و دانش اطفال را فرا ختر میسازد ، قوه آموزش آنها را نیرو مند تر میگرداند ، تخیلات و همی و خرافاتی را از آنها دور میسازد ، از تسلط بشر بر طبیعت آگاهی پیدا میکند و بدینترتیب انکشاف آنها بصورت سالم و واقعی سیر میکند .

ناتمام

هنگام است که ارزشهای اخلاقی و معنوی هم چون و طهرستی ، عشق بزندگانی جمعی ، عشق وزحمتهای در کار ، حاکمیت بر خویش ، احساس مسوولیت بزندگانی جمعی ، صداقت و راستکاری ، بردباری و پشتکار در جهت رسیدن بهدف در وجود او پرورشی میشود .



من شمار کردن را یاد می گیرم .

اطفال بسن کود کمستان تربیت معنوی خویشرا در جریان بازیها ، تفریح یا همبازی ها ، و در حقیقت در طی جریان فعالیتهای روزانه شان کسب میکنند و درست در همین مرحله بجا خواهد بود به آنها درسی داده شود که بادیگر اطفال یا خوشی بازی کنند ، بازیچه هایشان را بدسترس همدیگر شان نگذارند ، با یکدیگر خود بازی کنند ، به بزرگسالان احترام کنند ، نظم و مقررات معینه زندگانی جمعی را مشاهده کنند ، بازیچه ها و اسباب بازی شانرا بانظم و ترتیب نگهداری کنند ، از گیاهان و حیوانات خانگی مواظبت کنند و وظایف شانرا آموخت

اطفال سازنده جامعه فردای کشور و جهان ما اند . آنها اند که تاریخ میسازند . آنها پدران و مادران فردا و پرورش دهنده پسران و دختران خود خواهند بود . اطفال ما باید افراد نیک و پدران و مادران صالح به جامعه تقدیم گردند . گذشته از همه اطفال ما نمره عمر ما اند یعنی اگر نیکو بار آیند روز های پیری ما بخوشبختی توأم خواهد بود و اگر زشت بار آیند نصیب مادر پیری جز غمکشیدن و اشکریختن و ارمغان ما به همنوعان و جامعه جز میوه تلخ چیز دیگری نخواهد بود .

اساسات پرورش نیک در محیط خانه:

نقش خانواده بطور اعم در همه مراحل پرورش و به خصوص در سالهای کودکی که بین سنهای سه تا هفت سالگی میباشد فوق العاده مهم و ارزنده است زیرا در همین سنها است که انکشاف همه جانبه طفل پایه گذاری میشود و خانواده نخستین مکتب اوست که طفل در آن تجارب حیاتی را میآموزد و اساسات اخلاقی و سلوک خویشرا پایه گذاری میکند و از همینجا است که نحوه دنیوی درباره زندگی و محیط زیستن بنیاد گذاری میشود .

طرز و شیوه زندگی هر خانواده از آن خودش است همچنان شخصیت و خصلت هر طفل از آن خودش بوده از دیگران فرق دارند . بدین ملحوظ سیستم تربیتی باید نظر داشت خصوصیات مذکوره شیوه های مطلوب را در تربیت بکار بندد . همچنان این یک حقیقت مسلم است که چنان قوانین و اساسات قاطع و ثابت وجود ندارد که بر همه فامیلیها و اطفال یکسان قابل تطبیق باشد با آنها دستورالعمل اساسی تربیت و تجارب مشترک خانواده ها در پرورش اطفال این امر را ممکن ساخته است که از یکسلسله دستورات مفید جهت پرورش صحیح اطفال استفاده کنیم .

از همه اولتر باید هدف تربیتی را که ما دنبال میکنیم بدانیم سپس موافق به آن طفل را درست رهنمایی کنیم .

پدران و مادران همه باید بدانند که از طفل خود چه میخواهند بسازند ، این پرسشی است که ما کار نیکو از تمام پدران و مادران میپرسد و میگوید : آیا میخواهید از طفل خویش یک فرد واقعی ، با فهم ، با پشتکار ، صادق ، خدمتگار بپردازم ، مبارز ، پرکار ، پناش و صمیمی بسازید و یا میخواهید یک آدم بیخا صیت ، بیجور ، بیادب و بیادب بسازید ؟ در این مورد زحمت را بخود راه داده اند که باند پیشد آنگاه به فوریت میدانید که چه اشتباهاتی را درین خصوص مرتکب شده اید و چه راه های درستی هم وجود دارد که آنها را باید دنبال کرد .

درست هنگامیکه طفل هنوز کوچک است باید نقشه دقیقی از انکشاف همه جانبه جمعی

دماغی ، معنوی و اخلاقی او را ترتیب دهیم . تربیت سالم بدنی برای انکشاف طفل بسیار موثر است و این حقیقت را همه پدران و مادران آگاه میدانند با آنها هر کتب چنان اشتباهات بزرگ میشوند که اصلاح و ترمیم آن بسا اوقات دشوار تمام میشود . در چنین مواقع وقتیکه پدران و مادران بمشکسل صحتی طفل خود متوجه میشوند آنوقت در حقیقت تکلیف انکشاف جسمی شرایط تربیتی طفل را متاثر میسازد . قبل از سن ششول به مکتب شخصیت طفل بشکل گرفتن میا غلزد و درست در همین

زړه يې نه غوښتل چې په هغه وړه او تياره خو نه کي يې بندي کړي، خوښ نه ولدي نه چې څر اغو نه مړه کوي اودي دې ته اې باسي چې به تيا ره کي، له دار او ويري سره واوسي. کله کله به چې له کړکېڅه دمو ترو د څراغونو رڼادکو چني کوټي پــه

يدلي وه، خپله مور يې به پوره اندازه يې خو به کړي وه. هلك له خپلي مور سره د هغو څيرو اودارو نكيوزو يو به هکله چې بده ور تلل، خبري کو- لي. خو مور يې دې مسا يلو ته پام نه ونيولي. هغو مسا يلو ته چې خارجي شته والي يې نه درلوداو يوازي د هغې د زوی د فکر او خيال زير نده وو. يوازي يې کوښښ کاوه خپل زوی وپوهي چې له هغو شيا نو څخه چې

کړاو ور ته وېه يې ويل چې خپلي کوټي ته ولاړ شي نو دده د زړه ربيدل به لاگر ندي شو ل. رنگ به يې زېړ واو خان به يې په يوه لړزه شو خومور - يې دده دغه حالت ته پام نه ساته غوښتل يې چې زوی دخپل نوي ژوند اوخوني سره عادت وکړي. هغه يې کو چني کوټي بوت، مچ يې کړ او ويې ويل: - زويه! که دې نن شپه چيغسي وکړي نو زه به ډيره خوا بدې شم،

خپل فکر او خيال څخه نه ډارېږي. سر يې ور تپت کړ او دده و چې شوندي يې ښکل کړ لي او ويې ويل: - هر وخت چې دې وپرو نكي څيره وليد له، ځانته ووايه: څه چې وينم واقعيت نلري، دغه خبره دومره تکرار کړه ترڅو چې ويره هميره کړي. ته او س لوی شوی يې، بايد ونه ډار- شي. نن شپه له ځايه ونه خوځي، غي-

تیاره او کوټی چنی خوننه

پېښتول، خلید له، دکو چنی هلك ویره لازیا تیده. موټر ډیر گړندی وو، کله به چې دڅراغو نو رڼا په پېښتول لگیده، دکرکي سیوري به هم به حرکت راغلل. دغو سیورو به لکه د هیولاو غوندي څیرې غوره کولی. سیوری به لوی او واړه، اوږده او لنډیدل او همداسې په حرکت کې وو. کو چنی به څیری او شکلو ته لیدل چې به ده وردا نکي، ډار به یې لازیات شو. کله به یې چې سترگې پټې کړې ویره به یې لازیات تیده. دغه ټول وحشت یې د خپلو پټو سترگو د ښکولو له جولو څخه لیده. لویولو یو غېواو مارونوبه وردا- نکل. سړی وژونکی او جلادانو به له چکرو سره ورحمله کړه. کو چنی لدی نه چې په هغه وړه او تیاره کوټه کې بندي نشي، اولمې کبله چې له ډاره خو لي ونکړي او زړه یې په تنگ نشي، له کوټې څخه تښتیده او خپله مور به یې لټوله، خومور به یې بیا هم همېغې کوټي ته راوست. لدی کبله چې له کوټې څخه ونه تښتي، دروازه به یې له شا نه وتړله. هلك به په چيغوشو، مور به یې لدی کاره خوړیده. هغې آرامتیا ته اړه درلوده. دهلك کوچنی خور چې خو ورځي دمخه زېږ-

خارجي شته وا لي نلري ویره ونکړي هلك به په خپله پرستن کې خان پټ کړ او بالښت به یې به خپل سر کيښود. فکري کاوه چې پدی توگه کولای شي له هغو وپرو نکو سو چو نو څخه چې ده ته به ور تلل، ځان ورغوړي اومقال- ومنت وکړي. خو دغو سو چو نو به تر هغه وخته چې وینس و آزام نه پرېښود. خو لي به پری را ماتسې شوی، او له ډاره به په لړزه و. هغه وخت به چې نه ستر تیا له حاله ووت او ویده به شو نو وپرو نکي څیری به یې به خوب کې لیدلې. مور یې ور ته و یلي وو چې با ید له خیالي څیرو څخه ونه ډار شو. ویلي یې وو، باید له تیا ری څخه ونه ډار شو، باید چيغې ونه وهو. وروڼه ټکوو، با یدله خپلي کوټې سره عادت وکړو. له هغه وخته چې دده کو چنی خور زېږید لی وو، دی با ید په همدی کوټه کې وای. په هلك با ندی خپله کو چنی خور چې لکه یوه کو چنی لیڅک- غوندي وه، ډیره گرانه وه. خو، له دغې کوچنی او تیارې کوټې څخه یې کړ- که درلوده. کله به یې چې مور ښکل

مور دی آرامتیا او خوب ته اړه لري له هغه وخته چې ستاخو رز پښ ید لی ده ماډیری یې خوبی تیری کړي دی څه ناڅه خپله مور مه خوړوه وپوهید- لی زو یه؟ هلك دخپلي مور په خبرو بو هیده، خو دو مړه به ویره کې و چې نه یې شواي کو لای خواب ور کړي. - سردی به بالښت کيږ ده او سترگې دی پټې کړه! - موری! کو لي شي عمد لته پاتې شي چې ما خوب یو سي؟ - زو یه! زه نشم کو لای چې تر سهاره ستا سره پاتې شم، وروسته ستا خورو پښیری، زه با ید لږ څه آرام وکړم. - مورد خپل زوی پر نرمو وینستو لاس تیر کړ او، به مهر با نی یسی وویل: - دا ستا کوټه ده. بیله تا بل هیڅوک پدی کوټه کې نشته. په یادولره چې څه می وو یل. هغه ټول شیان چې ته یې دلته ویني خار جی شته وا لي نلري، واقعیت نلري، رښتیا ندی. دا ټول شیان یوازی ستا به فکر او خیال کې څر ځی. سړی له

دی پور ته نکړي! مور ودر یده چې ولاړه شي هلك دخپلي مور کمیس ونيو. غوښتل یې چې خوشیې نوره هم ور سره پاتې شي. خو مور یې په قهر سره خپله لمن دده له کوچنیو منگولو څخه خو شسي کړه او په آمرانه توگه یې ور تله وویل: - ویده شه، هلكه! - څراغ یې مړ کړ، له کوټې وو ته او ور یې له شا نه ټینګ کړ. هلك دکلی د څرخیدو غږ واورید. هلك به خپله بستره کې لکه یو وچ لږگي پروت و. ترسېر موپوری به پر ستن کې پت و. کت مت لکه یو مړی غولدی و سترگې یې پټې کړې. یو لوی مړ غه یسی ولید، داسې مړ غه چې وزرو نه یې په ټو له کوټه کې خپا ره وو او مښوکه یې وده ته ور نژدی کو له. هلك له خانه سره وویل: (څه چې وینم رښتیا نهی) دمرغه ددالو تلوغړیې واوریده. خولی پری راما تی شوی. لاسو نه یې



پر خپلو ستر گو ونيول اود گو توله
چولوڅخه يې ور کتل. هرغه له کړکي
څخه دبا ندي الو تې و. دده دکو اي
کړکي خلاصه وه. له کړکي څخه د
گاؤ ندي دکور دوي کونې ليدل
کيد لي. وي غو ښکل چي د هغو
کسانو په ليد لو چي هلته —
هستو گنه در لو ده خان بوخت کړي
گوندي وپرو نکي سو چو ته يې له
سره ليري شي. دکو ټو منځ يې په
آسانه ټو گه ليد. کله به چي اديان
دهغو کوټو کړکيو ته نږدې شول. دي په
ورته څير شو. دا مي فکر يې کاوه
چي دکاو ندي دکو ټو په ليدلو سره
به څه ناڅه تايمين وي. دکيښي کړکي به
شنا کي يو نارينه او يوه ښځه وه چي
په دوي خور لو بوخت وو. هک
دوي لاسو نه چي دخورا کي شيا سو
چي دخورا کي شيانو دپاره غزول
کيدل ليدل. هک
ددوي نو مو نه څو څوڅخه دخپلي
مورله خو لي اور يد لي وو. مور يې
کله نا کله ددوي په هکله له خپلوا نو
سره خبري کو لي.

دکيښي کړکي يو سړي. دمير
له شانه کړکي خواته راغي. په
سکرت څکولو بوخت و اود سکرت
دود له کړکي څخه دبا ندي وت. نورو
ښځو چي به همپهغه کو ته کي وي.
دمير له سره يې لو ښي ټول کړل
هک له خا نه سره وو پل. ښاري
هغه څه چي دکړکي شنا ټو ښم.
حقيقت ونلري. سره لږي په ليدلو
بوخت و. چا غ سړي سکرت ورو.
ستې برخه له کړکي څخه وغورځوله.
اوس يوازي دي په کوټه کي پاتي و.
دکوټي منځوي پر خي ته ولاړ. او بيا
له کوټي څخه ووت. دکوټي خوراغ
هم مړ شو. هک. او س يوازي يوه
کړکي ليدله. دښاغلي او ميرمن

«شافر» دکوټي کړکي ښاغلي
شافر ولاړو قبر جن ښکاريد. —
سونه يې ښکته او پورته کول. خو
له يې هم کله خلاصه او کله پټيد هک
ددې نندارو په ليد لو سره فکر کاوه
چي کوم يې غزه فلم وينی. گومان يې
کاوه چي ښاغلي شافر دخپلي ښځي
له لاسه قبر جن دي. خو مير من
شافر له کړکي څخه نه ليدل کيده.
ناڅا به مير من شافر له کړکي څخه
ښکاره شوه. يوه کلکه خا بېره يې د

پر ښځه يې حمله وکړي هک سترگي
بڼي کړي شو ندي يې و ښور.
ريدي اوله خا نه سره يې وو پل.
«واقعيت نلري...» بيا يې هم
دوي ته وکتل. بيا غي شافر يې وليد
چي دښځي له خپتي څخه جاړه راډ
کاږي. ميرمن «شافر» له پر ښاري
څخه لاندي ولويد. دکيښي خوا د
کوټي خوراغ بل شو. هک څو ښځي
وليد لي چي وير يد لي شکار يې شافر
وکړکي مخي ته ودريد. هک فکر وکړ
(نور بيا)

له شانه تير شو. لږه موده وروسته
بېر ته راغي. هک نږ دي و چي چي
وکړي. خوور ښادشول چي مور يې
ويلي وو آرام واو سي او غږ يسي
پورته نشي! سره لږي دده نه وڅه
چي وينی واقعيت ولري. ښځه له کوټي
څخه برندي ته راووته ميرمن يې هم
له کيښي خواته برندي ته راغي. ميرمن
فکر وکړ چي ښځه يې غواړي وني.
له چي سره چي په لاس کي يې وه

خپل ميرمن غوږ ته حواله کړ. هک
خپلي سترگي څو څوڅخه پټي کړي.
فکر يې کاوه چي بيا هم به يې خايه
خيالونو اوښتي. بيا هم داسي څه
ويني چي... رښتيا والي نلري...
غلي شافر خپله ښځه له وينو څخه
ونيوه. او هغه يې يوي خوا ته تيل
وهله. هک څو شيني دوي ته نه
کتل. سر گرځي شو. ټو په ورځيد.
ښاغلي شافر «پټکت» سره دکړکي



تو بالا به پائین - بدون شرح

مشتری رستورانیت

به پیشخدمت

او بچه او بچه تو بیا اینجا! ببین
که غذای این آقا نسبت به غذای من
چرا اضافی تر است؟
برای اینکه طیاره شما پنج دقیقه
زودتر حرکت میکند.

همین کار را در دو سالگی می کردم

زنی میخواست که باکی اش را به
رخ دیگران بکشد وقتی در يك مهمانی
او را دعوت کردند در همین وقت روی
خود را بطرف خانمی دیگر کرد و گفت:
همشیره عز یزمن باکی ویا کیزگی
زیر پیراهن ام را بسیار اهمیت میدهم
بطوری که روز دو بار آنرا عوض
میکنم. خانم دیگری که کمی از آن
نداشت فوراً گفت:
- اتفاقاً این پرو گرام را من در خوردی
وقتی که دو ساله بودم اجرا میکردم
ولی بعد از آن دیگر لزو می در اجراش
ندیدم.

با يك بوسه بیدار

کنید

پیشخدمت زیبا به غمزه مخصوص
نزد مردی که تازه وارد مهمانخانه
میشد آمد و به او گفت:
آقای محترم آیا میل دارید در موقع
معینتی شما را از خواب بیدار کنم!
مرد در حالی که بدختر خیره
شده بود گفت:
بلی، عزیز من، میل چه که
بسیار آرزو دارم. ساعت شش بجه
با يك بوسه بیدار شوم.
پیشخدمت زیبا در حالی که او را
ترک میکرد گفت:

مانعی ندارد از ساعت يك بعد از
نیمه شب که وظیفه ام تمام شد به
پیشخدمت دیگر می گویم سفارش
شماره عملی نماید.



بدون شرح



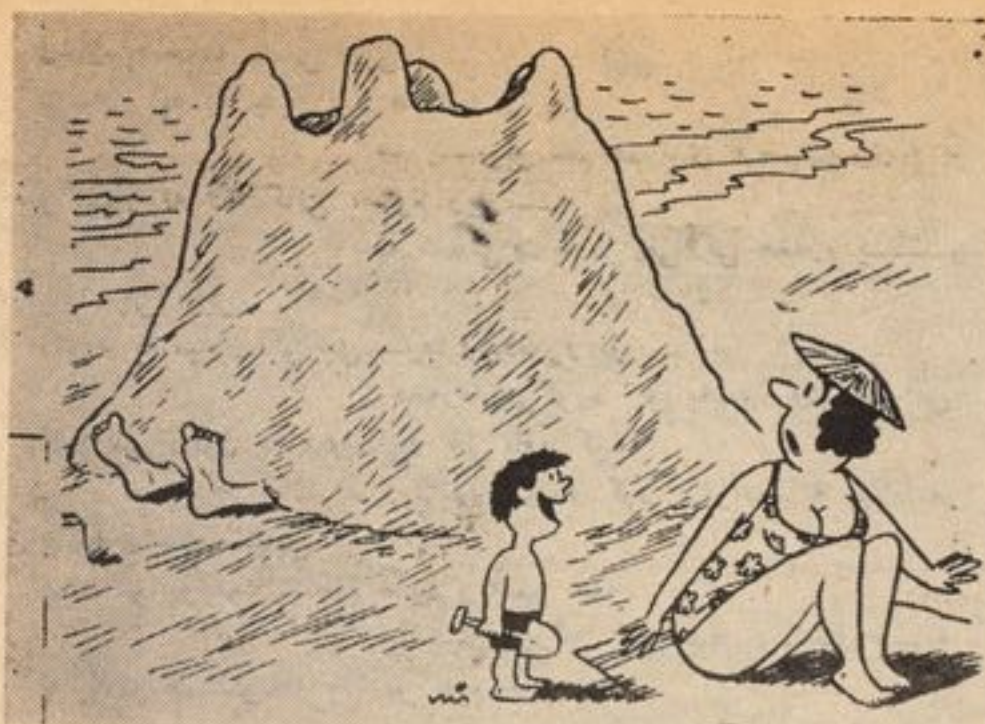
بعد از فسخ ناهمزدی

دختر جوانی خواست عکس نا-
مزدش را پیش نقاشی برد و سفارش
کشیدن يك تا بلو از صورت او را
بدهد در این وقت نامزدی آنها بهم-
خورد ولی دختر متاثر شده باخود
گفت:

سعی ندارد تا بلورا سفارش می-
دهم وقتی که تمام شد در تیر اندازی
میتوانم از آن بچیت هدف استقاده
کنم.



بدون شرح



بدون شرح

اعلان رستوران

مالك يك رستوران اعلان ذيل را غرض اغواي مشتريان در ديوار رستوران چسبیده است .
(لطفاً داخل شوید و با کمال آرامی طعام را نوش جان فرمائید زیرا اذیت و گرام و تیپ ریکارد و تلو یز یون مارا جهت ترمیم برده اند).

در زیر آب چه می گردی

نوجوانی در ساحل فریادی را شنید همپنکه رو بر گردا نید دید که در امواج ابحار دو شیزه ای در حال غرق شدن است او خود را در آب انداخت و چندین بار زیر آب رفت تا اینکه دختر زیبا و جوانی را که غرق شده بود از آب بیرون آورد. در ساحل مادر آن دو شیزه انتظار می کشید در حالیکه به نجات دهنده دختر خویش غضبناک شده بود سیلی محکمی به صورت وی زده از او سوال کرد:
او به اخلاق بد جنس لوده فوراً بمن توضیح بدهید که اینقدر دیر در زیر آب با دختر نازدا نه من چه می کردید؟

دختر ساده



بدون شرح

دردسر

مریض: وای دا کتر صاحب چه کنم هر دفعه که سرم را تکان میدهم سرم بشدت درد میکند .
داکتر: سرت را هیچوقت تکان ندهید پس چه کنم واز کجا بفهمم که سرم درد میکند.

طلبکارانی به خانه دختری که خواست شان بود رفتند درین وقت دختر در اطاق را بروی خود بسته کرده و طلبکاران آمدند و در را کوبیدند دختر در را باز نکرد و جوابی نداد یکی از طلبکاران برای اینکه شوخی کرده باشد از بیرون داد زد:

— من میدانم که تو در بین همین اطاق هستی برای اینکه بوی تنهایت را بیرون اطاق پشت دروازه گذاشته ای؟

دختر فوراً جواب داد شما اشتباه کرده اید من بو تنهای سر پای خود را بو شنیده و بیرون رفتم ام.

فقط ما نداریم

مسافر شب را به هر حال بود در اتاق هو تلی سیری کرد صبح گوشی تلفون را برداشت و برای سفارش صبحانه گفت :
— خوا هشن میکنم دو دانه تخم مرغ برای من بیاورید .
صدای خواب آلودی از آن طرف جواب داد :
اگر من مانند شما میبودم امروز تخم مرغ نمی خوردم .
راستی ؟ چرا ؟ تخم مرغ که تازه نیست ؟
— آوه چرا : تازه هست فقط ما امروز نداریم :



از شوخی های المپیک ۱۹۸۰ مسکو «کارتون از مجله سپو تنیک»

مجدداً اتفاقی رخ می دهد

جوانی دختری زیبایی را با موتر به گردش برده بود در وسط راه در یک جنگل ناگهان مو تر ایستاده شد و جوان از مو تر پیاده شده، دروازه مو تر را باز کرد و بانث مو تر را بلند کرده مدتی فکر کرد و بعد بطرف دختر برگشت و بالکنت زبان به دختر جوان گفت :
— عزیزم واقعا بسیار عجیب است باور کردنی نیست .
چی باور کردنی نیست ؟

— چیزی اتفاق افتاده در داخل کار بهتر مو تر بنشین به آب تبدیل شده و با ید همینجا بمانیم دختر جوان چند لحظه بطرف پسر جوان خیره شده و گفت :

خوب ظاهر از این اتفاقات زیاد دیده میشود و لبخندی زد و گفت : بسیار خوب پس شما می آید و به پهلوی من می نشینید و آهسته آهسته به من نزدیک شده می خوا هید که مرا ببوسید در همین وقت اعصاب من خراب می شو دو یک سیلی محکم به صورت تو میزنم و فوراً آب پس به بطور تبدیل می شود .

(دخو شحال خان شعر د سبک او اسلوب له پلوه له نورو شاعرانو سره د محتوی او بڼې له کبله د پورتو پیر لری چی که سړی وړ سره ښه پیژندوی شی دده د شعر لار او د مطلب پو هون د نورو شاعرانو د شعر لار او د مطلب له افا دی څخه پیژندلی شی .)

« دخو شحال خان په عشقی سندرو کی حما سی رنگ ډیر غلبه لری او دده په اشعارو کی دوه څیزو نسه (عشق او حماسه) داسی گڼو ن لری چی سړی یوه خوا په بله باندی سپکه یادرنده نشی گټلای او دوا په دشییدو او خو ږی په څیر سره گډ شویدی لکه:

توره چی تیر پری خو گوزار لره کنه

زلفی چی ولول شی خو خپل یار لره کنه

یادا چی وای:

که زه نه وای تا به خان لره بلل څوک

په پالنک بهدی دا هسی در ختل څوک

واړه عشق دی چی یی سر راته گیاه کی

گڼه زه به خان مین دسر ښیندل څوک

دخان په هکله داسی وایی :
چی باز یه په جهان کړم هغه زه یم
هم یسی یو سم هم تری اوسم اړه ری نه یم
و اغیار ته لکه کانی ، قوم و یار ته
په سختی او په تر می کی هغه زه یسم

یادا چی وایی:

د تورو په میدان کی چی سودا وی دسرو نو

هغه زمان می گوره تل به سړ وی زما آس

که لا فی د کوز یه د هسکی و هم باور کړه

تر تورو خاورو کوز یم تر آسمانه یم لایا س

ښځه داسی ستایی :

ښځه یو یه هو سنا که خنده رویه مېر جنه

پاکیزه زیست و روزگار کی به ښه بوی باندی مینه

له نیکانو همنشین له بدا نو په زړه خو پینه

له موروالی یی توبه کاکه یی موروی درو غجنه

دمیله په کار حاضره په پخوالی بهادره

حق دجاری به خای راوړی به رنځور باندی بوښتنه

نقاد خو شحال خان:

نقد شحال خان

دخو شحال خان په اشعارو کی انتقا دی بر خه هم ډیره در نده ده. دده د خپل وخت ټو لنیز پیر او اخوا لوت به زور تیا کتلی دی او کو مـی نیمګړ تیاوی یی چی په اشخا صو او کا مونو کی لیدلی یو یویی بر بند کړی او د حق ویلو به خای کی پته خو له پاتی شوی نه دی. بی عمله شیخان، بی عمله غا لمان او ریا کارزا هدا یی ډیر رټلی دی ، بدی خوا ره، غورماـ لان او په پیسو مین وړ سترګی خلک یی په کلکه غندلی دی .

دخو شحال خان په اشقا رو یو نظر

دخو شحال خان اشعار چی به پښتو ادب کی ډیره لویه اودرنه پانګه دده ادبی نقد او څیړ نی له کبله د ډیر و لیکنو ارزښت لری او ان داچی باید کتابونه یی ولیکل شی او د خوشحال پیژند نی لوی ښوونځی باید برا نیستل شی .

(دده په اشعارو کی د پښتو ژ بی دبیلاییلو له پخو او محاورو اود هری خوا نا پیژندوی لغتو نه مو ندلی شو او همدا شان دنورو ژبو لغات پکی ډیر پیدا کیږی .

دالفاظ او کلماتو ډیره بروایی نده ساتلی او هر لغت که خپل دی یا پردی چی په هر خای کی پکار شوی ورڅخه یی کار اخیستی او کله کله یی دیوه لغت هډو کی هم مات کړی او په یوه خای کی یی په وچ زور ځای کړی دی .

دلغاتو په کارولو کی ډیر برلا سی وچی دبد لو لو او تصرف به تر خ کی یی ځانته لوی حق ور کړی و).

بدر گه که محبت را سره نه وای

یک تنابه پخو نخوارو لارو تلل څوک

ته می وژنه د قصاص اند یښنه مه کړه

د خپل خون به تور بهو نیسم یو بل څوک

تا په خپله سپینه خو له خو شحال ته ور کړه

گڼه دی داهسی شو ندی ښکلول څوک

دخو شحال د شعر په څپا نـد سمندر کی څینی نیمګړ تیاوی هم شته اودا بیا ید ووا یو که شعر او شاعر هر څو مړه لوی او لوړ هم وی هرو مرو به نیمګړ تیا وی لـری او خصوصاً داچی لکه خو شحال لوی شاعر چی زر گو نه زرگو نه ملتو نه یی ویلی اود پښتو ادب په پانګه کی یی زیاتونه کړیده .

کله کله غربی او فارسی نا انډوله کلمات په قا فیه کی راوړی لکه:

بی ننگان دبی ننگیه کارو بارکا

ننگیا لی د ننگ په کار کی هر نفس دی

سر یی هوری کند هار بل یی د مقار دی

تر داهیه همه میشته واړه غـبـت دی

چی پدی بیتو نو کی یی سپـنـ «سن» اولی (ث) دقا فیه به تو گه یو

دبل ترڅنګ پکار وړی دی .

په شعر کی یی دقا فیه تکرار هم ډیر لیده شی یعنی سر بیره پراوړدو

بولنو چی هلته دضرو رت له مخی دغه تکرار ورو سته له خو بیتو نویښیری
په غزل او لنډو شعرو نو کی هم کله یو بیت ترمینځ او له پر له پسې قافیه
تکرار پیری لکه بدی شعر کی :

په از مان دیدن مرم پری می سلام دی

چی خیر خیر می دیلز مخ و ته کا ته کا

لکه سترگی تصویري خنبل یسی نه وی

چی می سترگی ښه جمال و ته کا ته کا

دضمون تکرار هم لری لکه بدی شعر کی :

که لو کی داور فرزند دی ښه داخه شو

چی نه تاو نه لکه اور هسی منیر

که لو کی داور فرزندی ښه داخه شو

چی داور غوندي یی نشته خیر و شمر

دعبارت تکرار یی هم په شعر کی لیدل کیږی چی په ځینو بیتو کی یی
کله یو پښتو لغت په فارسی هم راوړی او یا یوه جمله په دوو عبارتو نو
افاده کوی چی یی ضرور ته تکرار ورته ویلی شوو لکه :

څه کړم لاس و دست می نشته قلندر یم

گنه ما به دنیا و باز له کله

یادا چی وایی :

نه به نور څه وکی نه به کا ندی نو راملا

دایندو خوشحال او ستا له عشقه مشغولا

همدا شان دده په اشعارو کی سبکی سپو ری هم شته اود کنخلو
برخه په کی ډیره ده نوڅکه کنخل مارشاعر هم بلل کیږی .
او بدی ترڅ کی ډیر وړاندی تللی دی .

خوشحال او هو مانيسم :

انسان او ادبیات هغه دوی مفاهیمه دی چی یو له بله نه بیلیدو نکي او
شعر و شاعری د انسان او د هغه له ژوند سره کلک تړلی دی .
دخو شحال خان هیو مانيسم افکارو له ملی یو لو او سر حدو نو

څخه بهر شوی او تر نړیوالو پولو پوری رسیدلی چی موږ ته یی دسر -
یتوب ډیر ښه لوستونه را کړيدي . دښه اوبد ، دو ستنی او دشمنی ،
ظالم او مظلوم ، ژغورن او مریتوب اود انسانی ژوندا نه لار دده په آثارو کی
بیان شوی او تل یی دښه ، دو ستنی مظلوم او آزاد دی ننګه او ملا تیر
کړيدي .

لدی سره چی خو شحال خان کاو نه کلو نه پخوا تیر شوی دی خو روحا
او معنا زموږ سره یو ځای ژو نښکوی ، زموږ سره اوږه به اوږه دانسانی
برنسییونو په بریالی کولو کی ګډون لری .

خو شحال خان په انسان او انسانیت مین دی اود انسان په لټی
دجوړ په لاره یی ډیر اشعار ویلی او ډیری مر غلری یی پیلی او بدی ترڅ
کی یی دانسان پالنې سپیڅلی دنده په ښه توګه سر ته رسو لی ده .

لکه بدی شعر کی :

وګړی واپه کارو نه خپل کسا مردان هغه دی چی کار دېل کسا
څوک چی آرام ګټی دنیکو نام ګټی دخوږو زړو نو دارو به تل کسا
دانسان نه ټولنی له لر غو نی او اوږده تا ریڅ نه دالاس ته راځی چی
رښتینی انسان لما نڅو نکي بسیف هیو نیستان نه وو بلکه اکثف انسان
لما نڅو نکي وو چی له بدی سره یی کلکی جګړی کړی اود نیکی به ملا تر
راوړو ته شویدی .

خوشحال خان یو رښتینی هیومانيسم و چی بدی لار کی ډیر تکره
او اکتیف شاعر وو هغه داسی ډیر رباعیات لری چی دنیکی ننګه کوی

اود بدی غند نه او همدا شان دایند ، چلباز ، دوه مخی ، خسمیس ، چو غل ،
درو غجن ، قسمخور او نورو منفی خصلت لرو نکي وګړو دغندلوله پاره
لیکل شویدی شاعر په خپل ویالې ژوندا نه کی له ډیرو نا مردواو
ناخوانه وګړو سره مخا مخ شوی اود هغوی له لاسه یی ډیر کړاوو نه
لیدلی وو نو ځکه یی په خپلو رباعیاتو کی چی تر اوسه پوری یی خپل
اهمیت سا تللی هغوی غند لی او نیکان یی ستا یلی دی .

لکه په دغو رباعیاتو کی :

څوک چی له خلکو شورو غو غاګا نااږوه ، مریض دی هغه چی دا کسا
چی عا قلان دی چی صا بران دی هغه به کله جنجال له چا کسا

یادا :

فکر می کړی چی دا انسان دی ځینی پر یښتی دی ځینی شیطان دی
ځینی سړی دی په خوی خصامت کی ځینی بی شکه لکه ددا ن دی

یادا :

دا پند دی هر څوک سره سته کا هوښیار به نه وی چی څوک حسد کا
همراه چی ښه وی بد سړی ښه کا همراه چی بد وی ښه سړی بد کا

یادا :

په خصلتو نو کی عدل انصاف ښه دی له ښوله بدو سره زړه صاف ښه دی
چی څوک دی غاښ مات کا ته یی هم غاښ مات کړه

که عذرخواه شی غا ښی یی معا ف ښه دی

یادا

نه سره سم دی واپه مړونه نه سره سم دی دهر چا زړه ونه
زړه هم هغه ګڼه چی لکه غر شی که باندی راشی هزار غمونه
موږ دلته دخو شحال خټک نور رباعیات وړا ندی کوو کوم چی دهغه د
اکتیف هو ما نیزم څر گندوی دی :

طمع بلا ده اصیل بنده کسا ښه ښه سړی وی دایی ګنده کسا
مادیر لید لی دی چی طمع نه لری په باد شا ها نو پوری خنده کا
ښه ښه یا ران ووښه آشنا یان وو چی په دو لت کی در سره خان وو
دو لت چی لاږ شو راته یی شا کړه جداله مانه په یوه نان وو
وتاته وا یی زما عیبو نه و ماته وایی ستا عیبو نه
دسخن چینو مخو نه تورشی په مخ ثنا کاتر شا عیبو نه
نیستی هستی ده که ته یو هیږی لوی پستی ده که ته یو هیږی
بده تر هر څه په دا جهان کی خود پر ستنی ده که ته یو هیږی
دخوشحال خان او یوشکین گسارڅو نه :

یو شکین یو سل ولس کاله دخوشحال خان له مړینی ورو سته
زیر یی اود هغوی داد یی پا نکو دارزښت ډیژند لو له پاره باید تر
هغوی دمخه پرا دی بهیر باندی رڼا واچوو .

دخوشحال خوا نی اونیو ښتګری پښتو اود هغی ویو نکو ډیر
زمانه پخوا دامیر کروړ جهان په لوان رزمی سندرې :
زه یم زمری په دی نړی له ماتل نشته

پوهندو سندرې پر تخارو په کا بل نشته

بل پهزا بل نشته

له ما اتل نشته

اود شیخ اسعد سوری زړه راښکونکی بو للی هیږی کړی وی .
دګور گانیا نوتاږا کو نو عمو مادنړی بدی پر څه کی د ادب خو ند
بدل کړی و ، دزما نی تاږا کو نو پښتو ژبه له در بارو نو بهر د غرو شا ته
شړلی وه .

دخوشحال دوخت د ادب او شا عری وضعه دخوشحال له دغه شعر څخه
ډیر ښه څر گند پری چی وایی :

چی دشعر در دانی بلوری به مال دهغه شاعر دا نی وشه په ژبه
دهمد غو نا وړه شرا یطو له کبله چی په کام کی یا شا عریدا نه شو
او که پیدا هم شو لکه بید یا نی گل په خپله وټو کیده او ورژیده او د هغه
وړه موده چا سپر می تازه نه کړی . که کوم شاعر پیدا هم شو څوک
مینى او څوک نیم مینی شول خو تر خوشحال د مخه شاعران که له ستورو
سره پر تله شی نو کله چی ده د ادب په نړی کی پښه کیښی نو دلیر په
څیر راښکاره شو چی د هغه بهرنا کی ستوری پیکه او له نظره
پر شول .

د یو شکین په هیواد کی تر دده مخه ډیر لوی او واپه روسی شاعران
تیر شوی اودده دوخت ډیر مشهور شاعر ډیر ژوا ین دی چی دپو -
شکین دلارښود حیثیت یی درلود . په ۱۸۱۵ ع کال چی یوشکین د
لیسی په کا لنی آزمو ینه کی خپل شعرو لوست سپین ږیری ډیر ژوا ین
دامتحان اخیستونکو له ډلی څخه را یخید او چیغه یی وو هله :

«رو سی ژبه له مر ګه خلاصه شوه او س که مړ شم باک یی نشته» .

یوشکین دخو شحال په څیر د خپلی ژبی لو مړی او لوی شا عری دی
چی همدا نوم یی تر نن ورځی پوری پاتی شویدی .

دواړه د آزادی غو ښتو نکي دی : خوشحال او یوشکین دواړو دکام
په بد مر غیو ستر ګی پتی نه کړی اود او لیس دسیا سی شعور دراو -

پاتی په ۴۶ مخکی

صفحه ۳۵

رسالت و نقش زنان در جامعه



عصر امروز عصر عدالت و برابری است ، عصری است که حقوق زن را محترم دانسته و او را در تمام شئون حیات زندگی با مرد حق مساوی داده است . از همین رو است که امروز زن ، جای خود را در اجتماع باز کرده و با مرد در تمام مسایل زندگی دوش به دوش کار میکند ، غرق می ریزد و در تمام وسایل تولید با مرد همکاری دارد .

در جوامع پیشرفته و متمدن ، زن همیشه بدیده احترام نگریسته میشود و از تمام مزایا و حقوق مدنی بر خوردار میباشد .

زن در چنین جوامع سالها و قرن ها از چهار چوب به محدود خانه یا فرا تر گذاشته با مرد در تمام شئون حیات اجتماعی چرخ زندگی را به پیش می برد . در چنین جوامع است که حقوق زن بر سمیت شناخته شده و بر او احترام میشود .

خوشبختانه امروز در کشور ما افغانستان عزیز ، شرایطی احیاء گردیده که به زن افغان موقع میدهد که استعداد و توانایی و ابتکار خود را تبارز بدهد و ثابت بسازد که او نیمی از اجتماع را میسازد .

در روشنی این عصر است که زن افغان در تمام مسایل حیاتی اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی نقش سازنده خود را به اثبات رسانیده و رسالت عظیم خویش را در برابر اجتماع و وطن به پیش می برد چه درد ناک بود آن عصر و زما لیکه زن

افغان در چهار چوب به محدود خانه محصور بود و از تمام حقوق و حیات اجتماعی و انسانی بدور نگهداشته شده بود ، چرا زن ، که نیم از اجتماع ما را میسازد در انوار گذشته در سخت ترین شرایط زندگی اجتماعی قرار داشتند ؟

آیا زنان کشور ما چه کمتر از زنان دیگر کشور ها داشتند ؟

بدون شک هیچ کمبودی نداشته و حتی فدا کاری و انرژی وحو صله و پشتکار بیشتری از سایر زنهای دیگر کشور ها نیز داشته بقیه در صفحه ۴۷

دخوان نسل به متمدنی کلتوری

اریکو کی برخه والی

پلی پوهنځی دیو روښانه او مترقی ټولنه و ټولول پرتو دکلتوری بدلون څخه غیر ممکن اونه بدلیدونکی وی، مگر بیا هم هغه مسایل چی دوی ټولنی سره یوړاز او سمون ولری پرځل حال پریږدی او هغه چی دوی مترقی ټولنی سره مخالفوی له مینځه یی وږی مگر که ښه اوبه پوره ټول سره خبر شوچی دمترقی کلتور مینځ ته راتگ په رښتیا سره داستعماری ټولنو شرایط چی منځ ته راغلی دی رښتیا نی آرامی ده اوه باید دنننی ورځی ځوانان دمترقی کلتور منځ ته راتگ اودهغه جوړښت ته په ټولنه کی په پوره او جدي توگه سره توجه وکړی .

دبشړی ټولنو دکامل کاروان دخپلمقصد درسدلو دپاره کله کله دغلو او اوباشانو پاتنی په ۴۸ مخکی

دا خو څرگنده خبره ده چی ځوانان نه یوازی دټولنی دندای نعمتونو تولیدونکی قوت او قدرت دی بلکی معنوی او فرهنگي پانگه او سرمایه هم ده ځکه ټوله همدی کبله دمترقی فرهنگ دودی په برخه کی دخوانانوفرهنگي او هنری روزنه هم دپوره او خاص ارزښت وړده .

ځکه نو پورتنی مسایل په ټولنه ، ښوونځیو کور او کپول، د هنرمندانو په اتحادیو او همدارنگه په نور اجتماعی قوتونو پوری اړه پیدا کوی، په هنر کی یعنی په هر هغه هنر کی چی دهغه څخه یوه مترقی روحیه تری پیدا وی نوکولی شی چی په ځوانانو کی دوطنپالنی روحیه پیاوړی کړی اوځوانانوته دژوند او ټولنی په برخه کی دعلمی او مترقی نړی لید او روښانه خبرونکی لمر غونډی صحیح او سمه طریقه ور زده کړی .

هیله

از تاریخ باید آموخت

این موضوع را بدانیم باید به اصطلاح مهم و علمی «ترقی و متمدنی» نیز بپردازیم زیرا امروزه در بین جوانان ما این اصطلاح بسیار استعمال می شوند تعداد محدودی از ایشان تعریف همه جا نه و عام از آن در ذهن خود دارند لذا باید اول ترقی و متمدنی را بدانیم: باید قبول کرد که امروز در جهان سلاح های مدرن و قوی آتشی جای تیر و کمان باستان را گرفته است و این خود نمایانگر پیشرفت تخنیک و علم است ولی آیا این ترقی است و یا یکن عمل که بجای تیر و کمان راکت استعمال کنند عمل متمدنی است؟ تکامل جنگ تن به تن یعنی جنگی که برای هر دو طرف متخاصم خطر مساوی نه داشت، به فن کشتن از دور که یکطرف بطور نسبی به مقایسه طرف دیگر مصون تر باشد، عمل متمدنی است؟ یا حفظ این حقیقت که این کار نمره پیشرفت و ترقی علم و تخنیک است، مهارت در کشتار دسته جمعی مردم که بدون شک زاده ترقی علم و تخنیک است ولی آیا چیزی از ترقی واقعی می توان در آن یافت؟ و یا جا نشین شدن چوکی برقی برای اعدام بجای چاقواری کردن باستان که در

حقیقت مدیون پیشرفت علم الکتریکیتی میباشد ، می تواند مفهوم متمدنی باشد و بالاخره راجع به دردها ، آلام ، رنج ها جنایات و کینه توزی ها که فصول مختلف تاریخ انسان از شروع تا ختم یعنی امروز و بدرجات و حالات مختلف مملو از آن است چه باید گفت؟ آیا همه اینها شواهد ترقی هستند در واقعیت امر هیچکس نمی تواند از وجود این پدیده ها که انسان در طول حیات خود تحت تاثیر آن بوده اند، انکار نماید . در تاریخ بشر ، تقریباً همه آن چه را که از یک نقطه نظر می توان مثبت نامید از نظر دیگری منفی است . روی همین ملحوظ باید برای ارزیابی زندگی انسان مفهوم ترقی مشخص شود و همچنان قبل از آنکه راجع به متمدنی بودن یا نبودن مضمون تاریخ به بحث بپردازیم نخست باید روشن شود که منظور ما از ترقی چیست ؟

اثامه دارد

جوانان رسالتمند و متمدن : سوالی را که در شماره گذشته مطرح ساخته بودیم اینک باید جواب بگوییم ، سوال چنین بود که : آیا حرکت تاریخ دارای جهت و سمتی است یا نه؟ ویا اینکه تاریخ تکرار مکرر و حرکت بدون هدف و مرام است؟

در قدم اول باید دانست که سوال برای دانش متمدنی و راستین تاریخ بحث هسته و محور اصلی میباشد بدون دانستن وجواب دادن درست به آن به بیراهه کشانیده خواهیم شد لذا باید به این سوال پاسخ مفصل و مستدل ارائه نماییم :

بسیار هستند آن کما لیکه برای حرکت تاریخ سمتی در جهت ترقی و تکامل قایل نیستند خود او بزرگ کثیف (عینی) بودن و واقعی بودن معنوی ترقی یا پیشرفت را قبول نداشته منکر آنند و بر عکس آنرا نسبی ، خود ساخته و سو بزرگ کثیف (ذهنی) می دانند . حتی بسیار اند آن کما لیکه که برای حرکت تاریخ «حرکت خرد جنگی و جهت و سمت قهقرائی» قایلند ولی پاسخ مرقیون و انقلاب یبون و علمای واقع گرای علم تاریخ به این پرسشی مهم چیز دیگر است : این علما می گویند که حرکت تاریخ دارای جهت و سمت است و این سمت در مجموع در جهت پیشرفت و تکامل بشریت است ، البته نباید تردید داشت که مسیر تاریخ خط مستقیم و راست نیست و پر از خم و پیچ های فراوان است و بقول رهبر انقلاب کبیر اکتوبر «جا بسجا بودن ها و جهش های بزرگ به قهقرا هم دیده می شود» ولی اگر مراحل کو تا به مدت را کنار بگذاریم و به تکامل تاریخ منجبت کل بتگرییم مسیر پیشرونده در آن بکلی مشهود است و این حقیقت روشن و مشهود را جز آنانیکه دارای نظر غرض آلود و همراه کننده و همراه شده هستند کسی دیگر قادر نیست که بصورت مستدل و علمی و تجربی از آن منکر شوند ولی باید دانست که منظور ما در این بحث تذکر دادن این حکم عام و بدیهی نیست بلکه منظور ما پاسخ دادن به این سوال که محتوای این حرکت پیشرونده و جهت و مضمون تکامل اجتماعی کدام است، می باشد، همچنان قبل از آنکه

صفحه ۳۶

جوانان

و فعالیتهای

اجتماعی آنها

نقش جوانان در سازه زندگی جامعه نوین در هر کشوری مهم بوده و فعالیت‌های اجتماعی آنها منبع مردم و جامعه است که در آن زیست میکنند. طی سال‌های متعددی آشکار بوده و می‌باشد که تاریخ جامعه بشری گواه این گفتار است.

امروز که ترقی و تحول اجتماعی در جهان سریع تر از پیش صورت می‌گیرد، نقش جوانان که قشر پیشاهنگ جامعه را تشکیل میدهند و از نیروی سازنده ای برخوردارند، در تحولات مثبت اجتماعی بسیار مهم بوده و در تحول جامعه و پیشرفت سریع آن بسوی آینده بهتر از پیشتر، نیروی خلاق و سازنده نسل جوان است که می‌شود، زیرا جوانان بیشتر از خورد سالان و پیران نیرو دارند و کار و پیکار آنها در پیشرفت و ترقی جامعه ارزش بسیاری دارد. اگر تاریخ گذشته کشور ما را ورق بزنیم به درستی می‌یابیم که جوانان آفرین زمین طی سال‌های متعددی نه تنها اینکه از آزادی و استقلال میهنشان در مقابل مهاجمین و استعمارگران حفاظت نموده و سرنگ کردن سنگرهای داغ رزمیده اند بلکه در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی نیز سهم فعال گرفته، کشورشان را آزاد و آباد در قلب آسیا حفظ نموده اند.

وقتی نوبت به تجاوزگری استعمارگران رسید، کشور ما را نیز مورد تاخت و تاز قرار داد که درین زمان نیز جوانان کشور سنگر بستند با امیر یا لیزم انگریز رزمیدند و شجاعانه استقلال میهنی خویش را به دست آوردند.

طی نیم قرن اخیر قبل از انقلاب نور که امیر یا لیزم چنانچه نوار بشکل دیگر و به چهره نو تارا چگوری اش را آغاز کرد و - سرمایه های ملی، نیز بغارت برد، جوانان کشور قلم و شمشیر را در کف گرفتند و میهن را سپر ساخته جلادان قرن را تا بود گردانیدند که انقلاب شکوهمند نور ثمر مبارزات پیگیر و بی امان جوانان رزمنده ما بود که امروز وطن ما از جنگال منحوس امیر یا لیزم رهایی یافته و راه ترقی و تحول اجتماعی بروی مردم ما روشن و هموار گردیده است.

امروز که با پیروزی مرحله نوین تکامل انقلاب شکوهمند نور، مردم کشور آرامش خود را باز یافته اند و زمینه کار و پیکار انقلابی جهت ترقی اجتماعی و رفاه و سعادت مردم مهیا شده است، وظیفه جوانان بزرگتر و سنگین تر از گذشته ها است که باید هر جوان به رسم نیاکان خویش و وطن خود را از تجاوزات امیر یا لیزم حفظ نماید و برای ترقی اجتماعی و سعادت هموطنان خویش نیروی سازنده خود را پیش از پیش به کار باندازد و برای آبادی وطن و بیداری مردم جلو چپد نماید.

من کودک دیروز نیستم!

اندیشه های

جوانان



محمد سرور الکوزی مامور فنی مطابع دولتی

.. نقش سازنده را که کارگران در سازندگی حیات اجتماعی و اقتصادی جامعه امروزی ما دارند انکارناپذیر است.

پس به کارگران جوان و بر توان ماست که رسالت عظیم خویش را در قبال وطن و اجتماع به بهترین وجه انجام دهند. تا باشد که این کار آنان سر مشق باشد برای نسل های آینده کشور عزیز ما ن افغانستان.

به پیش بسوی افغانستان آزاد، آباد و مستقل.

من اطمینان یافت و گفت من دختر بدخو و بد گذاره و سبکسر نیستم، فکر نکنید که ضمیر من چنین است، رویه پدر و مادرم مرا به این روز انداخته، از دنیا و جهان از مردم، از جمعیت و بالاخره از همه و همه بیزارم، در تنهایی و گوشه گیری، در انزوا و خاموشی احساس راحتی میکنم، اگر چه در دلم آرزوی های شعله ور می گردند که ای کاش من هم مانند صدها و هزاران دختر هم سن و سال خود میبودم، اما متأسفانه جور روزگار و تربیه نا سالم پدر و مادرم مرا به چنین روزی انداخته که از همه گریزان هستم.

بقیه در صفحه ۴۷

... بخدا من مقصر نیستم، من گناهایی ندارم و ... این فریاد های دختر جوانی بود که از جور پدر و مادر خویش می نالید و زار زار میگریست، چرا او گریه میکرد؟ علت گریه او چه بود؟

این سوال را هر کس که او را میدید از خود میکرد و با کنجکاو به وی می نگریست، این نگاه های کنجکاو و پرسشگر سردم بیشتر باعث اذیت و آزار این دختر جوان میشد. نزدش رفتم با ملایمت و مهربانی ازش پرسیدم، که چه تا را حتی دارد، ابتدا با بی تو جویی بمن نگر نیست ولی بعداً اعتمادش جلب شد و به



آنچه در باره عطر باید بدانیم

از زمانه های قدیم تا امروز کشیدن شیره گلها و دیگر نباتات خوشبو که امروز بنام عطر یاد میشود رواج داشته و دارد. هیچ انسانی را نمی یابید که از خوشبویی بدش بیاید. و بر عکس این رایحه خوشبو محبوب القلوب هر کس بخصوص زنان است

و در میان ملل مختلف جهان، کمتر ملتی را میتوان یافت که از بوی و رایحه دلپذیر عطر، احساس لذت نکند و یا لافل برای لحظه ای کو تاه از خود بیخود نشود. از زمانه های قدیم و از روزگار پاره ها گاه زنی که خود را در هاله عطری دل انگیز پوشانده بود و قدم به محلی می گذاشت

همه لذت عبقی می کردند و مثل اینکه دری از باغ گل بروی شان گشوده شده است فرح و انبساط مستی بخشی در تما می وجود خود می یافتند. و امروز نیز عطر دوستداران فراوان دارد، و اگر خا نمی خود را کاملاً بیاراید، اما این رایحه خوشبو و دلنریب را بکار نبرد، آرایش او را ناقص میدانند، و در واقع همانطوری که یک گل با بوی دل آویز خود دلها را بریز از شوق و مستی میکند اما شورش اینست که واقعاً مطابق وقت و زمان و مطابق مکان و محیط عطر

را استعمال کنند، زیرا همانطوریکه لباس و آرایش باید در وقت و زمان معین استعمال گردد عطر را نیز باید در وقت و زمانش استعمال کرد و این خیلی با ارزش و مهم است که زنی بداند در شب چه بپوشد و عطری بزند و در روز چگونگی عطر را استعمال کند

عطر انواع و اقسام مختلف دارد، و امروز در صنعت کمیای به صدا ها عطر وجود دارد که بعضی از این عطر ها توسط دارو های کمیای بوجود می آید بدون اینکه از شیره خوشبویی گل استفاده بعمل آید.

عطر ها بطوریکه خوشبویی و رایحه دلپذیر دارد، بعضی هائیمقابل آن حساسیت دارند. و یا در مقابل یکی از آن ها احساس حساسیت میکنند.

بهر حال موضوع قابل یادآوری اینست که چگونه و به چه شکل از این مایع خوشبو و دلپذیر محافظه بعمل آید.

عطر از جمله مواد کمیای و ساخته دست بشر است که باید از آن مراقبت جدی بعمل آورد، و چون از نگاه قیمت و ارزش نیز دارای اهمیت است از این رو در نگهداری آن باید توجه کرد

بقیه در صفحه ۴۸



محمد صدیق :

ما امروز در راهی قرار داریم که بدون شک آینده ما به کار و پیکار انقلابی ما بستگی دارد.

زندگی امروز ایجاب میکند که هر چه بیشتر کار کرد و زحمت کشید و اجتماع و کشور خویش را که سخت به کار و عرق ریزی ما کارگران احتیاج دارد به پیش برد و این سالت بزرگی است که امروز بعهده کارگران و همه زحمتکشان کشور مان افغانستان غریز و سربلند گذاشته شده است.

تحقیقی مختصر گونه در پیرامون حی بن یقظان ابن سینای بلخی

صد در خلاق می شود صد در از فلکی به
فلک دیگر تنزل میکند تا به عقل دهم
میرسد که دیگر بر فلکی حکم فانیست
بلکه دیر جهان خاکی است بر چها نیکه
کون و قصاد دارد و دیران پذیر است (۱۰)
این عقول و نفوس و چها نهایی بی سرور
پیوستگی خا صی دارد که انسان در هر
های بی پایان مها جرت و نهضت و سیر و

سیر و سلوک ، آگاهانه می نماید ترین
جامست که حی بن یقظان جهان بی پایان را
شرح میدهد و مسافر را به عالم نور و کرم
و نکویی می کشاند که آن عالم از بسکه
پیداست پنهان است و «عالم نیکی کن و عطا
دهند» است ، بعد از آن که پیر گفت
«حی بن یقظان» که شریعت با عقل دریافت
می شود به مسافر گوید «ترا تقرب میکنم
بدان پادشاه به پیدار کردن تو ، آنگاه سه
پس من آی» (۱۱)

رساله حی بن یقظان در اینجا پایان می
رسد ، ظاهراً متن عربی این رساله که به
آشای ابن سینا بلخی است پایان نرسیده ،
جمله اخیر «سه بی من آی» و «ید این حرف
است» چنانکه شیخ شهاب الدین سپهری
در آغاز غرۃ القریبه این مطلب را بدینگونه
تصریح نموده است .

چون داستان «حی بن یقظان» را خواندم
هر چند اشارت بها عمیق و شگرف است آنرا
عادی یا فنی از قلوب یحالی که اشاره کند به
طور اعظم ... (۱۲)

گویا سپهر وردی بنا به ادعای ذیلی
در ارتباط حی بن یقظان اضافی کرده و این
پیوسته غرض و سره های حی بن یقظان
را در انجام داستان باز نموده است .

رساله ها و کتابها نیکی در این مورد
نوشته شده ، شکی نیست که یکی از دیگری
الهام و پیروی شده و همه سیر روحی و
مها جرت سفر از اقلیمی به اقلیمی و مرزی
به مرزی که راه شدن انسان را میرساند
تحقیقی و این رساله ها قسماً ابعاد گسترده ای
گاه بعد دینی و گاه بعد فلسفی دارد و گاه
بعد عرفانی و گاه بصورت مختلط ، که
داستان حی بن یقظان ابن سینا را با این
ابعاد و خصوصیات التاج میکنم .
بقیه در صفحه ۴۹

مرز انسانی قرار میگیرد . که سر انجام راه
رونده و رفتن یکی می شود .
حی بن یقظان به مسافر میگوید در سیر
راه ماه چشمه ایست شفاف که باید خود را
شست تا پرو شهایی دانش رسید (که مقصود
از آن علم منطقی را باید آموخت و مسافر
را به شهر هیولا و صورت می برد بعد از
آن با مسافر به مرز گمترده تری مها جرت
میکند .

مسافر در محیط افلاک و هفت سپهر قدم
میگذارد که در آسمان هشتم فلک ابرج و در
آسمان نهم معدل النهار قرار دارد ، در این
مرزها موجوداتی همطراز سیاره های که
در آنجا می باشند و بر صفت و هیئت مردمان
تشابه یافته اند می باشند ، در فلک زهره
پادشاه آن زمست ، اوصاف و خواص افلاک
پروشیان بطلمیوس است نه یک فلاپیونسی
حی بن یقظان (بر) (خرد کارکن) او را به
شهر مخوف وجودش که آنرا کنایاً شرق
زمین میگوید می برد که در آنجا دوان و
چهار پایان می جنگند . دوان رمز و کنایه
از قوت خشم و شهوت است که با صور خیال
در نبردند و درین پیکار ، در مرزهای حس
و جان «مفکره» گاه منکوب و منهزم می
شوند و گاه به شکلهای گوناگونی بهم
گدازند و با گوناگونیت یقظانیه بخشمی
می آمیزند ، درین اقلیم است که «دوان
پران» دست دهد مهاجر و مسافر را به بی
غول کشند و در پهلوی این اقلیم دوان ، اقلیم
فرشتگانند که در اصطلاح همان نفس عاقله
(عقل متضاد است که در کشور تن راه می
یابد و در کرسی حقیقی خود مستقر می
شود و نفس را از زشتی و فساد پاکیزه و کجرو
پیا نیجات میدهد . دیوان بدکردار (قوت
های غصبی دشمنی) می گریزند و نهان
میگردند .

نفس مردم علاوه بر سه قوتی که قبلاً یاد
شد دارای قوت خرد است که بنام عقل نظری
خرد فرما ینده (عقل عملی) (خرد کارکن)
یا فرمان بر یاد می شود . (۹) عقیده پلاتون
«افلاک و کائنات» در این داستان فسمی آمده
است که نظریه صدور هم بدان گویند :
از واجب الوجود يك عقل یو وجود آید و
این عقل معلول واجد شئینویتی در جهان
هستی است که با کثرت وارد جهان می شود
و از يك عقل دیگر و نفس فلکی و جسم فلکی
بوجود می آید نظام بطلمیوس چهار چوب

بشکوه از دور پدید آمد ، به نزدیک وی
شد م با رفیقان خویش پیوسته دلبزم گفت ،
حال پیر به پرسیدم گفت تا م من زنده است
پسر بیدارم و روی من بسوی پدرم میباشد .
داستان بصورت رمزی بیان شده گو یا
ابن سینا سه داستان مرموز عرفانی
و فلسفی ، سلمان ، و اسال
و حی بن یقظان و رساله الطیر دارد و حی
بن یقظان را در فرد جان نوشته و در آن
گفته که بدخواست یاران آنرا نگاشته و مژدوش
داده ام (۶)

به گفته ابن سینا (۶۶۹) ه ق ابن سینا
بلخی در این داستان از آئین «نوامیس»
پلاتون و گفتار صوفیان پیروی نموده در
آدم و شهرو شینی کاوش کرده است .
این سخن تا اندازه ای درست است ، چه
پلاتون در آنجا خود را يك بیگانه ناشناس
آئین نشان داده درباره ریشه قانون با
یاران خود گفتگو کرد این باجه در تدبیر
المتوحد اندیشه چنین کمی را دران نمایانده
و در صفحه ۱۰ و پنجاه و چهار از «موازاة نوا»
و یا خود رو و متوحد یاد نمود ، ابن سینا
در این داستان هم اندیشه و پندار يك مسرد
گمنام و آزموده را نشان میدهد به گفته
مشکوٰۃ (۷) و احمد امین مصری ریشه آن
همان داستان نو پلاتونی قبطی «ایمن درین
مرد مدار است که از هو ملس دانسته شده
که معاوره ایست امتزاجی نظریاتونی سه
نظریه مصریان قدیم که قبطی در تاریخ
الحکما در آن اشارت کرده است . (۸)

وقتی مسافر (شخص ناشناس) با رفقاء
خود (قوت غضبی، شهوی مخیله) دیدار می
بن یقظان (عقل فعال) را در می یابد ، حی
بن یقظان ده گریز و فرار را ازین هم نشی
نان نشان میدهد .
چون خواص قوت شهوانی حرص و آز و
شکم بلرگی است می باید به قوت غضبی
سرکوب گردد و قوت غضبی که با از گلم
خود دراز میکند و از روند تکاملی خود
متحرف میگردد بتوسط قوت مخیله که مرز
انتباهی وجود است باید براه راست سو قش
دهد ، این رفیقان در ذات و نهاد انسان قرار
دارند اگر مرا قبت درست نشو ند دشمن و
اخوا گر سر سخت انسان خوا هند شد .
و از اینجا ست که حی بن یقظان از وجود
خودش بصورت «عقل فعال» نقش تعیین کننده

انسان يك پدیده اندیشمند و سازنده
است به سخن «مکارت» چون می اندیشم
پس هستم بگفته ای «زید» چون احساس
میکم پس هستم «البر کامو» گفت : چون
مبارزه و عصیان میکنم پس هستم . (۱) همین
مبارزه است که انسان در نخست در پیکار
نفس خود می پردازد و از حلقه کوچکیهای
خود بدر می آید که بعد آ می بینیم حی بن
یقظان ابن سینا ، نقش رهبری را به عهده
دارد از افق عقل فعال سر میکند در مرز
وجود خود تو حید گرا نه قرار دارد .

سخن در اینجا ست که انسان باید در
معرفی «شدن» باشد نه در حال «بودن» نو
ترین تعریفی که از تاریخ شده است ،
بدینگونه آمده است تاریخ عبارت از سر-
گذشت «شدن» انسان و تکوین ماهیت وی
است (۲)

این سیر و مها جرت انسان است که از
اقلیمی به اقلیمی میروند و پیدا یی و تولد
خود را خود باز سازی میکند و هو قعیت
و قرار خود را در هر اقلیمی در می یابد .
میخائیل سای- زند گوید:

قهر مان داستان زنده بیدار «حی بن
یقظان» بطور تمثیلی از چها نهایی مختلف
عبور میکند و به فیلسوف (ابن سینا) مجال
میدهد که عقاید خود را در باب تکامل توانایی
روحی انسان بصورت فر آیندی که روح انسان
بسوی روح کل عروج میکند اظهار بدارد (۳)
رساله رمز گونه ای ابن سینای بلخی سیر
فلسفی است و هم عرفانی و نهاد انسان را
نیز بیان میدارد و چون درین مها جرت برین
و بر تر ، روح جزء بروح کل می پیوندد
و در ضمن کمال انسان را در تفکر ذهنی
مسافر بی و ساطت استاد تعلیمی میرساند
و اما سیر ها و سلوکها و طی منازل و گذر
از اقلیم های دور و دراز که در هر اقلیمی
سر راه انسان را غرایز یکه در نهاد انسانیت
میگیرد و بکمک خسرود پیر و رهبر است که
با تقوی و برهیز گاری و بینایی خاص
طی طریق کند . ازین است که ابوه رسا-
ثلیکه اند رین موضوع تا لیف شده است ،
بعضی بعد دینی و عرفانی دارد و برخی
بعد فلسفی . (۴)

داستان حی بن یقظان (۵) : ازین داستان
رمزی اینطور بر نااست می شود که مردی
داستان را طرح میکند آنگاه که بشهر خویش
بودم در گرد نزهتگاه های آن شهر پیری

گفتراں

زیارت

درون کفتر خانه میترسند . از همه چیز می-
ترسند . در پناه زیارت هم يك ترس عجیب
سراسر وجود شان را گرفته است که نمیگذارد
آرام بخوابند . چشمان آنها هم در انتظار
رسیدن صبح میسوزد .

يك بار قلب سلطان به تندی تپیدن گرفت
و خون از رگهای چهره اش گریخت . سوزش
چشمانش زیاد تر گشت . به زحمت با دستانش
آنها را مالید . نفسش را در سینه اش قید
کرد . کفتر خانه به نظرش تار یکنر شد .
ستاره ها را کم نور تر و پرده آسمان را مینا
تر میدید . لحظات را خیلی دراز تر احساس
میکرد . به زحمت از کنار ارسی بر خاست
و آرام و بیصدا به طرف کفتر خانه رفت ،
آنجا که يك مرد کفتر سفیدی رادر دست
داشت . او نیز میترسید . در کنار زیارت هم
میترسید . چشمانش میسوختند مگر نه در
انتظار خنده صبح .

سلطان قدرت بیسابقه ای در خود احساس
میکرد و در قد میانش لبات و عظمت میدید .
پنجه هایش را نگاه کرد که از شدت خشم می-
لرزیدند . با آن هم به نظرش خیلی قوی
آمدند . این بار او بود که روی گلولی کسی
دستانش را می گذاشت و شاید هم فشار میداد.
او را خفه میکرد . لحظه ای بعد يك گلولی
لاغر را در میان دستانش یافت . میخواست
با پنجه هایش باز هم آن را لاغر تر بسازد
که دیگر نفسی نتواند از آنجا بگذرد اما این
توان را در پنجه هایش نیافت گویی يك
احساس گنگ این قدرت را از او گرفته
بود و آواز خاموشی او را از این کار منع می
کرد . نتوانست فشار دهد .

توباره خون در رویش دودید . رگهای گلویش
بلند و بلند تر شدند ، بالاخره جیغ زد :
چرا ؟

فریادش در خاموشی شب پیچید اما جوابی
نگرفت . فقط يك جفت چشمان از حلقه بر
آمده چهره سلطان را نگاه کرد . نگاهش
گویا بود اما تنها صاحب چشمانش میدانست
نگاهش گویایی چیست ، قصه چه را می
گوید و حکایت از چه میکند . لبهایش می
لرزیدند . دلش میخواست آنها باز شوند و او
چیز هایی بگوید . به فریاد چرا پاسخ نداد ،
اما نمیتوانست .

مرد کفتر را رها کرد . کفتر پرپر کتان
پرید و به طرف آسمان رفت .
بالاخره چشمانش رابه زیر انداخت . دیگر

خودش را پس از سالها تنها احساس کرد .
از خودش بدش آمد . فکر کرد مرد هائید
بترسند اما او چرا میترسد ، آن هم در سایه
زیارتی که سالها کفترانش را از مزد کاری
آب ودانه داده بود اما امشب در سایه این
زیارت باز هم میترسید و خودش را تنها می-
پنداشت .

لحظات در انتظار رسیدن صبح سپری می-
شدند . لحظات یکنواختی بودند و برای همین
رسیدن صبح به نظرش خیلی دور میآمد . اما
با آن هم فقط به صبح میاندیشید . صبحی
که شب را پایان میداد و او را هم از آن
دنای وهم که مردم در آن بیشتر غرق می-
شد و عذابش میکرد نجات میداد .

هر لحظه دلش تنگتر میشد .
بر خاست کنار ارسی نشست . به آسمان
نگاه کرد . پرده سیاهی روی آن کشیده بودند
فقط ستاره ها بل بل میکردند . به نظرش آمد
که در پشت پرده آسمان آفتاب است و تنها
از درپس گیسهای آن در قالب ستاره های-
ترخند .

به زیارت دید ، باز فقط يك سمتش را می-
توانست ببیند . زیارت با لبات و با عظمت
ایستاده بود و در فسی که بر گنبدش بود ، با
باد ملایمی شور میخورد . نگاهش از گنبد
بلند زیارت لغزید و به کفتر خانه افتاد . آنجا
هم مثل آسمان تاریک بود و صدایی از آن
بلند نمی شد . خیال کرد آن شب برای کفتر
ها هم مثل شبهای دیگر نیست . آنها هم در

آن شب برای سلطان مثل شبهای دیگر
نبود . از همه چیز میترسید . مردم خودش
را نمیتوانست و است میگرد و از ارسی بیرون را
میدید . اما فقط يك سمت زیارت در برابرش
بود که در تاریکی شب مینا می نمود . به صدا
ها گوش میداد . تنها آواز سنگهای را که
گاه گاه فریاد شان اوج میگرفت ، میشنید .
در چار گوشش همه جا شب بود و سکوت .
سروش از بیخوابی درد میکرد و گرنگر
احساسش مینمود . فکر میکرد کله اش هر
آن گرمتر میشود و میترسد . چشمانش مثل
دو خط دراز در زیر ابرویش میسوختند .
اما نمیتوانست آنها را بندد . بدون شک آنها
در انتظار چیزی بودند . دلش میخواست بخواند
اما وقتی مژه ها یث برای يك لحظه روی
هم می افتادند میدید که دودست ، گلولی
کفتر ها را فشار میدهد و آنها را خفه میکند .
به نظرش می رسید آن دو دست روی گلولی
او قرار میگیرند . خود او را خفه میکنند و میکشند .
لیکن وقتی چشمانش را باز میکرد هیچ کمی
جز خودش نبود که تگ و تنها روی بسترش
افتاده و خیال تر سناکی نمیکداشت خوابش
پیرد .

به چهره سلطان نگاه نکرد . آرام گفت :

پنجه ام تب دارد . گرسنه ام . برای
او میبردم . با من بیا ، خودت ببین .

سلطان نمیدانست چه بگوید مگر به معنی
نگاه مرد بی پرده بود . از خود پر سید که

اگر کفتر ها گرسنه میبود مگر او برای آنها
چنین کاری میکرد یا نه ؟ این پرسش یکباره
در ذهنش پیدا شد و چند بار تکرار گشت
اما با آنهم پاسخی برای آن نمی یافت . بالاخره
دلش خواست با او یکجا برود و بچه اش را
ببیند . بدون اینکه چیزی بگوید با او روان
شد . آن دو ساکت و آرام در تاریکی شب
پیش میرفتند . سلطان باز هم قدرت عجیبی

در خود احساس میکرد . قدمبایش فراختر از
همیشه بودند . به نظرش آمد پنجه هایش
برای آدم کشتن آفریده نه شده اند . در آن
ها فقط قدرت نوازش نهفته است . نوازش بچه
ای گرسنه و ناچور .

دقایقی بستر هرنو خود شان را بر با لین
کونک بیخوابی یافتند که چشمان منتظرش
تنها دروازه را نگاه میکردند . او ترسیده بود .
از تنهایی ، تاریکی و خاموشی تر سیده بود .
چشمانش در انتظار نان میسوختند . آنچه او
خیلی کمتر یافتن میکرد و آن شب کا ملا
نایاب گشته بود . لبهای خشکش باز شدند ،
با هیجان گفت :

آوردی ؟

نه سلطان و نه مرد میدانست چه جواب بدهد .
هیچ چیز به فکر شان نمی رسید .

قطره اشکی از کنج چشم سلطان لغزید اما
پیش از آن که پائین بریزد ، با پشت دست
پاکش کرد . به چشمان مرد نگریست ، مثل
همه وجودش از آن دو غم میبارید اما با آن
هم نمیگریست . بدون شک این چنین پرسش
های بیجواب قادر نبودند او را بگرانند .

پنجه های سلطان در میان دو های به هم
چسبیده کونک خزیدند و آرام سرش را شور
داده جواب داد :

سنان ، آورده

پس از آن در میان پنجه های سلطان فوت
های لاشه بی بودند . او گاهی کودکی را
که از گرسنگی در تب میسوخت و زمانی هم
کفتر هایی که از بی دانگی در کنار زیارت
میلو میدند ، در برابرش میدید . بالاخره
احساس گنگی انگشتانش را از هم جدا کرد
و نوتهای لاشه را در کنار بستر کونک رها
کرد .

برگزیده‌هایی از میان

فرستاده‌های شما

جگ آسمان را یادوی

جانانه ستا بشکلا تازه گلان را یادوی
دحسن به نوبه چه له خیل زوندخه تیریری
دهینی به درشل کبشی مستاخو به خوازه یادونه
به مینه که نظر کیری زخمی زده باندی نگاره
نوصل به محفل کبی بی سیری شوقی توری زلفی
«یاری» دستامینی سترارمان رایلتوی

تاج محمدیاری

هزارمین سال تولد ابوعلی سینای

بلخی

استعداد سرشاری را در نهاد فرزندش می یابد و او را نزد استادان وقت می نشاند تا علم و کمال بیا موزد بو علی سینا که طفلی کنجکاو و عا حب استعدادی عالی بود ، تا سن ده سالگی قرآن عظیم الشان را می آموزد و ادبیات را فرا می گیرد که این آموزش سریع و فکر توانای ابوعلی ، استاد دانش را به شگفتی وا میدارد و بیشتر مورد توجه قرار می گیرد .

بو علی نزد استادان ، ریاضیات و فلسفه می آموزد و در آموزش ریاضی و مسائل فلسفی استعدادش بحدی سریع می شکند که استاد بوی می گوید که کتاب را خود بخوان و مسائل را خود حل کن و بعد به وی نشان بده که کدام درست است و کدام نادرست ، استاد ریاضی و فلسفه ، تصور این سینا را در حل مسائل بالا تر از تصور خود می یابد که ذکاوت و استعداد شگرف و توانایی بو علی استادان دور و پیش او را به تعجب و حیرت فرو می برد ولی این سینا بکارش ادامه میدهد و کتابهای بزرگ از دانشمندان بنام را مرور میکند و در ریاضی و هندسه خود طراح شده و یکی بی دیگری باب های نوینی از علم و دانش برویش باز میگردد . «ناقلی» یکی از استادان وقت چون می بیند که این سینا شخصی عادی نیست و استعداد خارق العاده دارد بوی توصیه میکند که کتابها را بخواند و مسائل را حل نماید و بعد نزد او بیارد تا درست و نادرست را برایش بیان نماید .

فرزند گرا تقدیر بلخ باستان به فرا گرفتن طبیعیات و الهیات می پردازد و در های دانش برویش کوشده می شود و علم طب را می آموزد تا آنجا که در مانگردرد های مردم دور و پیش خود می شود .

کشور عزیز ما کشور فلا سفه بزرگ ، مهد شاه عریان و عارفان بنام و سرزمین دانشمندان گرا تقدیری است که هر کدام در طول تاریخ پنج هزار ساله این مرز و بوم افتخار را می آفریده اند و تاریخ علم و دانش آفرین زمین را طوری غنا بخشیده اند که نام آریانا و افغانستان عزیز در جهان تابنده است و تا امروز آثار علمی و ادبی دانشمندان و متفکرین طرف استفا ده دانش پژوهان و طالبان علم و دانش در سرتا سر جهان قرار دارد .

بعد از اسلام فلا سفه و دانشمندان بزرگی که خدمات علمی و فرهنگی برای عالم اسلام نموده اند حد اکثر در کشور ما تولد یافته و درین آب و خاک بزرگ شده اند که تاریخ فرهنگ و هنر کشور دانشمندان ادیب ، فلا سفه طبیبان و مویند گمان موی سقیدان و منجمین بنا می چون ابوعلی سینای بلخی ، ابو نصر فارابی ، ابوریحان بیرونی و صد ها دانشمند ادیب و شاعر دیگر را در مینه سپرده که این باعث درخشندگی تاریخ مبین ، و شهرت کشور و مردم ما در سرتا سر گیتی شده است .

آوازه ذکاوت خارق العاده بو علی سینا و علم و دانش پنهان او در گوشه ای از جهان نیست که نرسیده باشد و آثار علمی او هنوز تازه گی خاصی دارد و مورد استفاده دانشمندان بزرگ و طبیبان و علمای نجوم و طب قرار دارد .

این دانشمند عالیقدر آفرین زمین که در سال ۳۷۰ هجری شمسی در قریه افشانه در نزدیک دوستای خرم مشین از توابع بخارا هرگز علم و فرهنگ آن روزگار ، تولد یافته ، پدرش فرزند بلخ باستان است که از آنجا به قریه مذکور نقل مکان نموده است .

معید تقیسی در کتاب شرح حال ابن سینا می نویسد که :

پدر ابن سینا از بلخ به بخارا رفته و در قریه خرم مشین رحیل اقامت گزیده و در دوستای افشانه دختسری را بزنیسی که ابن سینا دانشمند بزرگ و فیلسوفی توانا از زن مذکور زاده شده و پدرش که مردی آگاه و کنجکاو بود از آوان صباوت

نفته است .

یکی از مزایای شیخ الرئیس و مرجعانی که بر اسلاف خود دارد بلاغت ، شیوایی و وسعت اطلاعات ادبی او است اگر چه فیلسوف طبیب ما از گزند نیش کینه پرستان در امان نمانده ولی در عمر کم سیر وسیع حاکم کرد ، بسیار نوشت و آثار متعددی که هر کدام گنجینه ای از دانش اند از خود بیاد گرامد که تعداد کتابهایش بیش از ۳۵۰ است و این بر علاوه آن آثاری شاید باشد که برشته تحریر نیا مده و یا از بین رفته اند .

بو علی خدمات فرهنگی قابل قدری به جهان اسلام و عالم بشریت انجام داده است که امروز در جهان ، مردم ازین دانشمند بزرگ شرق با قدر دانی یاد میکنند و نامش را گرامی می شمارند .

از آنجا که بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند نور و بویژه بعد از پیروزی هر حله نوین تکاملی آن ، به فرهنگ و هنر کشور تو جهات مزیدی از طرف دولت انقلابی ما میزول می گردد از مقام شامخ بزرگان و دانشمندان بنام و بلند پایه کشور تجلیل بعمل می آید .

هزارمین سال تولد شیخ الرئیس ابوعلی ابن سینا که در کابل تسجیل شد و محققان و دانشمندان بزرگ در بساره شخصیت و مقام علمی و فرهنگی این دانشمند بزرگ مقامات علمی و تحقیقی ای در محفل برگزاری هزارمین سال تولد ابن سینا ایراد کردند و مطبوعات کشور نیز در باره مضامین و مقالات ارزنده ای را به نشر رساندند جای خوشی و مباهات برای مردم افغانستان و مشرق زمین است .

آثار ابن سینا همه باعث افتخار مردم افغانستان است که تاریخ فرهنگ کشور را شکوه و جلال خاص بخشیده است ۱۰۰۰ ابن سینا به سن ۵۸ سالگی در سال ۴۲۸ وفات نموده روحش شاد باد .

وقتی بو علی سینا مر یضی پادشاه سامانی را ملاوا میشود ، شهرت او با طراف واکتاف ما و رالنهر میرود و مردم از دانش و ذکاوت ابوعلی متعجب می شوند و آرزوی دیدن او را میکنند عا حب چنین استعدادی سرشار را میکنند میگویند این سینا در حل مسائل مابعد الطبیعه دچار مشکل می شود و حتی که نمی خواهد دیگر گرد آن بگردد ولی بازار میرود کتابی از ابونصر فارابی را به قیمت ناچیزی از شخصی توره گری خریداری میکند و با خود بخانه می برد که کتاب مذکور سوره کشایی مشکلات بو علی سینا می شود و شکرانه هایی بدین مناسبت بجای می آورد ابن سینا در سن شانزده سالگی بهیئت دانشمند بزرگ در بین مردم عرضی اندام میکند و در سن بیست و یک سالگی بنوشتن کتب می پردازد و چنان آثاری بوجود می آورد که د یروز و امروز طرف استفاده دانشمندان قرار داشته و دارد .

ابن سینا در ادبیات و علم لغت نیز تبحر داشت ، کتابهای بزرگ و علمی را در مدت چند روز تمام می کرد چنانچه کتاب علمی شفاء جامع دانش های چارگانه و طبیعیات و الهیات را در مدت بیست روز نوشت .

بو علی سینا شاعر و ادیب نیز بود اشعار و قصایدی سروده که در هر بیت و هر کدام از اشعارش عالی از دانش و فلسفه

دیمینی تصور

مم روی می ستا خیا لو نه په کراری
ستا خبی چی د نگاه رایاندی را شسی
ستا دیمینی په سودا کبشی پندی پا یم
چی رایاد شسی نور په لارکی وارخطاشم
دستا مینی پنا داسی کانی وکوری

تصور کی ستا د مینی زه رهین یم
کا شکی می ستا مخ لیدلی وای یوواری

م. رسول (رهین)

يك داستان کوتاه از : «ارنست همینگوی»
برنده جایزه نوبل
هدف من : «... نوشتن نثری که تا به
امروز نوشته نشده باشد ... بدون مبالغه
فريب و يا چال ...»
«ارنست همینگوی»



خطای دوم

هنگامی که پرواز کردند من دو عدد آنرا
شکار کردم و باقی مانده آن در میان
درختان بی برگ از نظر نا پدید شدند .
شکار آنها در بالای زمین های یخ پوش
خیلی مشکل بود و من از اینکه دو عدد آن
را شکار کردم و پنج عدد دیگر آن از نزد
خطا خورد خوشحال شدم و دو باره به طرف
منزل برگشتم به امید اینکه روز دیگر نیز
بسرای آنها خواهم آمد .

در منزل بمن گفتند که پسر من به هیچکس
اجازه نمیدهد تا داخل اتاقش شود و گفته
بود :

- تو نباید داخل اتاق من شوی . من
نمیخواهم که مر یسی ۲۱ به تو هم سرایت
کند . من بالا رفتم و او را در جای همان
طور یا فتم که او را ترک کرده بودم . با
رنگ پریده و لکه های سرخ تب در رخسارش

او همچنان مانند قبل به نقطه ای در پائین
بستر خود خیره مانده بود و حرف نمیزد .
من حرارت او را اندازه گرفتم .

- چند درجه دارم ؟

در حالیکه حرارت منج یک صد و چهار
درجه را نشان میداد گفتم :

- تقریباً صد .

او گفت :

- یکصد و دو درجه بود .

این را به تو کی گفتم ؟

- دو کتور !

گفتم :

- حرارت تو یکلی صحیح است ، هیچ
لازم نیست نگران باشی .

بچه در صبح ۱۹

باید اکنون خوابش می برد . اما هنگامیکه
سر خود را بلند کردم ، دیدم بطرف پائین
بستر نگاه می کند و چهره اش حالت عجیبی
دارد .

- چرا کوشش نمی کنی بخوابی ؟ هنگامیکه
میگه موقع دادن دوایت رسید من قرا بیدار
می گفتم .

- میخواهم بیدار باقی بمانم .
بعد از لحظه ای ادامه داد :

- پدر ، اگر برای سخت تمام می شود ،
لازم نیست تو در اینجا نزد من بمانی .
- برای من سخت تمام نمی شود هیچ قابل
اندیشه نیست .

من فکر کردم که شاید افکارش اندکی
درهم و برهم است و هنگامی که ساعت
یازده دواي او را دادم ، برای مدت کمی از
منزل خارج شده و به گردش رفتم .

یک روز سرد و صاف بود . روی زمین
را یک پوش نازک و درختان یخ پوشا دیده
بود . این طور می نمود که تمام درختان بی
برگ ، بوته ها و حتی علف های خشکیده
و زمین عریان را با طبقه یخ پوشا نپسندیده
باشند . من سنگ جوان شکاری ایر لندی
خود را برای گردش با خود گرفتم تا از
جاده بالا رفته و به طرف یک حوض یخ پوش
پیش بروم . اما در بالای راه های پوشیده از بالای

یخ راه رفتن و یا ایستاده شدن خیلی مشکل
بود . سنگ تصواری رنگ در بالای یخ ها
می لغزید و من خودم هم در هر قدم می
لغزیدم و دهم تبه افتادم که یک دفعه آن
تنگ شکاری ام از دستم افتاد و تا مسافتی

زیادی بالای یخ ها لغزیده پیش رفت .

ما یک خیل بوده را که در زیر یک سده
گلی پنهان شده بود تعقیب می کردیم و

و سوم آن برای جلو گیری از اسید معده .
او ضمناً تشویع داد که میکروب های مری
صرف وقتی مقاوم می باشند که تأثیر اسید
زیاد باشد . او تمام علامات خطر را جمع
به گریب را گفت و ضمناً تو ضیح داد که
این موضوع در صورتی که حرارت بدن
تا یک صد و چهار درجه نرسد هیچ قابل
تدویش نیست . فعلاً در همه جا یک مریض
گریب مشا هده شده است و هیچگونه
خطری وجود ندارد در صورتی که پرو-
تئیت به این مریض اضافه نشود .

هنگامیکه دو باره به اتاق آمدم حرارت
پسر را اندازه کرده یاد داشت کردم و ضمناً
نوت کردم که چه وقت باید دوا های مختلف
را به او داد .

- آیا میخواهی برایت کتاب بخوانم ؟

پسر در حالیکه رنگش یکلی سپید شده
بود و حلقه های سیاه در زیر چشمش
مشا هده می گردید گفت :

- خوب اگر میخواهی .

او بدون حرکت در بستر خود افتاده و
گوئی به هیچ چیزی اعتنائی نداشت ، من
برای او از کتاب «دندان دریایی» اثر هوارد پایل
میخواندم اما دانستم که افکار او متوجه
کتاب نیست .

بر میدم :

- خود را چگونه حس می کنی ؟
گفت :

- مانند بیشتر .

من در پایین بسترش نشسته و پسر ای
خود کتاب میخواند و منتظر آن بودم تا
وقت دادن دواي او برسد . در حالت طبیعی

او نا خل اطاق گردید تا پنجره ها را به
بندد ، در حالیکه ما هنوز در بستر بودیم و
من فهمیدم که او مریض است . او از سرما
می لرزید . چهره اش سفید شده بود و آهسته
راه می رفت . مثل اینکه با هر حرکت
دوچار درد می شد .

- چه شده ؟

- هیچ سرم درد می کند .
- پس بهتر است دو باره به بستر بروی .
- خیر خانم خوب است .

- تو به بستر می روی ، من هم بمجردیکه
لباس پوشیدم ، زودت می آیم .

اما هنگامی که پا بین آمدم ، دیدم لباس
های خود را پوشیده و در مقابل آتش نشسته
است و مانند یک پسر نه ساله مریض
و رنجور به نظر می رسد . هنگامیکه دستم
را بالای پیشانیاش گذاشتم ، دانستم که تب
دارد .

گفتم :

- تو دو باره بالا می روی و در بستر می
خوابی ، تو مریض هستی .

گفت :

- خیر ، من سالم خوب ام .
هنگامی که دو کتور آمد حرارت بدن

پسر را اندازه کرد .

سوال کردم :

- چند درجه است ؟

- یکصد و دو درجه .

در پایین دو کتور سه نوع ادویه مختلف را
بصورت کپسول های رنگه بالای میز گذاشت

و دستور داد که چگونه باید آنها را به او
خورانده شوند . یک نوع آن برای پایین
آنداختن تب بود ، نوع دوم آن برای هائمه

تازه‌های



از هفت اقلیم

تظلم و ترجمه از: حسام الدین پرومند

نخستین انقلاب پرولتری جهان، عصر جدیدی را در تاریخ بشریت گشوده است

یکبار خبر نو یسان منمن گزارش يك مطلب، اشاره می به انقلاب کبیر اکتوبر نموده و اکتوبر ۱۹۱۷ را آغاز نوال و زمان غروب سیستم کلو لیا لیزم در جهان تعریف کرد و آنرا نقطه آغازی برای خاتمه دادن برای اعمال ضد انسانی امپریالیست ها خواند، چه همین امپریالیست ها بودند که بشیوه استعماری با سر نوشت توده ها بازی کردند اما متزلزل گردانیدن نیرو های امریمنی امپریالیست ها، منجر به يك پروسه عمده یسان تو فانی پس از جنگ جهانی دوم توسط بلاک سو سیالیستی عالمی بود که شرایط را بسود بشریت متری و پیشرو تغییر داد. متعاقب آن نیرو های امریمنی امپریالیستی دست به ما تور دیگری زدند و کشور های آزاد شده را به نحوی از انحاء استعمال نمودند تا بدین طریق ارايه های اقتصادی غرب را چرخ خافیده باشند و اینجا بود که سیستم نیو کلو لیا لیزم

یا استعمار نو رو یکار آمد. امپریالیسم خونخوار با همچو پلان های خائنانه تلاش میوزید تا شرایط را بشکل مو فقیته آمیز، بنفع خویش نگهدارند اما کنفرانسی که در سپتمبر ۱۹۶۱ در بلگراد دایر گردید، کشور های سیمکیر نمده که اکثریت آنها کشور های تازه آزاد شده تشکیل میداد، یکبار چکی خویش را بخاطر بر طرف نیو کلو نیالیسم و سلطه آقا لیت و برتری جو یسی امپریالیست ها در هر شکل و فور می که فعالیت میکنند اعلام و همچنان پایان بخشیدن

فعالیت های عظمت طلبان چینایی را جز وظایف اجتماعی خود بیان داشتند. درین مبارزه کشور های غیر منسلک یسان گذشته از مسا عدت های بیدر یقانه کشور های سو سیالیستی بر خوردار گردید. از آنجا

نیکه پس از انقلاب اکتوبر دولت شوروی اعلام داشته بود:

شکست کامل سیاست و حشیانه و بریت و ضد مد نیت بشری امپریالیست ها در قبال غار تگری ها روحشیکری های شان حتمی است و یارای مقابله را هرگز با سیاست دوستی آمیز و صلحجویانه کشور های مترقی ندارند معذرا که کمک به کشور های تحت ستم در مبارزه به خاطر استقلال و حاکمیت ملی شان حتمی است، وحقا که این سیاست بشر دوستانه از آزمون گاه زمان چه پیروز مندانده و بدون نو سان پدر آمد و کشور های غیر منسلک یسان کشور های سو سیالیستی عمیقاً تشنه صلح و غلبه و پسر و زی بر کشور های نظا میگر بودند، علاقمندان صلح مدعی بودند که: برای اعمار یک جامعه عادلانه ما نیازی به جنگ نداریم. بدینگونه جنبش های کشور های غیر منسلک نیز درپرونده جهانی یکدول ارزنده را ایفاء نموده و نموده

آن ها نا تنها به جدیدی بود که شرایط انتی امپریالیستی را روز تا روز گسترش و وسعت می بخشید، رزمندگان راه آزادی انسان گفتند: وقتی کشور های تحت ستم یکی پس دیگریه آزادی خویش نایل میگرفتند، چنان خوش نباشیم. در چندین دهه اخیر امپریالیست ها شکست فاحشی خوردند، بیش از صد مستعمره و قلمرو های متصرفه که در اشغال آنان بود و غیر مستقل بودند، آزادی یافتند و در نقشه جهانی از شمار کشور های مستعمره روز تا روز کاسته می شود. امروز به اساس ارقام گزارش شده میلیون ها کیلو متر مربع مساحت از سیاره ما در حالت استعمار بر سر می برند و این با مقایسه با چهار دهه قبلی خیلی ها تا چیز است چه دو چهار دهه قبل کیلو نیالیست ها و نیو کوران آن یک سوم حصه زمین را میسا ختند. بگر این پایان نبرد نیست، همانسا نیکه نبرد عادلانه خلق فلسطین برای احقاق حقوق حقه شان از نزد اسرائیل متجاوز جریان دارد، بدون شک راسپیزم که عرصه زندگی را در آفریقای جنوبی تنگ ساخته، دیر یا دیر بدین روش نیکه بشریت خسارت خواهد بخشید در صحنای غریب نیز نبرد برای آزادی در جریا لست. همانسا نیکه امریکایی لاقین با دریا فت کمک های فراوان آزادی یافت، کشور ها نیکه برای کسب استقلال و حاکمیت ملی خود از جنگ امپریالیسم میز رزمند و قد علم کرده اند با دریا فت همچو کمک ها تا جان دلوئد یوز امپریالیسم را به خاک خواهند کوبید

مخصوصاً در ششمین کنفرانس کشور های غیر منسلک که در خزان سال گذشته در ها و نا سور فکر فت تو ضیح گردید که امپریالیسم لیزم جهانی در تبا نی با ششویست های عظمت طلب پیکنگ، چنان با متوسل شدن و با حیل و نیرنگ ها میگو شند که کشور های سو سیالیستی را بد نام سازند و پرده بروی چنایات خود بکشند، غافل از اینکه بدانند که امروز مردم جهان در تفکیک خوب از بد و دوست از دشمن مهارت دارند. حمایت از جنبش های آزاد یخواهی ایجاد رو حیة تساند و همکاری، کار دسته جمعی و صلحجویا نه، برقراری صلح و



در کنفرانس نمایندگان کشورهای غیر منسلک در هاوانا در مورد محور هر چه زود تر ابر قاید، راسپیزم، امپریالیسم، کلو نیالیسم و نیو کلو نیالیسم بحث صورت گرفت.

نظم اجتماعی و عدالت بشری همه از برکت کشور های سو سیالیستی است که روز تا روز در جهان استحکام می یابد. مگر کشورهای سوسیالیستی از جنگ، از نابسا مانی و از اعمال ضد بشری که توسط امپریالیسم جهانی و دنیا له روانش دا من زده میشود سخت گریزان اند و اکثریت کتله بشری یکبار چه و متحد در يك صیف واحد علیه این امر یمنان قرار گرفته اند تا باشد که بشریت را یکسره از شر آنان در اسان دارند. امپریالیسم لیزم یحیدی به بد کرداری ها یش ادا می دهد چه تا مگر با مجزا گردانیدن جنبش های کشور های غیر منسلک از کشور های مترقی و ایجاد درز میان آنان، شرایط را بنفع خود تغییر بدهد و شنگتن بزم خود بیشتر مانده (هاوانا) را مقصود تلقی و مدعی است که کیو با به رئیسب های کشور های غیر منسلک با متوسل شدن خویش به اتحاد شوروی صد مه میزند. فیدل کا سترو زعمیم حزبی کیو با در بیانیه افتتاحیه کنفرانسی ها وانا گفت: ما قلباً مدیون کشور اتحاد شوروی که کمک پس بزرگی به ما نموده است، می با شیم، کتون با حمایت شوروی است که بدون هراس از تجاوز دشمن، مردم ما پیروز مندانده زندگی شانرا ادامه میدهند بهلاوه مادیون انقلاب کبیر اکتوبر هستیم، زیرا این انقلاب پرولتری يك عصر جدید را در تاریخ بشریت باز کرده است و منجی به نا بودی بر قا شیمز گردید و شرایط بیشتر را برای شکست تنگین سیستم کلو لیا لیزستی هموار ساخت. امروز تمام کشور های آزاد شده و یادو حال حصول آزادی سیاره ما، بایستی مدیون اتحاد شوروی باشند. فیدل کا سترو همچنان علاوه داشت، «من بار ها از خودم میپرسم، آیا اضلاع متحده امریکا و سایر شا ملین (ناقو) حتی یکبار هم به جنبش های آزادیبخش جهان کو چکترین کمک کرده است؟ امروز عمل محک قضاوت است و اینکه دو ست چه کسی و دشمن چه کسی است مشکلیست تا شناخت از کرکتر اصلی موجود نباشد بسو یسی دست کمک دراز کرد.

در کنفرانس (هاوانا) روی ۳۵۷ پیشنهاد از سهر چهار کشور بحث صورت گرفت. در ین کنفرانس حمایت امریکا از رژیم راسیستی در آفریقای جنوبی و شرق نزدیک نکوهش و واشنگتن متهم و محکوم گردیده و بر طرفی نقاط نظا می امریکا یی از قلمرو های سا یرین مطالبه گردیده است. کشور های غیر منسلک درین کنفرانس جدوجهد ها را برای تحکیم صلح یکبار دیگر اعلام و تقاضا کردند تا مسا می کشور های غیر منسلک و کار دستجمعی با کشور های سو سیالیستی بیش ازین گسترش یابد.

پدر کلانها و سپورت !

از آنجا اینکه سپورت در صحت و سلامتی انسانها رول بس بزرگی را بازی کرده، قوه ی قلبی را زیاد و شش ها را صاف میسازد، بناسی ازین اصل در جهان امروز نه تنها جوانان بلکه پیرانی به سن کهنولت رسیده نیز به سپورت اشتغال دارند و عجیب تر اینکه اخیرا عده ی کثیری از پیران سالخورده از سر تا سر ارو پا در مسابقاتی که در آخرین ماه سال ۱۹۷۹ در شهر (هامبورگ) جمهوری اتحادی آلمان برگزار شده بود اشتراک ورزیدند. و مسابقات در پنج روزه انجام

گرفت. پیر مردان کهن سال بسا وجود کبر سن مجموعا در چهل و پنج دقیقه تا فاصله ای پنج هزار متر دویدند، و بیست کیلو متر با یسکل-سوار ری نموده و هزار متر شنا نمودند که در پایان مسابقات به مستحقین جوایز اعطا شد.

درین مسابقات یک مرد هفتاد و سه ساله فاصله ی یکصد متر را در سیزده دقیقه طی کرده مدال طلا را ربود. و مرد هفتاد و چهار ساله ی دیگری در طول مسابقات توانست هر پنج روزه مسابقه را چهل و پنج مرتبه تکرار نماید.

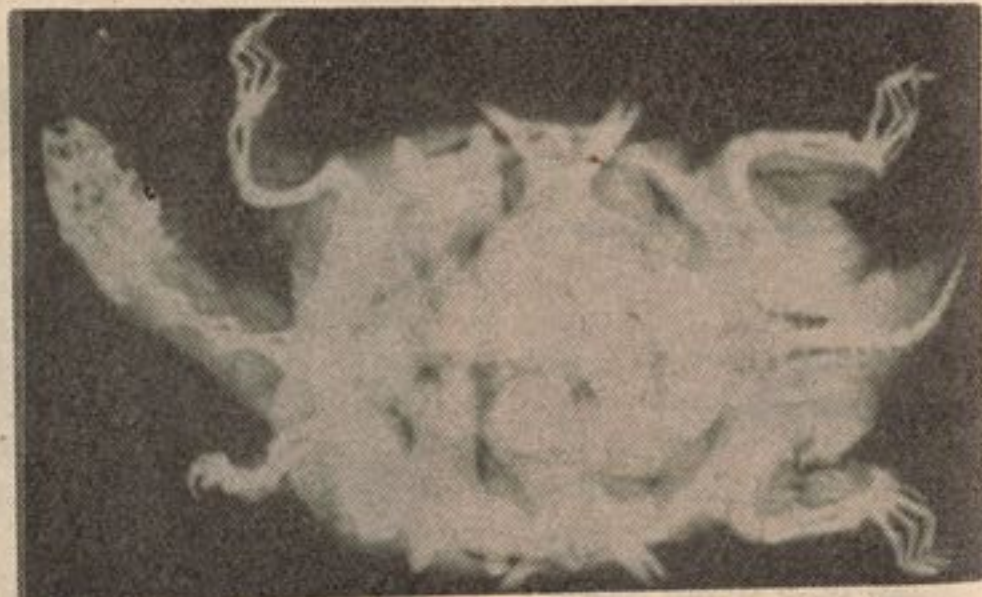


پدر کلانها حین اجرای مسابقات دوش !

قدم دیگری به سوی پیشرفت در فو تو تخنیک !

«پروین شوپر» و «گوتتر هازی» دو دانشمند علم فزیک از شهرهای مونیخ و فرانکفورت جمهوری اتحادی آلمان طی یکسال پژوهش و تحقیقات خود را، عده سیه (لینز) نوی کامره را

درفو تو تخنیک ساخته اند که چتر های غیر مرئی را با همه کوایف آنها قابل دیدن میسازد. مانند لکه ها، داغها، رشته ها و خطوط بسیار باریک و حتی اشیای میکروسکوپی را که



تخم های سنگ پشت در داخل جسم آن به تعداد ۸ تا ۱۰ دیده میشود.

عکس یکی از منظومه های شمسی با اقمار آن !

برداری نمود، و از نگاه بیولوژیکی از ساختمان داخلی یک موجود حیه عکس تهیه کرد. در تصویر قرار داشتن تخمهای یک سنگ پشت در جسم آن توسط کامره ی الکترونیکی با این نوع لینز عکاسی شده بوضاحت دیده میشود.

این طریق یی نو در فزیک هسته و مخصوصا در تحقیقات ایتیکی در تمام جهان در خشیده و مستقیما راه باز نموده است، همچنان توسط این لینز از عقب کره مهتاب در فضا و از غبارات او ریون این کار مشتمل که تیز بین ترین چشم آفراییده نمیتواند از حرکت تحت البحری ها در زیر آب الی عمق سه صد متر، از منظومه های شمسی و فعل و انفعالات آنها از خط السیر و پر واز طیارات در ارتفاعات مختلف میتوان عکس برداری کرد.

آب بحیث مواد منفلقه !

نتی متر سو راخ ایجاد میکنند. مطا-بق به طرح ریزی قبلی فشاری به بزرگی سه هزار بار درین عملیه تولید گردیده، و بعد از یک دقیقه صخره و مواد تحت الارضی که در اثر تعاملات جیو لژیکی به منگ تبدیل شده باشند پارچه پارچه میشوند. از اثر اصابت آب فیر شده بهد فو تولید فشار فوق العاده یی آن گازی منفجر میشود که باعث ایجاد کانالها به اطراف محل اصابت گردیده، گل و سنگ ریزه ها را بیرون میراند. ازین توپ آبی در برمه کاری استفاده میکنند.

یکی از طرق بسیار ظریف و پسنندیده را، در انفجار و انفلاق که در آن از آب بحیث مواد منفلقه استفاده میشود، موسسه یی (اطلس کو-پکو) (الیسین) بمیان آورده است. آله یی که توسط آن عملیه انجسام میگیرد بنام «کراک-۲۰۰» یاد میشود، طرز العمل و ساختمان آن قسمی است که از یک توپ آبی یک اعشاریه هشت لیتر آب خذ شده به سرعت نزد یک بسرحد سرعت فیر میشود. و با اندازه یی سی و دو الی سی و چهار ملی متر مانند سو راخ برمه الی عمق اعظمی هشت سا-

پوستر...

همان چیزی است که بوده و نه چیزی افزوده بر آن.

پوستر چیزی است مثل رادیو و تلویزیون چون مقداری اطلاعات ویا مطلبی را انتقال میدهد اما پوستر تو چه بیننده را به سرعت جلب میکند سرعت جلب پوستر با سرعت حرکت ماشین عیار شده است. پوستر پیام خود را به ساده ترین شکل، با زیبا ترین شیوه و به صورت آبی انتقال میدهد.

از اینجا مت که تو صیه میشود پیام پوستر (بخصوص پوستر های عمومی و همگانی) نباید معما گونه و پیچیده باشد بلکه باید دریا فنی و آسان باشد. پوستر قادر به انجام کاری است که از طریق و سایر دیگر مشکل است. پوستر میتواند کار رادیو، عکس، تابلو و یا نوشته را یکجا انجام دهد. ممکن است فرصت شنیدن رادیو را نداشته باشیم، به تلو یز یون نگاه نکنیم و حوصله مطالعه روز نامه را نداشته باشیم، در حالیکه پوستر به آسانی ما را در حال عبور از کوچه و بازار به طرف خود متوجه سازد. اول جلب کند و بعد به توقف وادار نماید. پوستری با یک لکه رنگ، چند خط و یا چند پا رچه عکس و تصویر، بدون بر حرفی، اما موثر تر از بسیاری بر حرفی های کسل کننده.

دانشمندان و روان شناسان در مورد محبوبیت چشمگیر و بی رقیب پوستر به تحقیقات دامنه داری دست زده اند. آنها در کنار دلایل مختلف معتقد اند که علت عمده محبوبیت پوستر آن است که عمر کوتاه دارد. پوستر در چشم بیننده خسو درا خیره نمیکند. پوستر وسیله خسیره سر و تحمیلی نیست، میاید و به سرعت میرود و جایش را برای پوستر دیگری خالی می کند. پس بیننده همیشه درک میکند که این پوستر رفتی است و نه ماندنی، به آن علاقه میگیرد.

تبلیغ در خود دارد. نام گذاری شهر ها، سر کها، کوچه ها و کشور ها شکلی از تبلیغ به شمار میرود. اسم اشخاص، تخلص و حتی اسم مستعار خود یکنوع تبلیغ است. در پشت نام اشخاص خصوصیات گر کتر و شخصیت شان نهفته است. از اینجا مت که مادر انتخاب نام برای نوزاد و یا تعیین تخلص برای خود و اطرافیان خویش محتاط هستیم و نام ها یا ترکیبات موزون، با محتوی و با مفهوم را ترجیح میدهم.

تمامی پدیده های هستی ما به تبلیغ نیازمند است. تمام موسسات و کلیه امور اجتماعی اعم از اداری، اجرایی، تعلیمی، تربیتی، آموزش و پرورش و سایر زما نهایی کلتوری و هنری بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم با تبلیغات سر و کار دارند.

قبلا گفتیم که پوستر وسیله ایست که اکثرا به سواد محتاج نبوده و پیام آن از طریق چشم مستقیما به مغز انتقال می یابد. در یک پوستر خوب و کامل این خصوصیات را میتوان بخوبی مشاهده نمود. سلیقه و فکر، متناسب با آن طرح و ترکیب و نحوه بیان دقیق و یا تکنیک موثر. انتقال پیام در کمال سبب و سادگی به کمک تصویر و گاهی هم نوشته. گفتیم «گاهی» هم نوشته. زیرا پوستر هر قدر کلمات و بیشتر فته تر باشد، به نوشته کمتر نیاز مند است. چرا؟ بخاطر آنکه اصولا پوستر برای کسی تهیه میشود که نمیتواند و یا نمیتواند چیزی را بخواند.

استفاده از هنر های گرافیک و تصویری برای کشور ها نیکه از نقطه نظر سواد و دانش در سطح پائین تری قرار دارند، اهمیت فوق العاده و محسوسی ندارد ازاینرو در مبین ما وجود انواع مختلف پوستر و هنر های گرافیک، ضرورتی است آشکار و انکارنا پذیر اینها هنر هایی اند که به وجود شان سخت نیاز مندیم ولی متاسفانه یا آنها را نداریم و یا خیلی کم داریم. در اینجا بصورت مشخص اهمیت و ضرورت پوستر مطرح است. پس لازم است تا در این مورد اندکی به تفصیل صحبت نماییم.

پوستر خصوصیات جالبی دارد. مثلا جلب کننده است، تأثیر آن آبی است، با تا کید و مبالغه همراه می باشد، پوستر هنری است عینی و تصویری. پوستر با وسایل تبلیغاتی و رسانه های دیگر فرق دارد. در رادیو و تلویزیون، روز نامه و غیره پیام و یا خبر به آن شکل که مرجع مربوط خواسته، به خواننده بیننده و یا خواننده انتقال داده میشود در مورد پوستر مسئله طور دیگری است. پیام پوستر راهر کسی به نوعی دریافت و درک می نماید در مورد نخست مخاطب یا اخذ کننده پیام نقشی ندارد، در حالیکه پوستر با پهنای وسعت هنری خود میتواند توسط یکصد نفر بیننده، یکصد نوع درک شده و هر کسی بر داشت چنانگانه ای از آن بنماید. در پوستر تکنیکی است، همراه با ذوق و سلیقه ای، در حالیکه تبلیغ یا پیغام رادیویی

ریا کاران، منافقان...

معتقدات پاک مردم در عمل ثابت ساخته است. بینیم که خود امپریالیزم و ارتجاع با وجود قضا هرات دروغین و عوام فریبانه در قبال دین اسلام و منافع مسلمانان افغانستان و جهان چه می کند؟ امپریالیزم و در راس امر یا لیزم امریکا از یکطرف توسط دستگاه های تشراتی چند سر و چندین زبان خود برای اسلام در افغانستان و مردم افغانستان اشک تمساح می ریزند و خود را غم خوار آنها می دانند ولی در عمل با مسلح ساختن قطاع الطریق و نژاد و آدم کشان نه تنها آرامی مردم زحمتکش و مسلمان ما را برهم

می زنند بلکه به ویران ساختن عبادتگاهها (مساجد و دیگر اماکن مقدسه) قتل طفلان پیر زنان پیر مردان و مر یضان جدا علیه

مسلمان و اسلام در افغانستان عمل می نمایند. بالای مردم ما بسم های کیمیایی و اسلحه

کشتار دسته جمعی استعمال می نمایند، راه های شانرا قطع می کنند و به امر همان امیر یا لیست ها و مر تجعین به خرمن های شان آتش می زنند. دولت جیموری دموکراتیک افغانستان بار ها به گوش جهان بیان این فجایع امر یا لیزم را رسانیده و دروغ گوئی های امر یا لیزم و ارتجاع را مبنی بر غم خواری از اسلام و مسلمانان

تأیید ساخته است اینک در این اواخر در ولایات مختلفه کشور ما موارد بی شماری موجود است که در آن او با شان صادر شده از خارج مخوف ترین و کشتنده ترین سلاح ساخت زراد خانه های غربی و بخصوص امر یا لیزم ایالات متحده امریکا را بر علیه مردم بی دفاع و زحمتکش ما استعمال نموده اند ولی امپریالیزم با وجود این اسناد غیر قابل انکار تظاهر به دوستی با اسلام و مسلمانان می نماید مردم زحمتکش و مسلمان افغانستان که مقام و فجایع ناشی از فعالیت های امپریالیزم را کاملا دانسته اند فریاد می زنند که ای دروغ گویان ما را بحال خود ما بگذارید و از مداخله در امور داخلی کشور ما پیر هیزید!

زنده باد مردم مسلمان و زحمتکش افغانستان

که چه کمائی در کنار سرحدات شرقی و جنوبی کشور ما از طرف کدام عنا صر و کشور ها تحریک، تقویه و مسلح می شوند و بکشور ما برای تخریب و آدم کشی صادر می شوند علمای محترم باید همه هموطنان ما بگویند که این امر یا لیزم امریکا می باشد که در راس قرار دارد و با همدستی عظمت طلبان مر تد چینی، استعمار انگریز صهیونیسم اسرائیل، سادات وطن فروش و دیگر عنا صر مر تجع جهان که خود همه و همه دشمنان اسلام هستند یک عده جیره خوار و جانی را تر بیه، تحریک و تسلیح می کنند و برای قتل و غارت کشور اسلامی افغانستان و هموطنان مسلمان ما اعزام می دارند، علمای کرام ما باید با جرات اسلامی و افغانی از تهدید و تخویف عناصر فروخته شده نهراسند و هما نظوریکه شایسته ی یک مسلمان است حقایق را به برادران مسلمان و هموطن خود باز گو نمایند زیرا دشمنان وطن و اسلام حتی علمای دینی ما را تهدید می کنند که حقایق را بگویند و آنچه آنها را پاداران شان یاد داده، تبلیغ آنرا حکم می کند. بهترین رهنمای علمای محترم ما اول کتاب مقدس آسمانی ما و ار شادات نبوی (ص) و دیگر بزرگان اسلام است.

دولت ما نیز مطابق احکام الهی و احادیث نبوی و شرع اسلام عمل می کند. پشتیبانی و حمایت آن به هر مسلمان لازم است.

ولی دشمنان اصلی اسلامیت و انسانیت (امپریالیزم و ارتجاع) با بستن دروغ های شاد خدار و تبلیغات نا پایدار می خواهند به اصطلاح آفتاب را با تو انگشت پنهان نمایند زیرا آنها بردولتی آنها می زنند که وفاداری و دفاع خود را از دین و دیگر



واری و توجه نمودن بوقت در امور تساهل بری حاصلات انگور را از دید می بخشند

تا څا په یی دا نو سوډ خبری ور په یاد شوی. «خوځ پوهیږی ښائی ښینی عشق په صمیمیته ډک عشق وی اوستا لپاره یی ځان ډولی وی».

په شپږ وېجو پسته رسو تکی راغی، داخل وړا نیکلای یونا دژلتکوف خط وپېژاند او په مینې او مهر بانی سره یی چی هیڅکله یی انتظار نه درلود پاکت خلاص کړ.

ژلتکوف لیکلی و: «وړا نیکلای یونا زه گنا هگار نه یی چی پروردگار زه پری اخته کړی وم ستا سره مینې ماته زیاته نیکمرغی را کسړی وه. زه یی داسی را ایسار کړی وم چی په ژوند کی می له هیڅ شی سره علاقه نه لرله: نه له سیاست علم، فلسفی او نه د خلکو د را تلو تکی نیکمرغی په لار کی له زیار سره زما لپاره د ژوند ټول مفهوم او معنی یوازی تا سو وی.

اوس زه پوه شوم چی ستا سو په ژوند کی یی څایه دا خل شوی وم. که چیری کولی شی دغه گناه را ته و پخښی. نن ځم، بیا هیڅکله نه را مستنیرم او هیڅ شی به نه وی چی تا سو را یاد کړی.

یوازی داچسې تاسو وی له تاسو خڅه مننه کوم، ما څو ځله ځان از مو یدی دی نه ناروغی ده اونه یی څایه خیالو ته، دا

تاسو دبال په مجلی کی په میز باندي هیر کړی و ستا سو هغه لیک چی امر مو کړی و تا سو ته لیک و نه لیرم، آه څرنگه می دغه لیک ښکولایه او مچی کایه!

البته ما ټول شیان بند کړل، خو گو مان کوم، حتی باور لرم چسې تاسو به ما یسار کړی. که زه مو په یاد کړم، یو هیڅ چی تاسو د مو سبتی خاوندان یاستی، څرنگه چی تر ټو لو دیکه می تاسو د ښتون په کوارتو نو کی لیدلی وی، هو! که ما په یاد کړی هیله کوم سو نات وغیوی.

نه یو هیڅم څه ټول لیک پای ته ورسوم. دزده له کو می له تاسو خڅه مننه کوم چی په ژوند کی زما دیوازینی خو ښحالی، یوازی مینې او یوازینی فکر او خیال سبب دی. پروردگار دی تا سو نیکمرغه لری هیله من یی هیڅ مو قتی او ورځنی شی او عامل ستا سو تا زین زده خڅه او پریشان نه کړی، ستا سو لاسو ته عجب کوم.

وړا په ژوا خیل میره تهرامله. لیک یی ورو ښود او ویی ویل:

دغه ته غواړم هیڅ شی له تا نه پکړم خو یو هیڅم چی زما په ژوند کی یوه وحشتناک شی لار پیدا کړی ده، څا مخا له نیلای نیکلای یوویچ سره تا سو کوم کار کړی چی

~~~~~

## د سرو یاقو تو وینې

~~~~~

شوقی چی زه پری اخته شوی وم. پریردی، زه دی ستا سو او ستا سو ورور نیکلای نیکلای یو ویچ ته لوده سړی وم. اوس چسې کالی داتولوم په مینې او عشق سره وایم «ځلانده دی وی ستا مقدس نوم» اته کا له د مخه می تا سو د لږ په سیرک واید لی او هماغه وخت په لو مری شپه کی می له ځانه سره وویل: زه په ده عا شق یم، څکه په لری کی هغی په شان څه شی نشته، هیڅ شی له هغی ښه نه دی اونه داسی انسان شته چی له تا سو څخه لا نا زین وی، گنی تاسو د لری دټولو ښکلا و مظهر یا ستی...

فکر وکړی چی زه باید څه وکړم؟ کوم بل ښا رته لایشم؟ په هر صورت زده می ستاسو په وړاندی او ستاسو دپښو ځاوری و، تل اوپه هره شپه کی ستاسو په شتم والی، ستا سو په باب له فکر، او ستا سو په برخه کی له ارزو گانو او خوږ وخیالونو څخه خو ښحاله اوسر شاره و. زه له دغه وینې، اوله خپلی دغه احقانه سوغات څخه سر منده یم او د خیال په لری له خجانه و یلی کیږم، څه کولی شم؟ اشتباه وه چی و شوه. فکر کوم چی دغه وینې ستا په میلنو باندی څه اغیزه کړی وی. له لسو د قیقو وروسته له لری پناه کیږم یوازی دا وخت پیدا کوم چی پاکت په پټ بکس کی واچوم. تا سو دغه لیک وسوځوی. زه هم اوس خپل ټول قیمتی شیان سوځوم ستا دستمال چی مننه هغه می غلا کړی، او

باید نه مو وای کړی. شا هزاده شه ټین لیک په غور سره ولوست او بیا یی وویل:

- زه نه یوازی ددغه سړی په صمیمیت کی شک نه لرم بلکی حتی ځانته اجازه نه ورکوم ستا په باب څه وڅیرم.

وړا یو ښتنه وکړه.

- هغه مړ دی؟

هو: مړ دی، کولی شم وواړم چی هغه له تا سو سره مینه درلوده او هیڅکله لیونی نهوه، زه ده ته متوجه وم او دده هر حرکت می لیده د هغه لپاره یی له تا نه ژوند امکان نه در لود..... وړا نه یو هیدم څه ټول چلند وکړم، اصلا نه یو هیدم څه وکړم... وړا نیکلایو نا دده په خبرو کسې ورتوب کسړل ویی ویل:

- گرانه وامیلی! که زه ښارته لایشم او یو ځل تا سړی وگورم، تاته به سخته تمامه نه شی؟

- نه، نه، وړا، مهر بانی وکړی، هیله کوم، لایه شه، زه هم پخپله تللم خو نیکلای بیخی کار خراب کړ.

وړا نیکلای یونا له واک څخه دوه کو څی د وړاندی خپل مو تر ودراده. یی له ستونزی یرد ژلتکوف کور پیدا کړ. او زده چاغه ښځه ورته راغله او د پرون په شان یی پوښته قری وکړه:

خوځ مو په کار دی؟

میرمن شاهزادی وویل:

ښاغلی ژلتکوف.

لکه چی څر گنده ده د کور په خاوندی

دورا کا لو، دستکشو او آمرانه ټوله خبرو زیاته اغیزه کړی وه لکه چی سملاسی یی وویل:

-مهربانی وکړی. لومړی کین لاس دروازه خو هلته... اوس... هغه څومره زر زه پرېښودم... تا سو یو هیڅی کله چسې زه مجردانو ته کو ټه په اجا ره ورکوم زما پا نگه څومره ده. خو...

وړا په هغه سند لی باندي چی په لار کی وه کیناستله او په داسی حال کی چی هره کلمه یی سنجو له ویی ویل:

زه ستاسو دلفقید اجاره کینا ستو نکسی دوست یم، د هغه د ژوند د وروستو شیبو او هغه څه په باب چی کول یی او ویل یی لږ معلومات را کړی.

سرمو ږ کوی رته دوه تنه راغلل او زیا ته موده یی خبری سره وکړی. بیایي وو یل چی ده ته یی د خا زخانی په ملک کی دکار د کو او پیشنهاد وکړ، بیا دغه ښاغلی لای ټلفون یی وکړ او چی راوگر خچد ډیرر خو ښحاله و بیا هغه دوه تنه لاپل وروسته ده لیک و لیکه او په پوست بکس کی یی وا چاوه او بیا می د تو ما لچې اواز واورید، داناخدمتگاره راغله او دروازه یی وروټکوله خو مجبوره شوو چی دروازه ماته کړو چسړ ومولیده هغه مړو.

وړا په آمرانه لهجی سره وویل:

-دوینس په باب څه وواپاست؟

- آخ، آخ، آخ وینر، بیخی زما له یاده وتلی و.

تا سو له څه یو هیڅی؟ هغه مخکی له دی چی لیک و لیکي، ماته راغی او ویی ویل: «تا سو کا تو لیک یاستی» ما وویل «کاتو لیک یم» بیایي وویل دغه وینې به مقدسی تعابلی ته وروا چوی؟ ما وعده ورکړه.

وړا یو ښتنه وکړه:

- اجازه را کوی زه هغه وویم؟

- مهربانی وکړی. دغه کین لاس ته لومړی دروازه دده د اتاق ده نن یی هغه خاورو ته سپاره، خو د ورور په خوا هیڅ یی پرېښود چی جنازه یی دمسح ددین په مراد سو سره ښځه کړی، هیله کوم مهربانی وکړی!

وړا زده ته قوت ورکړ، دروازه یی خلاصه کړه او په کو ټه کی دری شمعی بلیدی، ژلتکوف په میز پروت و. وړا را په یاد کړل چی دغه آرامی یی د ستر مظلوم یو شکینی او نا پلټون په څیره کی لیدلی ده.

زه یی ښځی وویل

-پانی، که اجازه را کوی، زه ځم وړا وویل:

هو! زه به بیا تا سو ته غږ وکړم، او له جیبه یی یو سوړ گل راو پوست اود جنازی سړیسی لږ پورته کړاو تر ورهیسر لاندی یی کیښود، په دی شپه کی پوه شوه چی هغه مینه او عشق چی هره ښځه یسی ارزو لری. له دی څخه تیر شوی دی. او دجنرال انوسوف پیغمبرانه شاتته خبری یی چی دهمیشنی عشق په باره کی کړی وی وړا په زړه شوی اودمړی له ټپدی خڅه یسی وپښتان په یوه خنک کړل او په ټنډه یی مچ کړ.

کله چی وړا له دروازی و تله زهی ښځی ورته وویل:

- پانی، گورم چی تاسو، دتورو په خلاف یوازی د کنجکاوی له مخی نه یاستی راغلی، فقید بان ژلتکوف له مرگ څخه د مخه ماته ویلی و: «که چیری زه مړ شوم او یوه ښځه راشی ما وگوری، هغی ته وواپاست چی د ښتون ټیر ښه اثر... حتی هغه داماته ولیکه دادی ویی گسوری... وړا نیکلای یو نا وویل:

داویی ښتی! اوناڅاپه په ژوا شوه، ما

و ښځی، دا د مر گت اغیزه دو مړه ښځه دی چی زه نه شم کولی د خپلو او ښکو مخه ونیسم او هغه کلمی یی ولو ستلی:

وړا نیکلای یو نا د شپې په پای کی کورته یر ته را غله او ټیره خو شحاله شوه چی نه یی په کور کی میده و او له ورور څو

پر ځای یی پیاو غیونکی ژنی دستر انتظار در لود او ټول احوال یی ورته وویل: زلی هیله کوم یو شی زما لپاره و غږ اوه. وړا ستا سی د گلو با غچی ته ووتله او هلته کیناسته اوپوه شوه چی داهغه نادر او ښی ساری اثر دی چی گنی زده یی دوه څایه شو هغی په عین حال کی په دی باره کی فکر کاوه هغه عشق چی په هروررو کالو نو

کی یو ځل تکرار یری له دی خڅه تیر شوی دی د جنرال انو سوډ خبری به یی رایت وی او له ځانه به یی پو ښتنه کو له وی دغه سړی زه مجبور و کړم چی هماغه د ښتون اثر واو رم، هغه هم زما دغو ښتی مخا لف او په فکر کی به یی د شعر ښه تو گه کلیمی را تلی او له مو سبتی سره په داسی یو برابر یدلی چی گنی تر آیب شوی او هر بند به یی په دغو کلیمو پای ته رسیده: «ځلانده دی وی ستا مقدس نوم!»

«اوس په لرم آواز سره تاسو ته ژوند تر ښیم چی پخپله خوښه او خو ښحالی دی ځان په درد او رنځ اخته کړ زه نه شکایت اوگیلی، نه خبره وم نه له ملامتی اونه ځان ځانی له درد. زه ستا په وړاندی یوازی یوه دعایم: «ځلانده ده وی ستامقدس نسوم» هو! رنځ او مر گت وینم او فکر کوم چی له بدن ته دروح قتل سخت دی، خو ای نازنینه دلیرمه آرام عشق ستا دپښود خاور و قر با نوم. «ځلانده دی وی ستا مقدس نوم!»

هر گام، هره مو سکه، هر نظر او هر آواز دی په یاد راوړم. وروستی خاطری می له شرین غم څخه سر شاری دی خو ستا د رنځ او خنګان سبب نه کیږم، یوازی او په پټه کالی ټولسوم، سرونشت داپول و «ځلانده دی وی ستا مقدس نوم!»

له مر گت نه وړاندی په دغه غمناک شپه کی یوازی ستا در گاه ته ستاینه کوم. زما لپاره هم ژوند ښکلی او زړه وړو نکي کیدای شی. ای بیچاره زده، گیلیسی او شکایت په کوه اد زده له کومی مرگت غواړم، خو زده می ستا د ستا یتي ټک دی: «ځلانده دی وی ستا مقدس نوم!»

نوریا

هیر و مردم

یارسلینی شد و کار دینال «دفرار» مقام بانفوذ در بار پاپ به حمایت از وی برخاست و او را از زندان آزاد ساخت.

شهرت سلینی در تمام کشور های اروپا دهان به دهان می‌گشت و به زودی فرا نسوای اول پادشاه فرانسه سلینی را بدر بار خود دعوت کرد. ورود سلینی پدر بار فرانسه با ایجاد آثار فنا نا پذیر همراه بود. مدالها، سکه ها و مهر های زیبا و بدیع سلطنتی ساخت و پرداخته سلینی است.

پادشاه فرانسه او را از هر

حیث مورد عنایت قرار میداد و سلینی نیز توانست زیبا ترین آثار نفیس و فنا ناپذیر خود را بوجود آورد که از آن جمله میتوان به نمکدان طلایی معروف پادشاه فرانسه اشاره کرد. این جنس کم نظیر را نمیتوان در ترازوی معیار و ارزش قرار داد و ظرافت اعجاز آمیز این اثر را برشته تحریر نمی توان کشید.

سلینی سپس کار پیکره سازی را آغاز کرد که پیکره های بی نظیر بوجود آورد. در این گیلو دار پادشاه فرانسه که شیفته نبوغ سلینی شده بود بوی فرمان داد تا دوازده مجسمه و چلچراغ سنگین وزن نقره ای بسازد. ولی سلینی در برابر دوا زده مجسمه تنها موفق به ایجاد یک چلچراغ نقره ای شد که در هنر صنایع مستظرفه مانند ندارد و هم اکنون پیکره بر نرشته فو تن بلو، در موزه لوتر اعجاب و تحسین هنر دوستان را برانگیخته و نبوغ ذاتی نقاش نامدار را آشکار میسازد.

سلینی در سال ۱۵۴۵ پارسی را بعزم فلو رانس ترک گفت و بدعوت مدیسی، فرما نروای فلو رانس مجسمه بر نرسانا خت. که بدون شک بزرگترین شاهکار هنری سلینی است. در سال ۱۵۴۶ با تهم عمل تجاوز به عفت در فلو رانس مورد تعقیب قرار گرفت. ولی باز هم موفق بفرار شد ... سلینی آواره با گذشت

زمان بار دیگر به فلو رانس بازگشت و این بار مجسمه مشهور «مدیسی» و پیکره آپولون و هیا سنت را از سنگ مرمر بوجود آورد.

سلینی در سال ۱۵۵۲ در شهر روم بود و با «میکل آنژ» همکاری داشت. در سال ۱۵۵۵ اثر معروف و تصویر «عیسی بر صلیب» را تهیه کرد و آنرا برای مقبره خود اختصاص داد ولی آنرا در برابر یک هزار و پنجاه سکه طلا به گراندد مدیسی واگذار کرد.

در سال ۱۵۷۱ سلینی در پستمر مرگ و در دقایق احتضار مجسمه های ساخته و نیمه تمام خود را به ولیعهد مدیسی تقدیم کرد و بدینار علم رهسپار گشت.

سلینی سالهای آخر عمر را تنگ حوصله و بیقرار بود و کتاب و تار تالیف کرد. همکار او در کارگاه در تالیف این کتاب رنج فراوان برد زیرا، ناچار بود بیانات سلینی را که بسرعت ادا شده و همراه با سرزنش و نکوهشهای نابجا بود برشته تحریر درآورد. در این کتاب مو به مو شرح احوال و ناروایی های او که سلینی در طول

حیات دچار شده بود بیان کرده و فهرست آثار بی نظیر وی یک یک نقل شده است ولی امروز بسیاری از این آثار که در شمار ظرایف هنری جهان است، مفقود شده و از بین رفته است.

شاهکار های هنری موصوف بجز نمکدان طلایی پادشاه فرانسه از دسترس جهان نیان خارج شده است. اثر معروف نمکدان طلایی پادشاه ترکیبی که بیضوی شکل است یا تجسم دریا و زمین بصورت دو آلهه رو بروی هم قرار دارند. آنها زانوهارا بهم نزدیک کرده و پیش فک دریا در خاک و برآمدگی خاک در دریا را بوضوح دلفریبی ارائه داده است.

در این اثر، پیکره زیبای یک خانم درباری، شکل زمین را در ترکیب گرفته، اندام پیکره ها و قاب گردن ها برارزنده، سر ها کو چک و ظریف و پوزیسیون دست ها بی نظیر است. استادانه تجسم یافته است. این اثر در واقع گوهر گرانبهای است که با مینا کاری های الوان و پر بها بدرستی اثری جادوئی را در معرض مشاهده نظاره کنندگان قرار میدهد.

۳۵۵ مخ پاتی

خوشحال ختک

پیشو لو له پاره بی له توری نه تیره لیکانی (قلم) و کار اوه چی خوشحال دگور گانیا نو پرضه دخیل او لس او پوشکین درو سس دتزا رانو بر ضد (دیکا بر یستانو) دآزادی غوشتو- نکو ددلی ملگری شو.

لکه ختنگه چی د خوشحال په اشعارو کی دجگری دهلگرو اتلا نو «ایمل خان اودر یا خان» یادونی او ستاینی شوی پوشکین هم پخپلو شعرونو کی د «گریباید یف او چا- یدایف» ددیکا بر یستانو دمهرا نو ستاینی کړیدی.

خوشحال ختک دگور گانیا نو د رشتور به بوین زندان کی او پوشکین دخپل سر غر اند توب له کبله د تزار په امر دسلاو یخکی معبد ته وشړل شو چی هغه دمرگی کنده وه او هلته یی ویر لې لی ژوند تیر کړ. خوشحال او پوشکین به شعر کی گله اړخو نه لری چی دواړه دخپل اولس دژوندانه تیاره گوټو نه روښانه کړی اودخپل ولس دبریو او ماتو،

نکو او وپرونو سندر یی ویلی دی.

دخوشحال او پوشکین په اشعارو باندی پوهیدل دمحررم دوریا نکوف له وینا سره سم (دیوه دا یرة المعال- رف درلودل ضروری کار دی) او برته له دی ختخه د هغوی له اشعارو نه خوند اخیستل آسان کار نه دی.

خوشحال او پوشکین دشعر تر ختک دلوید یز او ختیز پوها نو په قول به ترکی هم ډیر آثار لیکلی دی او په خواشیني سره باید وویو چی دزمانی دناتارونو اود پښتنو دبی توجهی له کبله ددی لوی سمندر ډیری مرغری زموږ له سترگو الو نیا شوی دی او دغه آثار یی پاتی دی لکه:

دیوان، کلیات، باز نامه، صحت- نامه، هدایه، آئینه، فضل نامه،

سوات نامه، فرخنا مه، فراقنا مه دستار نامه، بیاض انور.

همدا شان پوشکین دنظم او نشر ډیر آثار لری لکه:

یو کینی آتیکین، بریس گند- نوف، اورو سلان او لود میلا د نظم مشهور آثار دی اود کپتان لور، ایوان ببلکین اودو برو فسکی یی په نشر لیکلی دی.

خوشحال او پوشکین دواړه چی په ژوندانه کی دخپلو خلکو دژغو- رون توره تر ملاکړه تر مړینی پوری یی په ځمکه کښی نښود له اودواړه به همدی هوډ مړه شول.

خوشحال وایی: دافغان په ننک می وټر له توره ننگیالی دزمانی خوشحال ختک یم پوشکین وایی:

پیامبره قدم واخله. دږو نو ځمکی سړی او کرختی دی. دخو لی سکرو ټی و نو له به کړ- ختوږو نو کی بلی کړی.

پیامبره قدم واخله. نن ستاله برکت نه ډک خوشبخت ته ضرورت دی پیامبره قدم واخله.

خوشحال ختک ۱۹۸۹ ع کال د فبروری کال په شلمه به (دمبره) کی دناخوالی او پردیسی په حال کی مړ شو او پوشکین په ۱۸۳۷ کال کی د یوه چل او دسیسی له کبله ووژل شو. خوشحال او پوشکین دواړه دخپلو ژبو د ادب په پښلیک «تاریخ» کی نوی پړاو پیل کړ چی خپله یی سر- غندو یان، بیل کوو نکي، بالو نکي اوروزو نکي وو. خوشحال او پوشکین دواړه ستر شاعران دی چی دزمانی په تیریدو او په ولس کی دسیاسی اوټو لنیز خبرتیا په پراخیدو سره یی قدر نور هم زیاتپړی.

من کود ک...

می برسم که علت اساسی این گریز از مردم و اجتماع را نمی خواهی بمن بگویی ، سکوت دیر پای میان من و او ایجاد می گردد ، بالاخره سکوت تنی را میشکند و می گوید : هنوز شانزده سال بیشتر نداشتم که خواستگاران در خانه ما را زدند . یکی می رفت و دیگری می آمد تا اینکه پدر و مادر من راضی شدند مرا به مردی پیری که پول زیادی داشت بدهند . ولی من راضی به این ازدواج و وصلت نبودم و جدی در مقابل آنها ایستادم و مخالفت کردم . من آرزو داشتم که درس های خود را و تحصیل خویش را تمام کنم . هنوز برای ازدواج خیلی جوان بودم . می خواستم مانند هزاران همقطار خویش مکتب را تمام کنم شامل فاکولته شوم ، درس بخوانم و داکتر شوم ، اما فاسوس که خانواده من مانع این آرزو و خواست من شدند .

وقتی که من از ازدواج با آن پیرمرد سر باز زدم و قبول نکردم پدر و مادر مرا از مکتب رفتن مانع شدند و دیگر نگذاشتند که به مکتب بروم و درس خود را ادامه بدهم . از همان روز دیگر دوران ظلم و بی عدالتی در حق من آغاز گشت ، دشنام های متواتر و بیاله گیری های بی جا و بی مورد روزگارم را سیاه ساخت ، این وضع بالاخره مرا از همه چیز باز همه کسی گریزان ساخت رفته رفته با ادامه این وضع یکنوع بی زاری از همه کسی در خود احساس میکردم که اینک خواستگاری دیگری پیدا شد که هم تحصیل داشت و هم دانش . اما پدرم راضی به این وصلت نشد ، زیرا این جوان پول و ثروتی که باید می داشت نداشت ، یعنی آن پولی که پدرم می خواست به عنوان طویانه بگیرد نداشت . ولی من خوش بودم به این ازدواج زیرا روزگارم آنقدر در خانه پدرم به من سیاه و تنگ بود که هر کس به خواستگاری می آمد قبویش می کردم . اما این جوان هم تحصیل داشت و هم ثروت و هم دانش . و قتی که پدرم در این مورد از من سوال کرد من سکوت کردم با اینکه پدر و مادرم خوب میدانستند که من را نمی بینم ولی آنها به آن جوان جواب رد دادند و او رفت و دیگر سراغ ما نیامد .

امروز از آن تاریخ ده سال میگذرد و تاهنوز من در خانه پدر هستم . کار های سبید مو در لابلای مو هایم دیده میشود ، احساس میکنم که پیر شده ام ، هیچگونه تمایل و علاقمندی به ازدواج دیگر درخود نمی بینم این وضع باعث گردیده که بیشتر به تنهایی و گوشه گیری علاقه پیدا کنم و از جمعیت و اجتماع بی زار باشم ...

او سکوت میکند ، سکوتش ادامه می یابد و اشکهایش در میان مژه های بلندش می دود و بگونه اش می غلظد قصه اش مرا متأسس ساخت ، هنوز هم او جوان است و زیبا دل پاک و ضمیر بی آلاشی دارد . وگی الفسوس که احساس خوشی و امید در او کشته شده است . اما نباید نا امید بود .

برایش میگویم خواهر عزیز تو زیبا هستی

بقیه صفحه ۳۶

رسالت زن

اند ، اما شرایط سخت و منقطع گذشته بود که به زن موقع نمیداد تا استعداد و رسالت عظیم تاریخی خود را به اثبات برساند از همین رو زن افغان ناگزیر بود در بدترین شرایط زندگی دست و پنجه نرم نماید او در آن دوران محکوم بود که جز آوردن اولاد و پخت و پز دیگر کاری نداشته باشد سر نوشت زن در آن وقت ها بستگی به اراده مرد داشت و آنچه مرد می خواست زن باید کور کورانه و بدون اراده آن را می پذیرفت ، در چنین حالت بود که زن در زیر بدترین شرایط زندگی دست و پا میزد و متأسفانه صدایش به جای نمی رسید ولی بعداً در اثر رشد جوامع ، شخصیت و کرامت انسانی او که سالها زیر پا گذاشته شده بود دوباره احیاء گردید و امروز زن در تمام شئون حیات اجتماعی از حقوق مساوی بر خوردار است .

زن امروز ، دیگر برده دیروز نیست ، امروز زن میتواند در تمامی از مسایل زندگی با مرد همکاری داشته باشد ، ساحه فعالیت در حیات و زندگی اجتماعی امروزی برای زن خیلی فراخ است و او میتواند اهمیت و شخصیت و استعداد خود را بصورت حسن تبارز دهد .

ابوعلی سینای بلخی

بقیه صفحه ۱۶

او بعداً اثر مشهور خود را بطام «برنده» به رشته تحریر در آورد . او درین اثر خود سینای یک جامعه تعلیمی را تصور می نماید که در آن از بی عدالتی ها و استبداد اثری نیست .

افراد این جامعه همه دارای حقوق مساوی بوده و همکاری و برادری در بین شان به نحو عالی ترسیم شده است . این سینا یک چند خانه و شفا خانه بی را بنام «خانه شفا» اعمار نمود ولی الله داود او را مجبور ساخت تا با امور نظامی نیز او را مشوره و معاونت نماید .

ابو علی سینا با وجود مصروفیت های بیشمار خود می آموخت ، راجع به اسرار کائنات تفکر می نمود و حقایق آن را آموخته با تجربیات علمی متقنانه بیان می نمود .

در سن پنجاه و شش سالگی برای این طبیب و دانشمند پر نبوغ بیماری شدیدی پیدا شد و یکسال بعد در سال (۱۰۳۷) به عمر سیزده هفت سالگی این چراغ نورانی ، زمستاره تابان علم برای ابد خاموش گردید . ابو علی سینا حتی تا آخرین دقائق عمر خود به آموختن پرداخت ، چنانچه او در بستر مرگ خود گفته بود : نه همه چیزی را که من میدانم و یا آنرا نوشتم ام فقط شمه کوچکی از هستی ، و چیز یکی وجود دارد می باشد ما همه میمیریم ، ولی یکبار چیزی را بالاخره می دانیم و آن اینست که هیچ چیزی را ندانسته ایم .

بو علی سینا دانشمند کبیر سراسر گیتی است و نام وی در برابر جهان مرقی برای ابد روشن خواهد بود . او یک عمر بخاطر دفاع از انسانیت مبارزه نمود و حیات خود را وقف کشف اسرار کائنات و دریافت قوانین و اساسات علوم و طب ساخت این دانشمند بزرگ دوره رنسانس (۳۰۰) جلد آثار گران مایه را تحریر نموده است . فلسفه او انباشته از حقیقت و دفاع از عدالت است .

بوعلی سینا شاعر بزرگی نیز بود او بیشتر اولین بو جود آورنده رباعیات می باشد که بعداً رباعیات وی بوسیله عمر خیام الکمشای داده شد . بو علی سینا جنگجوی بزرگ ضد ستم و استبداد بود و او در خاطره های انسان های مرقی منجبت دانشمند بزرگ روشنفکر و انسان مرقی خواهد ماند .

این سینا بطوری که انتظارش را نداشتند وقتی از زندان رها گردید که الله نبود حکمران اصفهان به همدان حمله بسرد ، در با ریاض را به زودی زندانی نمود و طبیب و فیلسوف را از زندان رها نمود . بوعلی سینا تا سال (۱۰۳۶) در آنجا باقی ماند ، در اینجا زمینه مناسب تری برای دانشمند بزرگ فراهم گردید تا به تحقیقات و مطالعه خود بپردازد . او کتاب مشهور خود «کانون طب» را در پنج جلد تکمیل نمود .

کتاب انا تو می مکمل بدن انسان گنجانیده شده است . همچنان درین کتاب مولف (۷۸۶) نوع دوا هایی گو ناگون از نباتات و منرالها و نسخه ها و توصیه های التیام بخش را تشریح نموده است در قرن شانزدهم این کتاب وی به لسان لاتینی ترجمه گردید و بعدت صد ها سال در صدر آثار ارزشمند طبابت مقام ارجمندی داشت .

دخوان نسل په مترقی ...

سره مخامخ شویږی چی په موقت صورت سره اویا دیوی لنډی مودی دپساره دغه دکامل کاروان دریدلی دی مگر له هغه ځایه چی ټولنه دغنی قوانینو په مطابق چی د انسانانو له فکر څخه په مستقیم ډول تکامل کوی ځکه نودوی (اوباشانو او غلو) هغه کوبښونه او تلابونه چی یی غوازی د مترقی کلتور په منځ کسی خنډ شی دساتی سره مخامخ کیږی او ددوی ناکامه تلابونه او هڅونی کومه نتیجه نه پڅینی او نوی محکوم او شکست سره یوځای نابودیږی .

دخوان نسل قدرت زموږ په گران هیواد کی یوداسی سیلاب دی چی دهغه په مخالفه ځواکی هرڅومره چی خنډ واقع شی هغه زر ترزده له مینځه ووی او محوه کوی .

پدی کی شک نشته چی په طبیعتی ټولنو کی د مترقی کلتور ضرورت ډیر زیات احساس کیږی ځکه چی پدغسی ټولنو کی زیار ایستونکی ددغنی او معنوی کارونو څخه محروم اویا برخی وی او په هروخت او هر ځای کی زیار ایستونکی دډیرو دردو جسمی او سخت کارونو سره سرو کار لری چی همبسته ددغو کارونو سره لاس په گریوان وی چی دغسی کارونه پخپل ذات کی د مترقی کلتور سبب کیږی چی باید کلتوری برخه په دوی کی محدوده وی . باید یادو نموشی چی په ټولنه کی د مترقی کلتور راتگ یو فوری او آنی عمل نه دی بلکی بانوامه او تدریجی پروسه ده چی د بشپړی عملی کیدو امکان یی هغه وخت موجود دی چی ټولنه او دغنی ټولنی غړی هغه ته اړتیا پیدا کسری چی دا اړتیا بیاهم په قرار صادرولو کی اویا په فرمان صادرولو کی اویا په تشو خبرو سره اویا په چال او فرب او خطا ایستلو کی هیڅ وخت مترقی کلتور په ټولنه کی مینځ ته نه راځی اوتنی واکلای . اوکه بیا هم دیولنی غړی خپل ټول استعدادونه پکار واچوی او دهغه څخه په ښه ټوگه استفاده وکړی ښایی چی مترقی کلتور ته ځانونه نژدی کاندی . چی د دی مطلب په اړتیا سره د هیواد ټولی پرگنی دمدادی او معنوی کلتور په ټولو څانگو کی دتوپیر پرته خپلو استعدادونو ته وده ورکړی نو دخوان نسل

بقیه صفحه ۹

ابن سینای بلخی

همچنان متکی بر انتشارات سال ۱۹۸۰ «انجمن دوستی و روابط فرهنگی ازبکستان با کشور های خارج» بنما سبت هزار مین سا لگرد ولادت ابن سینا ، در کتا پخا نه مر کزی کلخوز «از بکستان» واقع در بخش یا منطقه «بشکون» ولایت بخارا نما یشگاه کتبی گشا یش یا فت که اشپای نما یشی آن حا کی از ژندگی و فعالیت علمی و شگرف ابن سینا تلقی گردیده که مشا هده آن مورد توجه زیاد کلخوز یان و سایر نما شا گران واقع شده است .

علاوه بر رویداد های ذکر شده ، اینک مراسم گرد هم آیی نما یند گان جوامع فرهنگی و حلقه های علمی چه در افغانستان و چه در آسیای میانه بر رونق و عظمت این

چنین پیامد ها از یکطرف در شناخت مزید شخصیت ابن سیناواز جانب دیگر دوزدیکتی و تحکیم روابط معنوی بیشتر مجامع فرهنگی شرق و غرب نقش موثر و اساسی یی را از خود بجا خواهد گذارد . منتهی

منابع :

- ۱- آریانا دایرة المعارف . جلد اول .
- ۲- انسایکلو پیدیای دانش بشر .
- ۳- فرهنگ دانستنیها . (جامعترین و صحیحترین کتاب در باره اطلاعات عمومی) .
- ۴- معلوماتنامه فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان .
- ۵- حسین خدیو جم : ترجمه رساله اضمویه شیخ الرئیس ابو علی سینا از مترجمی نامعلوم . با تصحیح و مقدمه و تعلیقات .
- ۶- سعید نفیسی : پور سینا و زندگی و کار اندیشه و روزگار او .
- ۷- دکتر ذبیح الله صفا : جشن نامه ابن سینا .

بقیه صفحه ۳۷

آنچه در باره ...

امروز فابریکه ها و موسسات متعددی وجود دارد که عطر های مختلف نظر به ذوق و علاقمندی استعمال کنندگان آن تهیه میدارند . البته این تهیه کنندگان آرزو ندارند که این فرآورده های شان همان طور باقی بماند و مصرف نگردد . ولی گمان نیکه از این ماده خوشبو استفاده نمینمایند و آن را بکار می بردند باید برای اینکه این ماده رایحه خوشبویی خود را از دست ندهد چه کار های باید صورت بدهند .

شاید که ماهی عطر استعمال میکنید بار ها اتفاق افتاده که یک بوتل عطر را از بازار خریده و سر آن را باز کرده و برای یک بار مقدار از آن را بکار برده اید و بعد برای زیبایی میز آرایش تان آن را روی میز قرار داده اید اما وقتی یکی دو روز بعد که دوباره به سراغ آن رفتید با کمال تعجب می بینید که در آخر بوتل کمی از عطر باقی مانده و دیگر چیزی نیست . ابتدا فکر میکنید که حتما کسی پنهانی وبه دزدی از عطر دلخواه تان استفاده نموده وای بساکه این گمان در بین اعضای فامیل چه چار و جنجال های را براه ، انداخته باشد ، اما باید گفت که حقیقت غیر از این است ، زیرا عطر ماده فراری است که زود به اصطلاح هوا میکند اگر سر بوتل را محکم نبندید و آن را در جایی نسبتا گرم قرار بدید و روشنی هم زیاد باشد نظر به خاصیت این ماده قسمت از آن فرار می کند بدون اینکه کسی از آن را استعمال کرده باشد . پس برای اینکه عطر دلخواه تان که آن را به ټول نسبتا زیادی خریده اید فرار نکند اولاً و قبیکه آن را استعمال میکنید باید سر بوتل آن را محکم ببندید بعد آن را در جای نسبتا سرد و تاریک قرار بدید ، زیرا روشنی و محیط گرم همان طوریکه قیلا تذکر دادیم زود فرار میکند . باید عطر را از دسترس کودکان و اطفال دور نگهداشت زیرا با اینکه این ماده خوشبو نسبتا قیمتی است گاهی خطر نیز به همراه دارد . زیرا بعضی مواد کمیابی در آن بکار رفته است که باعث تخریش و بعضی مریضی

- ۸- اکبر دانا سرشت : تاریخ فلاسفه اسلام
- ۹- دکتر سید صادق گوهرین : شرح احوال حجة الحق ابو علی سینا
- ۱۰- سعید نفیسی : روزگار ابن سینا .
- ۱۱- قوام الدین میثروف : گنجینه نسخه های خطی قدیمی . مر بوط اکادمی علوم از بکستان از نشرات انجمن دوستی و روابط فرهنگی از بکستان با کشور های خارجی . تاشکند .
- ۱۲- رضا بن محمد صحبت : سامانیان و محیط پرورش ابن سینا .
- ۱۳- برخی شماره های مجله «ازبکستان شوروی» .
- ۱۴- سعید نفیسی : ابن سینای بلخی در اروپا .
- ۱۵- برخی نشرات موجوده از مطبوعات ازبکستان .

های دیگری برای اطفال و کودکان در صورتیکه استعمال کنند میگردند . و خطری این هم می رود که کودکان نا دانسته آن را بخورند که در این صورت این خطر جدی تر میشود .

چهار وع عطر را باید انتخاب کرد ؟ انتخاب عطر یک امر کاملاً شخصی و خصوصاً است و اگر خانم ها مجبورند که هنگام خرید لوازم آرایش ، رنگ و وضع پوست و شکل و صورت خود را در نظر بگیرند ، در انتخاب عطر ابداء چنین اجباری را ندارند هر کسی میتواند و باید همان عطری بکار که به شامه اش خوش می آید . اما بعضی عا این خوش آمدن را مورد ندانسته بلکه میگویند باید آن عطری را انتخاب نمایند که مورد پسند دیگران باشد بهر حال در مورد عطر آنچه باید مورد توجه قرار گیرد ، سلیقه و میل شخصی است . عطر های مختلفی که در مغازه ها در دست رس مشتری یان و خر یداران قرار میگیرد انواع و اقسام مختلف دارد اما بطور کلی عطر ها را بدو دسته میتوان تقسیم کرد . عطر های ملایم و عطر های تند .

در منزل ، در محل کار ، هنگام خرید از مغازه و بازار در مهمانی صبح و عصر باید عطر ملایم بکار برند . و فقط در مهمانی های شب و غروسی ها در صورت تمایل عطر های تند استعمال کنند . اگر چه امروزه در بین زنان عطر ملایم زیاد رواج و طرفدار دارد و مورد استعمال قرار میگیرد . زن ها و گمان نیکه به شخصیت خود اهمیت فراوان میدهند و می خواهند همیشه جای پای محکمی در میان اطرافیان داشته باشند ، باید با استعمال عطر های مختلف که سلیقه خود آنها در آن بکار رفته عطری را بکار برند که عده زیادی از اطرافیان آن را می پسندند .

یک موضوع را نباید از نظر دور داشت که دختر های جوان که مکتب رو هستند نباید عطر های تند را استعمال کنند . زیرا محیط مکتب و این طور جا ها مغایر این چیز ها است اما این دلیل نمیشود که دختر ها هرگز عطر نزنند ، بلکه منظور اینست که با ید پاک و مرتب باشند و اگر عطری استعمال میکنند فوق العاده ملایم باشد ... ژونون

تحقیقی مختصر...

مراجع و مصادر

- (۱) ایده نو لوزی و فرهنگ‌نگار داکتر علی کرمانی ص ۳۴ چ ۲
- (۲) اسلام شناسی داکتر علی کرمانی ص ۱۹۲ چ ۲
- (۳) نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران ترجمه پورد نفر ص ۱۳۱
- (۴) در مقدمه شرح حی بن یقظان از مجموعه رسائل منظومه ها نامبرده شده است .
- (۵) حی بن یقظان هانری کر بین فرانسوی متضمن تفسیر و شرح ابو عبید جوز جانی چ ۲
- (۶) مرد شرق از پرو فیمر آربری ترجمه محسن بیضا ص ۱۳ چ ۲
- (۷) حی بن یقظان را مبرون با ترجمه و گزارش گزیده آن در فرانسه به سال ۱۸۸۹ ع در لندن به چاپ رساند و در جامع البدایع و در مصر رساله های ۱۲۹۹ ه و ۱۳۲۷ ه

۱- این داستان ریشه قبلی دارد به تعبیری این سینه نیز چون سایر دانشمندان سلف راه الهام گیری و امداد پسندی خود را مسندود ننموده است ، در کتاب یو نا نی که نام آن «ایمن درین» است احمد امین آنرا «حافظ الناس» معنی نموده که به «هولیس» منسوب شده محاذره امتزاجی مکتب ابلا طو نی نو است با مکتب مصر قدیم که در تاریخ فوئاده به بقعه لاهوتیه پیوسته و در ریه شد زنگار الحکماء ففلی بدان اشاره شده است . (۱۳) که ظاهراً داستان حی بن یقظان از آن محاذره مایه گرفته و ابن سینای بلخی در رساله «قدیر» خود نیز از حی بن یقظان نام برده است . بعد از این سینا بسیر وردی و ابن طفیل اندلی نیز با تفاوتی و تعبیری مستقیماً ازین داستان الهام گرفته و بسا شعرا و عارفان دیگری در رساله های طیر ، سیر نس و گذراقلمی بعضی را از خود بخود با تعبیری فرض کنید شا عرانه تردد لیدرید آنگین تذکر داده اند که در واقع موج ذهن شان بطرف رساله حی بن یقظان معطوف بوده است .

۲- حی بن یقظان دارای بعد فلسفی و عرفانی است بعد فلسفی آن همان نظریه صدور است که در مکتب ابلا طو لیان نو ، بار در و تاب آور شده است که قیلا از آن یاد شد ، و بعد عرفانی آن همان برنجیر کشیدن مار هفت سر وجود است که بگفته سنایی غز نوی :

سر او هفت بود و دندان شش سر سوی آب و دم سوی آتش این اثر دهای هفت سر ، سمبول ، حرص ، کبر ، حسد ، طمع ، شهوت خشم و بخل است که باید این مار هفت سر مهار زده شود و رونده از این اقلیم بافراتر گذارد . (۱۴) سیر ابعاد حکیم سنایی رساله سیر نفس تو رازی و مصباح الارواح بر سر سیری کرمانی نیز از این نظریه بر خور دار است .

۳- داستان حی بن یقظان بیا نگر این مطلب است که خود انسان بتوسط عقل می تواند نموی ذهنی کند و حقایق را دریابد در اصطلاح خود بردید و خود سازنده خود باشد بشرط آنکه عقل فعال نفس رهبری را بعهده داشته باشد و مشعلی فرا راه زندگی گردد .

۴- داستان حی بن یقظان راه «شدن» انسان را فراهم می سازد و در حقیقت تحرک تاریخ و نقش سازندگی آنرا بیان میدارد ، چو نا نکه در آغاز مقال گفته شد «تاریخ عبارت از سر گذشت شدن انسان و تکوین ماهیت وی است این داستان مردم آیی سر گذشت شدن انسانیت که در انجام کار مسافر و سفر و منزل یکی می شود و خود را انسان بخو یستن خویش خود میرساند و می پیوندد . «انجام»

شماره ۲۵

برالی ماشوم...

اوس به اسبیا ، افریقا او لاتیسی امریکای به میلیونو ماشومان له لوزی او ناجوپی خخه او نورو محرومیتونو خخه به رنخ خخه دی ، خرتنگه چی به افریقایکی له هرو خلورو سوو خخه یو تفسر دناووی تعلیماتو خخه بر خورداره شوی او دپنخه زرو نفرو خخه فقط یونفر کولای شوی چی دپوهنخی او یا نور تعلیمی برخوکی خپل نوم ولیکی ، چی پسه هندی توگه به کال کی میلیونو ماشومان به نری کی خپل حیات له لاسه ورکوی او

بیلا بیلو مرضونو کی اخته او ورو ورو له مینخه خی او نابودیری چی داپول وضع او حرکات که زرتیر زده اصلاح او پوره غور اوچلو گیری و تسی امکان لری چی نا حالت دهیش دپاره پاته شی او هخ آرام ونه نیسی مگر که ددغو حالاتو جلوگیری وشی او به هر حالت کی دهغه عواقب ته پاملرله وشی دگومان به توگه چی هم به دمانسو مانو صحنی و وضع بشه اوهم به به راتلونکی کی بولنی ته بشه او تکره خوانان دخدمت دپاره حاضر او خپل گران هیواد به مسور کاندی .

داهم باید علاوه شی چی به یوه کورنی کی خصوصاً (موراوایلا) باید دماشومانو به روزنه کی به کلی توگه برخه واخلی ناپدی چی هغوی وظیفه لری چی دخپلو ماشومانو درونی او تربیی به برخه کی لازم اقدامات وکری .

دافغانستان ددموکراتیک جمهوری دولت داساسی اصول به پیروی سره چی داتصادی اجتماعی ، کلتوری او فرهنگی برخو کسی بی سابقی تحول رامنخ ته شوی دی داطلاعاتو او کلتور دوزارت به چوکات کی چی کناپتونونه موجود دی دهغه دناوخ سره دماشومانو دپاره یوه کناپتون جوړ شوی او دماشومانو داستفادی دپاره آماده شوی دی .

دایه ی چی ماشومان تشویق او مطالعی ته چمتو شی او هم خپله عملی سو یسه لوپ کاندی . ددی کار سره سره دماشومانو علمی سوبه لوړه او دراتلونکی وختونو دپاره ټول هغه موضوعات چی نوی ته پیچلی او لاینحله پانی وه به هغه کتابتونو کی د مطالعی به واسطه سره غور او خپل خاوتونه آماده کړی او خپل خاوتونه دراتلونکی وختونو دپاره (دعلمی اړیکوپه برخه کی) چمتو او جوړ کړی .

نو ددغو ویلو سره سره دکورنی مشران باید چی دماشومانو په سالمه تربیه اوروزل سره زیار وباسی او همدارنگه باید خپل ماشومان په کورکی تر مطالعی لاندی یعنی نوی باید مطالعی ته بشه تشویق کرای شی او دپوهنخی درخصتیدو وروسته به کور خه ناخه مصروفیت (مطالعه) ورته پیدا کسری اوهم دتفریح اوساعتیری اوخوب دپاره هم لازم تقسیم اوقات ورته جوړ کړی . چی پدی توگه ددوی راتلونکی تقسیم او ددوی پر مختگ چی دسپاوړخی پوه او با ارزښته غری وټولنی ته تقدیم کړشی چی وخیل گران هیواد ته دپسو خدماتو مصدر وگرځی اوخیل وطن او خاوری ته خدمت وکړی .

صفحه ۴۹

۱۳۴۰ ه با حی بن یقظان ابن طفیل و سهر وردی در ۱۹۵۲ به چاپ رسید این ز بلای

محبوس سها هانی و جوز جانی (ابوعبید) بیستی تلمه صوان الحکمه ص ۱۲۹ رک فهرست اهدائی مشکوة

(۸) تحقیق و تعلیق احمد امین مصری بر رساله های حری بن یقظان . در مقدمه این تحقیق که به عربی است در باره این داستان ورگت وریشه آن به تفصیل یاد شده است .

(۹) مطالب شرح و تفسیر حی بن یقظان منسوب به ابو عبید جوز جانی چاپ هانری کرین

(۱۰) نقل از دانشنامه ایران و اسلام ج ۴ ص ۶۴۶ .

(۱۱) شرح دری حی بن یقظان بکوشش هانری کرین .

(۱۲) غرابة الغربیه سهر وردی ترجمه فروز-اثر در ذیل زنده بیدار ابن طفیل ج بنگارت

(۱۳) رک مقدمه احمد امین مصری بر رساله های حی بن یقظان (عربی) .

(۱۴) رک مقدمه و سیر ابعاد حکیم سنایی بکوشش مایل هروی چ ۲

بقیه صفحه ۴۱

یکروز...

گفت :

- من نگران نیستم . اما من باید فکر کنم
- هیچ فکر نکن و موضوع را اینقدر جدی
نگیر!

او در حالیکه خیره خیره رو بروی خود را می نگر یست گفت :
- من جدی نمیگیرم .

معلوم می شد که به مناسبتی خیلی نگران و مضطرب است اما خود را از دست نمید هد .

ساین هوا را با آب بخور .

- باور می کنی که فایده ای دارد ؟
- طبیعی است که فایده دارد .

من نیستم و کتاب «نزدان دریایی» را دو باره باز کرده به خواندن شروع نمودم ، اما دیدم که او مرا تعقیب نمیکند ، بنا بر آن کتاب را بسته کرده در جایش گذاشتم . او دفعتاً سوال کرد :

- تو چه فکر می کنی ، ساعت چند خواهی مرد ؟
- چه گفتمی ؟

- تقریباً چند مدت دوام خواهد آورد تا بمیرم ؟
- اما تو نمی میری ... تو را چه کرده است ؟

- خیر ، من می میرم . من شنیدم که او یک صدو دو درجه گفت .

- اما انسان به درجه حرارت یکصدو دو نمی میرد . تو بسیار بی عقل هستی که اینطور حرف میز نی .

اما من میدانم که اینطور است . در

مدرسه ما در فرانسه بچه ها بمن تشریح داده اند که انسان با چهل و چهار درجه دیگر زنده نمی باشد و من یکصدو دو درجه دارم .

او تمام روز در انتظار مرگ خود بود و تمام این روز را انتظار کشیده بود از ساعت ۹ صبح تا به حال .
من گفتم :

- پسر کو چکم ، پسر عزیز و بی عقل ! این موضوع ما نند کیلو متر و میل است . تو نمی میری . حرارتی را که تو شنیده ای با یک «تر مو متر» دیگر اندازه می شود . در آن حرارت سنخ در جه ۳۷ عادی است و در این نوع حرارت سنخ درجه ۹۸ حالت عادی را نشان میدهد .

- آیا یقین داری ؟

گفتم :

- بکلی ! این مانند کیلو متر و میل است میدانی مثل اینکه انسان بگو ید : «چند کیلو متر طی می کنیم ، اگر ۷۰ میل با مو تر می بیاییم .»
بسم چشماتش برق زد ، آهی کشید و خاموش شد .

اما چشمان او که به طرف پائین بستر خیره مانده بود از حالت خود باز گشت و همچنان حالت غیر عادی او آهسته آهسته از بین رفت و روز دیگر بکلی و ضعیف عادی خود را گرفت و به نسبت بسیار چیز های جزئی که هیچ اهمیت ندا شتند ، می گریست .

به پیش بسوی ...

انقلاب نور خد مت و تقویة روشنفکران
روشنروان و وطن پرست را یکی از وظایف
خود دانسته و سهم روشنفکران را در رفع
عقب ماندگی سالهای دوازده و سی و نه مردم
ما و کشور ما ارجمند دانسته و کتاب مفتوح
مذکور در نشان جمهوری دموکراتیک
افغانستان نما یا تگر آست که روشن
فکران با سلاح علم و دانش و فرهنگ به
جنگ باعقب ماندگی میروند و باید این
رسالت خود را به نیکی بسر رسانند. هکذا
پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان که نتایج فعالیت های شش
ماه اول هر حلقه نوین و تکاملی انقلاب را
بررسی و ارزیابی نمود سهم روشنفکران
وطن پرست و رزمندگان را در راه قلع و قمع
ضد انقلاب ارج گذاشت و در آینده نیز این
سهم ارزنده روشن فکران را خواستار گردید
کنگره های معلمان و فعالین امور صحتی،
کنفرانس و تربیت خدمت امداد دولت،
کنفرانس علمای و روحانیون سراسر افغان
نستان و غیره سازمان های اجتماعی خود
نمونه های بارز سهم گیری فعال مردم در
راه اعمار وطن و نابودی ضد انقلاب می باشد.
پلینوم وحدت آهین همه نیروها منجمده
روشنفکران انقلابی را خواستار گردید.
از پیروزی انقلاب نور و مخصوص مرحله
نوین و تکاملی آن تا حال مردم افغانستان
در راه حراست از مام وطن محبوب خود و
رزم علیه ضد انقلاب صادر شده از خارج
و مسلح شده از جانب نیروهای امپریالیستی
و ارتجاعی چنان حماسه آفرینی هایی نموده
اند که مورد تکریم و ستایش همه جهانیان
و به خصوص کلیه نیروهای انقلابی، صلح-
دوست و آزاد یخواه می باشد، باند های
ثروتمندی و آدم کش نیز که به خوبی می
دانند روشن فکران افغانستان بشکل آگاهانه
و بیگانه علیه آنان و کلیه مظاهر ظلم و
عقب گرایی می رزمند، در حملات و شبخون
های خود زیاد تر تلاش می ورزند تا روشن
فکران انقلابی و وطن پرست کشور ما را مورد
حملات وحشیانه خود قرار دهند. آنها می
دانند که روشن فکران مام در جبهه های
روبارویی باضد انقلاب و هم در عقب جبهه
و در پشت میز کار و صفوف درسی و کوفه
و مسجد و مکتب هویت اصلی آن را افشا
می سازند و مردم ما را برای مبارزه برآمان
و فیصله کن علیه آنان بسیج می سازند.
آنها چون اصلا هدفی جز عقب گرایی و
او ایرانی ندارند با دشمنی خویش علیه روشن-
فکران و وطن پرست و انقلابی از یکطرف می
خواهند از سهم تر و بیجی و تعمیمی آنها جلو
گیری نمایند و از جانب دیگر با به خون
کشیدن روشنفکران که علما دانشمندان
داکتران، نویسندگان، استادان و غیره
که جزء از ایشان است پرسوئل علمی
و فنی کشور را نابود سازند، تا بتوانند
به یکی از اهداف شوم خویش که عقب نگه
داری کشور و مردم است برسند، آنها را
اینکار خویش می خواهند راه پیشرفت
کشور و مردم ما را سد نمایند و راه را برای

د ۱۹ مخ پاتی

دمعلم ...

— دهغی مقالی په خا طر ...!
— ولی، هغه مقاله ستا سو خوبنه
نه شوه؟
— چتیا ت و و، مقاله نه وه ...!
ارمان راغی چی کا شکي یو تانک
می در لودی چی دغه معلم می پری
ویشته لی وای، خو سره لدی می په
دیره تر می ورتو ویل:
— معلم صا حب، نه هرو مرو داسی
فکر کوی چی که ونی نه وی، بیا هم
خنکل جوړید لای شی! ته خپل
زده کوو نکي ته وظیفه ور کوی چی د
او بو او طبیعت په هکله مقاله ولیکی
خو پدی پوهی چی ستا شا گرد له
طبیعت سره مینه نلری اود دوا ورتو-
مینخ کوم از تباط هم نشته. ته باید
پدی پوه شی چی ستا دغه شا گرد
طبیعت نشی انخورو لای. ددی د
کور او طبیعت تر مینخ ډیر واته-
دی. ته پوهی چی طبیعت له نهاره
بهر لیدل کیدای شی. د (لیر وچکا)
مور او پلار له طبیعت سره د خپلی
لور دبلدو لو په خاطر هیڅکار ندی
کړی. ته ډاډه اوسه چی لیرا پدی نه
پوهی چی طبیعت چیر ته دی او څنگه
شی دی؟
— عجیب ... ښه اوس څه غواړی؟
— (لیر وچکا) نه د مقالی یسوه
دبله مو موضوع ویا کی! زه ډاډ در کوم
چی بیا به دهغی له پاره مقاله ونه
لیکم.
— یوه بله مو موضوع؟ ښه ده بله مو-
وضوع به ویا کم.
معلم دیوه کو چنی کتاب پا نیسی
برله واپوړی او وی ویل:
— ښه داخل دی د سیندو نو او
بید یاو په هکله یو څه ولیکی ما په
ډیر عجز معلم ته وکتل، ده بیا همغه

خبره وکړه:

— د سیندو نو او بید یاو په
هکله! ډیره ښه مو موضوع ده.
ما ورو ویل:
— خو معلم صا حب دهغی جلی
په خپل ټول عمر کی نه سیند لیدلی
اونه بید یا.
— دا جلی ډیره ورو سته پاتی شوی
ده خیر د طبیعت داغیزو په برخه
کی دی یوه لنډه مقاله ولیکی!
— بیا هم طبیعت!
— ښه نو چی داسی ده د با-
لنک سیند اود دهغی سیاسی، فر-
هنگی او اقتصادی وضع، څنگه ده؟
پدی برخه کی خو به یو څه ولیکی
شی.
— گوره معلم صا حب ... لس،
دولس کلن ما شوم په اقتصاد او
تجارت نه پوهی!
— آها ... دخو مره بی مغزه ما شوم
ننگه کوی! ټولی مو موضوع -
گانی خلاصی شوی، درو سی داستا-
نو نو دوه پخوانی اتلان «چا تسکی
او هیستا و سکی کوم گپار خو نه
لری؟ دامو ضوع څنگه ده؟
ښکا ره خبره ده چی زه هم دنورو
کسا نو په شان د زغملو یو ټا کلی
قدرت لرم او خلک تر یوه ټا کلی حده
رابطندی گران دی، دا خبری ددی له
پاره نه کوم چی ځان مجبور و ښیم، زه
یوازی په خپله گناه اعتراف کوم.
دمعلم په خو نه کی یوه بخاری
وه، معلم می تر نکتای را کش کړ
او بخاری ته مخا مخ می په همغه نکتایی
له حجت څخه را خوړند کړ.
معلم ډیر اوږد او خورا ډنگ-
ښکایدی، خو دبا ندی هیچا ته کوم
زیان ونه رسید او هغه څه چی ما یی
ویل غو ښتل همدا وو.

مراحل پیروزی با خون و سر و مال خود
حراست نمایند و هرگز به نیروهای اهریمنی
اجازه ندهند داد نامطابق امیال با داران
امیر یا لیستی و ارتجاعی خود یعنی مطابق
خواست امپریالیزم ایالات متحده امریکا.
شو نیزم مرتد چین، مرتجعین نو گرفت
و نظا میگر با کستان، معامله گر نا مدار
جهان عرب یعنی سادات و دیگر شرکای
جرم شان، دو باره بر مردم ما عسار و
نو کران خود را مسلط سازند، این حکم
آمرانه تاریخ است که شکست و مرگ
کنگین و حتمی نصیب ارتجاع و امیر یا لیزم
و پیروزی نصیب خلق های جهان می باشد.
ادامه دارد

بقیه صفحه ۲۱

رویا فندن ...

فزیکي - کیمیاوی کشف گردیده
است محققین شوروی بصورت
واضح وروشن تکنالوجی بسیاری
مسایل را بوجود آورده اند.
تصحیح کردن طبیعت: ساینس
دانان در اثر مطالعه ساختمان
سنگهای ریز گرانیتها تا بحال حقایق
جالب و شگفتی آور را کشف کرده اند:
این سنگها چندین وجه (روی) دارند
که فقط یکی از آنها (منظور از روی
است) قابل رویت است بنا بران
رنگ منرال شاید بصورت منظم
چشمگیر نباشد.
عقیق های بی رنگ مسخ شده
به صورت منظم قابل توجه میشوند
در موزیم منرال های مربوط به
انستیتوت یک کلکسیون عقیق های
عالی به چشم میخورد که هر کدام
دارای رنگهای مختلف و مخصوص
بخود اند.
در بعضی منرالهای فرسوده
عوامل زیان آور می تواند رنگها را
کم بسازد و یا حتی مانند تصاویر
کهنه رنگ شانرا زایل کنند.
محققین اکنون طریقه تجدید و اصلاح
کردن سنگهای قیمتی فرسوده را
طرح کرده اند. البته کار تجدید
دوباره و به حالت اول برگرداندن
بالای تکنالوجی اختراع شده توسط
انستیتوت اساس گذاشته شده و
کشف گردیده است محققین شوروی
بصورت واضح و روشن تکنالوژی
بسیاری مسایل را بوجود آورده اند.



سلام علیکم خوانندگان گان و همکاران عزیز
به صحبتندی و سلامتی شما میسر دهم
به جواب نامه ها :

دوستان عزیز خالده راهیاب ، قایا ، مهری
نادیه ، مهر جو ، عصمت جو ، مهرام رف
سمیا و ش ، جمیله ، صفیه ، اورانوس ، برینا
عیاد و بیست نفر دیگر که نام شانرا می
دانیم ، از فاکولته ادبیات .

بپذیرید سلامهای پر از صفا و صمیمیت
مارا . «چه عجب شد که یاد ما کردید» و
چه پسندیده کاری نمودید که گوشه چشمی
به مجله خویش افکندید و مسوولیت و
رسالت خویش را صحنه گذاشتید . ما همین
انتظار را از شما داریم و بیو سته و همیشه
آرزو میبریم که قلم رد یا قایید و یا هر دو
به کار ما بکشید و مارا از کار ما آگاه
سازید . و به سخن سعدی تا متکلم را عیب
نگیرند ، سختش صلاح نپذیرد ، کار مطبوعه

عانی و روز نامه نگاری ما هم صلاح نمایی
پذیرد . از نظر محققانه شما سبب سکتاریم
ولی این چند نکته را با هم در میان می
گذاریم و به کنکاش میگیریم : چگونه می
توانیم صفحات شعر و جوانان را از ایشم
بیشتر و خوشتر ، رنگین تر و سنگین تر
بسازیم ؟ از شاعرانیکه شعر شان خوش
تان نمی آید ، دلایش را بگویند و عیب
فی جمله را بشمارید و بما باز گو کنید که
از تشرش خود داری کنیم ، ولی هیچ نمی
دانیم که به چه برهان و دلیل شعر ایشان
را نمی پسندید آیا شعر شان فاقد خیال
انگیزی شاعرانه است ؟ آیا بافت و ساختمان
شعری ندارد ؟ و یا شعر شان عریان مسرور
تو چه شما ، از صور خیال خالیست و از
اوزان شعری به دور ؟ و این نکته هم به تد کار
رود که شاعران عزیز ما را به محترم
یاد نکنند بلکه به پیش نام شان کلمه محترم
می آید . چنانکه در مقابل نام شما عزیزان
محترم می نویسند که از نظر دستور زبان
دری «محترمه» نویسی غلط مشهور است که
باید از نوشتن آن پرهیز کرد و به شما
باید نوشت محترم خالده راهیاب و به ایشان
هم نوشت محترم

و آندیکه هم مردینه است نه خانم و دختر ،
و گفت بگذارید که همان مشت پو شیده و
هزار دینار بماند .

عجا لئا گشایش باب و فصلی در زمینه
اقتصاد و فلسفه ، در مجله ذوقی و خانوادگی
چون ژوندون میسر و مقدور نیست ولی در
عوض ، مطالب مورد علاقه شما جستجو و
گریخته در صفحات دیگر مجله به نشر می
رسد ، که اگر بخوانید و بخوانند قرشی
بر می گیرید و بر می گیرند که خوش

این .

دوست عزیز حقیق و امق

شعر شما را بر خواندیم بخونید :
نوجون تر کس - و چون سوسن - مسرا
دیونه میساری - و چون خورشید قبابی -
به شام قلب من افسانه میساری - ترا هر تر -
نادر پاییزی در موسم کلبا - ز خا طر
می برم ای مه - ترامن در سفر ها در دلم
دارم - ترا من در سفر ها در دلم دارم ..
و دعا میکنیم که «قری» شما در سفر و
حضر در گوشه قلب تان سنجاق گردد نه در
افسانه جدایی نجات یابید . به این امید
خدا حافظ

دوست عزیز محمد انور خاخی معلم صمد
یازدهم لیسه لشکر گاه

به سلام شما ، سلام میگوییم و صبح
سلامتی شما را آرزو میبریم . گفته اید ،
که «لیلیا رحیم زی ، محمد حسین را به
ناحق مورد انتقاد قرار داده است ، نخست
باید گفت هر کس میداند مفکوره و نظری
و بعد لیلیا جان متذکر شده که احمد ظاهر
در بین ما نیست و ظاهر هویدا هنر مند
نظیر است . باید گفت که ظاهر هویداهنر
مند محبوب است اما نمیشود که بر احمد ظاهر
انتقاد گرفت ... بهر صورت هیچ کس این
هنر مند و هیچ هنر مند یک هنر مند را
در صورت عدم و مورد بی لطفی قرار ندهد ،
بسیار خوب بدیگران میگوییم که خاموش
باشید حرفگیر آمد .

دوست عزیز ، عزیزه معلم مکتب بی بی شمسو

پاسخ به صفحه مسابقات را به متصدی
آن سپردیم ، امید داریم که موفق به حل
درست آن شده باشید .

دوست عزیز محمد عمر منصور وزیر
اطلاعات و کلتور

نامه فرستاده شما به داره رسید ، بخونید
«مصاحبه های که در مجله ژوندون با حسن
مندان صورت میگیرد سبب محبوبیت بیشتر
این مجله میگردد ، خدا کند این سلسله
به همین منوال دوام کند . در شماره (۱۷) و
(۱۸) مجله ژوندون مصاحبه می داشتید با
استاد مپوش ، راستش را بگویم من به او
استاد مپوش علاقه زیاد دارم ، چنانچه همین
حالا دو کست آن نزد من موجود است و بعضی
اوقات با شنیدن آن لذت می برم ، وای
استاد مپوش در قسمتی از مصاحبه خویش
در مورد نا شناس آواز خوان خوب ماجنیر
تذکر داده است «در مورد نا شناس به
صراحت میگویم که وی اصلا آنطور ...
دیگران درباره وی قضاوت میکنند آواز خوان
ناپ نمی باشد» در موسیقی سور ، لسی و
کیف مطرح میباشد و این ها را نا شناس
ندارد بسیار جای قاصف است . این حقیقت
مسلم است که نا شناس آواز خوان محبوب
مردم بوده و تعداد زیاد هو طنان ما به آواز
او علاقه مفرط دارند و گفته میتوانم که اگر
رای گیری شود ، مپوش جان نمی تواند از
وی سبقت بجوید ، نا شناس از نگاه سور ،
لریو کیف هم نسبت به بسیار بی آواز خوانان
رادیو و تلویزیون بهتر میخواند ، اما نمایی
دلم چرا استاد مپوش در حصه آواز نا شناس
حقیقت را نگفته است .

شاید کدام رقابت و یا خصومتی در میان
باشد ، زیرا دیده شده است که بعضی هنر
مندان در حین مصاحبه بایک مجله و اخبار

ز آن هنر مند یکم محبوب عام و خاص است
رنج میرد و به بد گوئی می پردازد و خود
را بلند تر قرار میدهد و من میدانم که
استاد مپوش از انجمله نیستند . باید خاطر
نشان ما خت که چنین سخن ها نمی تواند
از مجبو بیت نا شناس بگاهد . نا شناس
هنر مند نیست والا مقام و همیشه اشعاری
راکه انتخاب میکند پر محتوا و مفهوم
است .

دوست عزیز لیلیا رحیم زی فارغ تحصیل
لیسه زرغونه انای ولایت قندهار

قبل از همه ، از دستکارت ارسالی شما که
عید راه جواب نویسی و همه کار کنان
ژوندون مبارکباد گفته اید ، تشکر میکنم
و خدا کم تان نکند که لطف و نظر تان
به جانب ماست . مو قعیکه این پاسخ را
خواهید خواند ، به پیشواز عید خواهیم بود
که ما از فرصت استفاده میکنیم . عید کلا
را به سرف پرچسته به سیر از این صفا
سداریم

به شما تبریت میگوییم و صحبتندی سمد
از خدا خواهیم .

باین تبریت لطف ، جبرن مافات ددشته
هم میشود نه این عید دو برابر عید مطراست ،
یعنی دو عید مسووست بهیت عید فر پان
به پاسخ نامه تان نیز سلامهای نرم نرم
تعدیم تان می نماییم و سلیقه و ذوق عالی
ارج میگذاریم که چه تشنگ و ریبا نا مه
ر با کل من خیر زیور و اذین بسته اید ،
پیشنهادهات شما را خواندیم و درست فرموده
اید که داستان کمتر چاپ می کنیم . من
بخرچ میدهم نه من بعد بیشتر از پیش
دستان چاپ کنیم ولی اگر داستان حرب
کیرمان نیامد همان بهتر که از چاپش سوء
داری ورزیم . مزید بر آن اثر موستید
از دیگران کتابهای داستان به عاریت به
گیرید و با خواندن آن لذت ببرید .

اینکه دو شماره را به یک شماره و دایه
و جلد میکنیم جز مشکلات طباعتی چیزی
دیگری نیست و اثر بخوایم صفحات آنرا
زیاد کنیم باز همان سخن است که کار مجله
هفته دیگر را در بر میگیرد و عقب می ماییم
و آنگاه مجله از هفته نامه به هفته وار
مپنا مه به فصلنامه خواهد کشید ... چه باید
کرد ؟ با آنهم کوشش مینماییم که چنین
نشود . سلسله معرفی هنرمندان را ادامه
میدهم و آنچه خواسته اید در شرف
انجام شدن است .. اگر هنر مندان محبوب
قندهاری را در ولایت خویش می شناسید ،
شما با ایشان مصاحبه نمایید و به ما
بفرستید مشروط بر اینکه مصاحبه خودی
بنمایید .

پارچه شعر فرستاده رادریکی از شماره های
آینده در صفحه بر گزیده ها به معالیه
بگیرید . خدا حافظ تان .

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی

معاون : محمد زمان نیکرای

آمر چاپ : علی محمد عثمان زاده

آدرس : انصاری واپ - جوار

ریاست مطابع دولتی

تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹

تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹

مطبعه دولتی



م. ا. اکبری

۱۹۸۹

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library